



دانشگاه قرآن و حدیث
پریس تهران

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش کلام و عقاید

عنوان پایان نامه

**نقد آموزه‌های انحرافی فرقه عرفان کیهانی با استناد به آیات و روایات و
تبیین روش استدلال فرقه**

استاد راهنما

حجت الاسلام والمسلمین رسول رضوی

استاد مشاور

دکتر محمد پارچه باف دولتی

دانشجو

مصطفی ملائیان

اسفند ۹۱

آیین نامه



پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش کلام و عقاید

عنوان پایان نامه

نقد آموزه‌های انحرافی فرقه عرفان کیهانی با استناد به آیات و روایات و

تبیین روش استدلال فرقه

استاد راهنما

حجت الاسلام والمسلمین رسول رضوی

استاد مشاور

دکتر محمد پارچه باف دولتی

دانشجو

مصطفی ملائیان

اسفند ۹۱

«تمامی حقوق این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث است.»

{يا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا أَنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مَن حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ أَنَا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ أَن اللَّهُ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ * فَرِيقًا هَدَى وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَ يُحْسِنُونَ إِنَّهُمْ مُهْتَدُونَ}

ترجمه:

«ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبید، همچنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند، لباس از تنشان کند تا شرمگاهشان را به ایشان بنمایاند. او و قبيله‌اش از جایی که آنها را نمی‌بینید شما را می‌بینند. ما شیطانها را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند. چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: خدا به زشتکاری فرمان نمی‌دهد. چرا چیزهایی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟ بگو: پروردگار من به عدل فرمان داده است، و به هنگام هر نماز روی به جانب او دارید و او را با ایمان خالص بخوانید. و همچنان که شما را آفریده است باز می‌گردید. فرقه‌ای را هدایت کرده و فرقه‌ای گمراهی را در خورند. اینان شیطانها را به جای خدا به دوستی گرفتند و می‌پندارند که هدایت‌یافته‌اند.»

تقدیم به

بانوی بزرگوار صدیقه کبری حضرت زهرا؛ که به حق اولین شهیده در راه مبارزه با فرقه گرایي در عالم اسلام بعد از رسول اکرم| شدند. همان شهیده ای که بزرگترین هوس بازان فرقه گرا با آتش افکندن بر خانه ی آسمانی وی، خود را الگویی برای تکرار این عمل از سوی فرزندان بد طینت خویش تا روز قیامت کردند.

تقدیر و سپاس

به حکم «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» وظیفه خود می‌دانم از راهنمایی‌ها و زحمات حضرت حجت الاسلام و المسلمین رسول رضوی که با راهنمایی‌های خود اینجانب را در تهیه و تنظیم این مجموعه همراهی نمودند و جناب آقای دکتر محمد پارچه باف دولتی که با مشاوره سودمند خود راهگشای اینجانب در این مسیر بوده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را داشته و آرزو نمایم که دعای حضرت صاحب الامر#بدرقه راهشان گردد.

چکیده

روند مدرنیته شدن جوامع که در نتیجه رشد روز افزون وسایل ارتباطی از قبیل جراید، ماهواره، اینترنت و عرضه سهل و آسان عقاید مختلف در میان جوامع را در پی داشته است. کشور ما نیز از این امر مستثنی نبوده و رفته رفته موجب شد علاوه بر عرضه تمام قد مکاتب و فرقه‌های وارداتی، برخی نیز با التقاط و یا بهره‌گیری از همان مکاتب شرق و غرب دست به تأسیس مکتب یا فرقه معنویت‌گرا بزنند. عرفان حلقه (کیهانی) نیز از این دست می‌باشد. این مکتب کوشیده تا با التقاط آموزه‌های شرقی همچون بودا، برخی آموزه‌های صوفیه و برخی از آموزه‌های اسلام آن هم به صورت تحریف شده و ترکیب آنها با علوم تجربی همچون نظریه کوانتوم با عنوان آشتی‌دهی دنیای عرفان، معجونی از این باورها به دست مریدان خود با نام عرفان ایرانی دهد.

بنیان‌گذار فرقه عرفان کیهانی تاکنون چند کتاب با نام‌های «عرفان کیهانی»، «انسان از منظری دیگر»، «بینش انسان»، «اسب تراوا»، «چند مقاله» و «انسان و معرفت» به چاپ رسانده است. در میان این کتب کتاب «عرفان کیهانی» به دلیل اینکه حاوی اساسنامه و اصول این فرقه و پایه‌ی فکری این مکتب می‌باشد برای همین از جایگاه خاصی برخوردار است. از این رو قرار دادن این کتاب در ترازوی نقد می‌تواند ارزش آموزه‌های این مکتب را زیر سؤال برده و کژراهه بودن این به اصطلاح عرفان ایرانی را نمایان می‌سازد.

با توجه به مطالب بالا در این تحقیق سعی بر این شد، علاوه بر نقد برخی آموزه‌های این مکتب، بیشتر تمرکز بر نقد اصول کتاب عرفان کیهانی که حاوی عقاید کلی آموزه‌های این مکتب است گذاشته شود. عقاید و آموزه‌های عرفان کیهانی دچار آسیب‌هایی همچون تناقضات درونی، مخالفت با آیات و روایات، تفسیر به رأی آیات قرآن، ابهام‌آمیز بودن مفاهیم و برخورداری از مغالطات بسیار می‌باشد.

برای رسیدن به این منظور سعی شده از کتب معتبر و مورد اتفاق علما استفاده شود؛ نوع ایراداتی وارده به این تفکر بخشی در حوزه درون دینی و بخشی در حوزه برون دینی می‌باشد، اما با توجه به اینکه لازم بود در این تحقیق با استناد به آیات و روایات بحث نظری این تفکر مورد بررسی قرار گیرد لذا لازم است بخش‌ها و اقسام دیگر ایرادات وارده به عرفان کیهانی در رساله‌ها و کتاب‌های دیگر مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

در عرفان کیهانی برای رسیدن به پروردگار، عدم ضرورت پذیرش مذهب و عدم تقید به دین خاص به طور مستقیم مورد تأکید قرار گرفته است؛ در این راستا نه تنها سخنی از لزوم وجود اهل بیت^۸ به عنوان واسطه‌ی رسیدن به خداوند و دریافت فیض او به میان نمی‌آید، بلکه با مطرح کردن چیزی با عنوان شعور کیهانی به عنوان واسطه فیض، واسطه‌های اصلی فیض

که همان اهل بیت^۸ هستند را از این مدار خارج می‌کنند.

لازم به ذکر است با توجه به بومی‌بودن این فرقه و استفاده آن از ابزارهای جذب و تبلیغ متأسفانه در طول چند قرن اخیر شاید تنها فرقه نوظهوری است که توانسته است این همه ذهن افراد را درگیر و نهایتاً از نظر کمی تعداد زیادی از افراد را جذب خود کند.

در این نگارش فصل اول به توضیح کلیات انحراف این تفکر و ذکر مفاهیم آن اختصاص دارد و فصل دوم به نقد برخی از آموزه‌های این تفکر با استناد به آیات و روایات پرداخته است و فصل سوم هم به تبیین مغالطات برخی آموزه‌های این فرقه توجه دارد.

کلید واژه: شعور کیهانی، فرقه، عرفان، کتاب عرفان کیهانی(حلقه).

۱۲	فصل اول کلیات و مفاهیم	۱۲
۱۳	۱, ۱ کلیات	۱۳
۱۳	۱, ۱, ۱ بیان مسئله	۱۳
۱۳	۱, ۱, ۲ سؤال‌های تحقیق	۱۳
۱۴	۱, ۱, ۳ ضرورت و اهداف تحقیق	۱۴
۱۵	۱, ۱, ۴ پیشینه تحقیق	۱۵
۱۵	۱, ۱, ۵ شیوه تحقیق	۱۵
۱۶	۱, ۱, ۶ نتایج تحقیق	۱۶
۱۷	۱, ۲ مفاهیم	۱۷
۱۷	۱, ۲, ۱ عرفان	۱۷
۱۷	۱, ۲, ۱, ۱ تعریف لغوی	۱۷
۱۷	۱, ۲, ۱, ۲ تعریف اصطلاح	۱۷
۱۸	۱, ۲, ۱, ۳ از منظر قرآن	۱۸
۱۹	۱, ۲, ۱, ۴ از منظر روایات	۱۹
۱۹	۱, ۲, ۱, ۵ عرفان‌های موجود	۱۹
۲۱	۱, ۲, ۱, ۶ تفاوت عرفان کاذب و عرفان حقیقی	۲۱
۲۲	۱, ۲, ۲ فرقه	۲۲
۲۳	۱, ۲, ۲, ۱ نسبت «فرقه» با «دین»	۲۳
۲۳	۱, ۲, ۲, ۲ نسبت «فرقه» با «مذهب»	۲۳
۲۳	۱, ۲, ۲, ۳ معیار و معنای فرقه اسلامی	۲۳
۲۴	۱, ۲, ۲, ۴ ویژگی‌های فرقه‌ها	۲۴
۲۶	۱, ۲, ۲, ۵ دلایل جذب افراد به فرقه	۲۶
۲۶	۱, ۲, ۲, ۶ نظریه‌های تعارض و تقابل	۲۶
۲۸	۱, ۲, ۲, ۷ روش‌های کنترل فکر توسط فرقه	۲۸
۲۹	۱, ۲, ۳ عرفان کیهانی (حلقه)	۲۹
۲۹	۱, ۲, ۳, ۱ نحوه شکل‌گیری و تأسیس	۲۹
۳۰	۱, ۲, ۳, ۲ چارت تشکیلات عرفان کیهانی	۳۰
۳۱	۱, ۲, ۳, ۳ مراحل عضوگیری و شرکت در عرفان حلقه	۳۱
۳۱	۱, ۲, ۳, ۴ مبانی عرفان کیهانی	۳۱
۳۷	۱, ۲, ۳, ۵ اتصال به شعور کیهانی	۳۷
۳۸	۱, ۲, ۳, ۶ فرادرمانی و جنبه درمانی عرفان کیهانی	۳۸

۳۹	عرفان کیهانی از منظر قانون و فقها	۱, ۲, ۳, ۷
۴۰	فصل دوم نقد آموزه‌های عرفان کیهانی با استناد به آیات و روایات	
۴۱	۲, ۱ تمایز فرقه‌های نوظهور و عرفان سنتی در حوزه آموزه‌ها	
۴۴	۲, ۲ بی‌اهمیتی دین و مذهب در مسیر عرفان	
۴۶	۲, ۳ غیرممکن بودن شناخت خدا	
۴۸	۲, ۴ وجود راه جمعی و فردی جهت اتصال به شعور کیهانی	
۵۱	۲, ۵ عدم وجود ملک الموت	
۵۴	۲, ۶ شیطان تنها موحد بارگاه الهی	
۵۴	۲, ۶, ۱ شیطان و مأموریت الهی	
۵۵	۲, ۶, ۲ آیات قرآن	
۵۶	۲, ۶, ۳ ابلیس در آموزه‌های اسلام	
۵۹	۲, ۶, ۴ جهان دوقطبی زاییده عرفان یهودی (کابالا)	
۶۱	۲, ۶, ۵ ابلیس در آموزه‌های صوفیه	
۶۲	۲, ۷ روح القدس واسطه شفا	
۶۳	۲, ۸ نفی آگاهی از درون افراد حتی توسط آنمه ^۸	
۶۵	۲, ۹ لزوم بیان اسرار به دیگران	
۶۶	۲, ۱۰ اعطای حق تفویض برای شرکت در حلقه‌های اتصال بمنظور کسب فیض	
۶۹	۲, ۱۱ نفی غم و اندوه در عرفان	
۷۰	۲, ۱۲ حبل الله، همان شعور کیهانی	
۷۲	۲, ۱۳ غیر ممکن بودن عبادت خدا	
۷۴	۲, ۱۴ محال بودن عشق به خداوند	
۷۵	۲, ۱۴, ۱ لزوم اخلاص در حب به خدا	
۷۵	۲, ۱۴, ۲ لازمه محبت، قبول دین، اطاعت و تسلیم	
۷۷	۲, ۱۴, ۳ ملاک مدح و ذم «محبت»، اطاعت از محبوب	
۷۷	۲, ۱۴, ۴ خدای سبحان اهلیت محبوب شدن را دارد	
۷۸	۲, ۱۵ شعور کیهانی وجه مشترک بین همه انسان‌ها	
۷۹	۲, ۱۶ طرد کامل توجه به منافع شخصی	
۸۱	۲, ۱۷ نفی وجود کشتی حضرت نوح	
۸۴	فصل سوم تبیین روش استدلال فرقه	
۸۵	۳, ۱ ماهیت استدلال در عرفان‌های کاذب	
۸۶	۳, ۲ مغالطه علت جعلی	
۸۷	۳, ۳ مغالطه توسل به واژه‌های مبهم	
۸۹	۳, ۴ مغالطه ابهام ساختاری	
۹۲	۳, ۵ مغالطه تفسیر نادرست	
۹۴	۳, ۶ مغالطه تفسیر به رأی	

۳,۷	مغالطه بستن راه استدلال	۹۶
۳,۸	مغالطه مصادره به مطلوب	۹۷
۳,۹	مغالطه مسموم کردن چاه	۹۹
۳,۱۰	مغالطه ادعای بدون استدلال	۱۰۰
۳,۱۰,۱	اجتماع نقیضین (تناقض درونی)	۱۰۱
	نتایج	۱۰۴
	پیشنهادها	۱۰۶
	منابع	
		۱۱۷

فصل اول

کلیات و مفاهیم

۱,۱ کلیات

از دیرباز بروز و ظهور فرقه‌ها و نحله‌های انحرافی موازی با مذهب وجود داشته و همواره دغدغه بزرگان دین روشن کردن انحرافات آنها و جلوگیری از فریب مردم زمان خویش بوده است. ایشان در این راه به دنبال آوردن استدلال‌های قانع‌کننده بوده تا سره را از ناسره مشخص نمایند، البته این‌گونه مباحث معمولاً بحث‌های ریشه‌داری را به دنبال داشته است، در این فصل مطالبی در نه محور مطرح می‌گردد:

۱,۱,۱ بیان مسئله

در طول تاریخ انسان مدام با بحران‌های روانی و اجتماعی خویش در حال جدال و مقابله بوده و روند زندگی مدرن شدت و فشار این بحران‌ها را دوچندان نموده است، از این‌رو این امر باعث شده تا انسان معاصر بیش از پیش‌نیاز روی آوردن به معنویات را در خود احساس کند. از آن جایی که لازمه روی آوردن به معنویات اصیل و پذیرفتن فرامین ادیان آسمانی، خارج شده از سلطه و بردگی اربابان هوس‌خواه و دنیاطلب می‌باشد لذا دشمنان ادیان آسمانی و اربابان استعمارگر دست از پا ننشسته و در تکاپو برای مقابله با این جریان افتادند و از آنجایی که این ادیان اصیل بالاخص دین مبین اسلام راه‌های سوء استفاده معاندان را مسدود کرده است لذا با وجود آوردن نحله‌ها، فرق و جریان‌های فکری منحرف سعی در مشابه‌سازی و التقاط این آموزه‌های صحیح دین و تفاسیر و تأویل‌های نادرست از این آموزه‌ها کردند.

فرقه نوظهور عرفان کیهانی یکی از این دست فرق و جریان‌های می‌باشد. بر همین اساس در این رساله سعی شده است تا برخی از آموزه‌های فرقه انحرافی عرفان کیهانی را با استناد به آیات و روایات مورد نقد و بررسی قرار داده و همچنین روش استنباط ابداع‌کنندگان آن در ارائه آموزه‌های خویش را تبیین نماید.

۱,۱,۲ سؤال‌های تحقیق

- سؤال اصلی

چه نقدهایی بر آموزه‌های انحرافی فرقه نوظهور عرفان کیهانی و روش استنباط این فرقه از نظر آیات و روایات وارد است؟

- سؤال‌های فرعی

- ۱- آموزه‌های فرقه عرفان کیهانی چه تعارضاتی با قرآن دارد؟
- ۲- آموزه‌های فرقه عرفان کیهانی چه تعارضاتی با روایات دارد؟
- ۳- خطاهای روش استنباط فرقه عرفان کیهانی کدامند؟

۱،۱،۳ ضرورت و اهداف تحقیق

هیاهوی تمدن‌ها و افکار مادی‌گرایانه با پیوند خوردن به مسائل سیاسی با قربانی کردن انسانیت، اوج مدنیت مادی را به انسان هدیه کرده و باعث شد تا رقابت شدیدی در میان جوامع برای کسب منافع مادی بوجود آید که نتیجتاً آرامش و تعالی انسان دست‌خوش این بازی‌های سیاسی و غیره قرار گرفت. در این میان آنچه مغفول واقع می‌شود همان انسانیت و آرامش روحی افراد می‌باشد و هرکس فریاد نابسامانی و آشفتگی را از درون خویش شنیده و با این الگوی تمدن مادی‌گرا پاسخ مناسبی برای آن نمی‌یابد.

در این میان انسان با قدری تأمل در درون و فطرت خویش می‌یابد که این تمدن گم‌شده خویش را که همان روح معنویت انسان‌ساز است در زیر خروارها خاک هوا و هوس مدفون کرده است. حال که برای سؤال خویش پاسخی مناسب یافته بران می‌شود تا این ظلم و ستمی‌که روا داشته جبران و آرامش و سکون خود را باز یابد.

این تقاضا باعث شد تا بازار عرضه و تقاضا گرم شده و برخی با سوء استفاده از این اضطرار، با عنوان پاسخ به دغدغه‌های بشر و نجات افراد دست به عرضه متاع معنوی صوری و من درآوردی خویش زنند تا از این رهگذر منافع خویش و برده‌کشی خویش را به نحوی به دست آوردند.

به این ترتیب مکاتب و جریان‌های گوناگون با التقاط آموزه‌های دینی و غیردینی با الهام از شرق و غرب، به خود برجسب عرفان زده و سراسیمه خود را روانه همین بازار عرضه و تقاضا کردند؛ بنابراین در طول تاریخ ما شاهد انحراف در مسیر دین‌داری می‌باشیم که لازم است با قرار دادن آموزه‌های این فرقه‌ها و جریانات در ترازوی نقد و بررسی چراغی برای رسیدن انسان‌های سرگشته به سر منزل مقصود روشن نموده و افراد را از ورطه افتادن به دره‌های تاریک گمراهی نجات داد.

یکی از این فرق و جریانات ساخته شده در همین راستا، فرقه نوظهور عرفان کیهانی (حلقه) می‌باشد. از ویژگی‌های این فرقه ۱- شبیه بودن به سلوک شرعی و پنهان بودن نقاط انحراف در گام‌های نخستین می‌باشد. ۲- گرایش فراوان افراد بخصوص جوانان به این فرقه به دلایلی از جمله همراهی ظاهری با مدرنیته شدن و غیره ۳- بی‌دین شدن و بلکه ضد دین شدن کسانی که به نقاط و مراحل بالای این فرقه می‌رسند.

ما در این تحقیق درصدد آنیم که :

الف) به روش عقلی و نقلی انحراف‌های این فرقه را نشان دهیم.
ب) برای پژوهش‌گرانی که قصد مطالعه در فرق را دارند یک نمونه عملی ارائه کرده باشیم.
ج) از آن جایی که اغلب فرقه‌های نوظهور که رویکرد شبیه‌سازی و التقاط ادیان اصیل بالاخص اسلام را دارند از روش یکسانی استفاده می‌کنند این تحقیق می‌تواند چراغی باشد برای طالبان معارف حقه اسلام تا در دام این گونه فرق گرفتار نشوند.

۱،۱،۴ پیشینه تحقیق

تحقیقی که بتوان از طریق آن به یک روش مرحله‌بندی شده برای نقد افکار فرق التقاطی دست یافت موجود نیست و تاکنون نقد جامع و علمی بر عرفان کیهانی به صورت تحلیلی نگاشته نشده است و کتبی که در خصوص رد آموزه‌های فرقه به رشته تحلیل درآمده شاید کمتر از تعداد انگشتان یک دست باشد که متأسفانه این کتب نیز به صورت خیلی مختصر و یا بعضاً غیر علمی با ادبیات تند بوده که جامعیت لازم را دارا نیستند.

برخی از کتب موجود در این خصوص عبارتند از: نقدی بر عرفان کیهانی نوشته آقای حمزه شریفی و کتاب نقدی بر عرفان کیهانی نوشته جناب آقای مظاهری سیف. البته لازم به ذکر است تعداد اندکی مقاله در برخی سایت‌ها و وبلاگ‌های غیرمعتبر نیز وجود داشته که این امر - اندک بودن این دست از کتب - ضرورت پرداختن به این موضوع را دو چندان می‌کند.

۱،۱،۵ شیوه تحقیق

با توجه به لزوم بررسی و واکاوی مطالب موجود در اظهارات و کتاب‌هایی که توسط مؤسس و قطب فرقه عرفان کیهانی به عنوان مبدع این تفکر بخصوص کتاب عرفان کیهانی (حلقه) به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع حاوی آموزه‌های عرفان کیهانی، و نقد این کتاب‌ها با استناد به آیات و روایات، روش تحقیق در این رساله نقلی و عقلی خواهد بود.

۱,۱,۶ نتایج تحقیق

برخی از نتایج این تحقیق عبارتند از:

- ۱- قابل استفاده برای متاثر شده‌ها از این فرقه و فرقه‌های مشابه
- ۲- قابل استفاده برای مراکز علمی
- ۳- قابل استفاده برای طلاب و دانشجویان
- ۴- قابل استفاده برای مراکز متولی در امر مبارزه با فرقه‌گرایی

۱،۲ مفاهیم

در این رساله، مفاهیم متعددی به کار رفته است که به برخی از این مفاهیم اشاره و بمنظور شناخت بیشتر توضیحاتی مختصر پیرامون آن‌ها ذکر خواهد شد.

۱،۲،۱ عرفان^۱

۱،۲،۱،۱ تعریف لغوی

کلمه عرفان مصدر ماده عرف به معنای شناختن از روی اثر و نشانه است. اسم فاعل این مصدر «عارف» و دیگر مصدرش «معرفت» است.^۲ ماده عرف و مشتقات آن با ماده علم و مشتقاتش بسیار قریب‌المعنی‌اند. اما تفاوت‌های ظریفی نیز دارند. ماده عرف و مشتقاتش را برای نوع یا مرتبه خاصی از علم به کار می‌برند، علمی که با نوعی موشکافی و رمزگشایی همراه باشد، یا به تعبیر دیگر، در آن حرکتی از سطح به عمق و از ظاهر به باطن در کار باشد.^۳

در فرهنگ لغات نیز به به معنای نوعی شناخت به کار رفته است:

«عرفان شناخت و معرفت حق تعالی است.»^۴

۱،۲،۱،۲ تعریف اصطلاحی

کلمه عرفان در اصطلاح تعاریف مختلف و متعددی شده است که برای نمونه به سه تعریف بسنده می‌کنیم:

«عرفان عبارت است از علم به حضرت حق سبحان از حیث اسماء و صفات و مظاهرش، و علم به احوال مبدأ و معاد، و به حقایق عالم و چگونگی بازگشت آن حقایق به حقیقت واحدی که همان ذات احدی حق تعالی است، و معرفت طریق سلوک و مجاهده برای رها ساختن نفس از تنگنای

1. Mysticism.

۲. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین، *المفردات فی غریب القرآن*، انتشارات المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۳، ص ۳۳۱.

۳. همان، ص ۳۳۲.

۴. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، ج ۱۰، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸۱۹.

قید و بند جزئیت و پیوستن به مبدأ خویش و اتصاف وی به نعت اطلاق و کلیت.^۱»

و نیز:

«مکتبی که وصول به حقیقت معرفت خداوند را از طریق ریاضت و تهذیب نفس و تأمل جست و جو می‌کند.»^۲

و همچنین:

«عرفان روش و طریقه ویژه‌ای است که برای دستیابی و شناسایی حقایق هستی و پیوند ارتباط انسان با حقیقت، بر شهود، اشراق و وصول و اتحاد با حقیقت تکیه می‌کند و نیل به این مرتبت را نه از طریق استدلال و برهان و فکر بلکه از راه تهذیب نفس و قطع علایق از دنیا و امور دنیوی و توجه تام به امور روحانی و معنوی و در رأس همه مبدأ و حقیقت هستی می‌داند.»^۳

۱، ۲، ۳ از منظر قرآن

در قرآن کریم کاربردهای ماده عرف به معنای شناختن به کار رفته است، اما شناختنی عمیق و باطنی از چیزی که ادراکش برای همگان میسر نیست:

{وإذا سمعوا ما انزل إلى الرسول ترى أعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق}؛^۴
و چون آیتی را که به پیامبر| فرود آمده است بشنوند، می‌بینی چشمانشان از اشک بجوشد، به سبب شناختی که از حق دارند.

یا آمده است:

{فلما جائهم ما عرفوا كفروا به}°

پس آن گاه که آنچه خود می‌شناختندش بیامد، به او کفر ورزیدند.

و نیز:

{يعرفونه كما يعرفون أبناءهم}°

او را می‌شناسند به آن سان که پسرانشان را می‌شناسند.

بنابراین، استفاده از ماده عرف برای نامیدن عرفان، دلالت بر آن دارد که معرفت عرفانی معرفتی عمیق و باطنی است که به سادگی برای همگان آشکار نمی‌گردد.

۱. محمد، داوود، *رسائل قیصری*، با حواشی آقامحمد رضا قمشه ای و با تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۸، ص ۴۱.

۲. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن*، ۱۳۸۱، ج ۵، ۱۳۸، ص ۵۰۰۰.

۳. کافی، محمد مهدی، *قبیله حیلہ، انتشارات علیون*، ۱۳۸۹، ص ۵۱.

۴. مائده/ ۸۳.

۵. توبه/ ۸۹.

۶. توبه/ ۱۴۶.

۱،۲،۱،۴ از منظر روایات

در نهج البلاغه عرفان به معنای لغوی اش به کار رفته است^۱:

«الحمد لله الذي أظهر من آثاره سلطانه و جلال كبريائه ما حير مقلی العيون من عجائب

قدرته، وردع خطرات هماهم النفوس عن عرفان كنه صفته...»^۲

سپاس خداوندی را که برخی از آثار سلطنت و شکوه بزرگواری خویش را

آشکار ساخت، تا که حذقه دیدگان را از شگفتی‌های قدرت‌اش متحیر ساخت

و نگاه‌های دزدانه مردمان را از درک ژرفای وصف خویش بازداشت...

در این کاربرد، انتخاب ماده عرف برای پی بردن به عمق حقیقت صفات الاهی، شاهد سخن

است.

۱،۲،۱،۵ عرفان‌های موجود

در جامعه ما در طول تاریخ عرفان‌های مختلف بومی وجود داشته‌اند که با وجود اینکه به نحوی

با فرهنگ اسلامی مرتبط بودند اما همیشه مورد انتقاد بوده و عرفان خالص و ناب شمرده

نمی‌شدند، مانند برخی از انواع فرق صوفیه و طریقت‌های مختلف که اسم و رسم دارند.

نوع دیگر از عرفان، زهدگرایی همراه با نوعی گریز از دنیا است که فی حد نفسه جزء

عرفان‌های کاذب قرار نمی‌گیرد ولی عرفان ایده‌آل اسلامی و شیعی نیست و در آن، افراد زاهد

و عابد گوشه‌گیری کرده و به مسأله معنویت تک بعدی نگاه می‌کنند و فاقد بینش اجتماعی

اسلامی‌اند این نوع عرفان هم مطلوب نیست.^۳ ابن عربی نیز در جنبه نظری عرفان تعریف

خاصی از نظام هستی‌شناختی ارائه می‌دهد این نوع عرفان گرچه از بعد معرفتی و

مابعدالطبیعی اهمیت بسیاری دارد اما فاقد برخی از جنبه‌هایی است که در عرفان شیعی دنبال

می‌شود و نمی‌توان مدعی شد که عرفانی مانند عرفان نظری ابن عربی همان عرفان علوی و

امام حسین \times است.^۴ گرایش دیگر نوعی مقدس‌مآبی همراه با صورت‌هایی از ساده‌لوحی و

خرافات‌گرایی است که در بین عوام بیشتر طرفدار دارد که بعضی‌ها آن را با عرفان و معنویت

نزدیک می‌بینند و یا با آن اشتباه می‌کنند. در بین اینان هم افراد ساده‌لوح و فریب‌خورده و هم

افراد شیاد دیده می‌شود که از سادگی و خلوص مردم سوء استفاده می‌کنند؛ مدعیان دروغین

رؤیت امام زمان \times ، مدعیان انواع معجزات، کرامات و شفا دادن‌ها و شفا یافتن‌ها ملحق به این

دسته‌اند این‌ها همگی گرایش‌های داخلی و بومی بودند.

۱. موحدیان عطار، علی، مفهوم عرفان، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸، ص ۵۸.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات مشرقین، خطبه ۱۸۶، ص ۳۶۲.

۳. حمیدیه، بهزاد، جنبش‌های نوپدید دینی و تهدید هویت ملی، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۶، ص ۶۸.

۴. همان.

شبه عرفان‌های نوظهور و وارداتی هم داریم که هم از شرق (هند، چین و ژاپن) و هم از غرب (آمریکای شمالی و جنوبی) مثل عرفان سرخپوستی وارد شده‌اند و عمده مخاطبان آنها نسل جوان و گاهی هم تحصیل‌کرده هستند. این‌ها به انحاء مختلف تبلیغ می‌کنند؛ فعالیت‌های مکتوب آنها انتشار آثار و کتاب و تجمعاتشان در مراکز علمی و فرهنگی نافذ است و یا سایت‌هایی را برای خود اختصاص داده‌اند در نهایت می‌توان گفت این عرفان‌ها به سه دسته کلی بومی، شرقی، غربی تقسیم می‌شوند. بعضی از این عرفان‌ها مانند عرفان «سای‌بابا» محوریت شخصی دارند و گاهی يك مکتب و نحله فکری محور است.^۱

در کنار اینها عرفان اصیل و ناب اسلامی و شیعی هست که کوشش می‌کند معارف عرفانی را از تعالیم قران و سنت و هدایت معصومین x برگیرد. راه درست این است و باید در این راه حرکت کنیم و تا آنجا که می‌توانیم خود را به آن عرفان ناب نزدیک کنیم.

عرفان مثبت مورد قبول اسلام و عرفان شیعی، بُعدی از دین است که با معنویت و باطن سروکار دارد؛ پس خدامحور است نه انسان محور و پیرو آن دستوراتش در چهارچوب دین است و من درآوردی نیست همین‌طور با عقل سازگاری داشته و با اخلاق موافقت دارد و همچنین دنیاگریز نبوده و زندگی‌گرا است و از شهوات افسار گسیخته هم دوری می‌کند.^۲

اصل گرایش به عرفان در انسان يك گرایش اصیل است خداشناسی و خداگرایی فطری به همین معنی است و عرفان دعوت به خدا است و معنویت چیزی جز گرایش به خدا نیست. فقط کافی است زمینه ظهور آن فراهم شود حال اگر راه صحیح آن عرضه نشود و به آن عطش فطری پاسخ درستی داده نشود طبعاً افراد جذب شبه عرفان‌ها می‌شوند همین‌طور دسترسی آسان در اینترنت به این گرایش‌ها و عرضه جذاب این مطالب از دیگر عوامل جذب به این عرفان‌ها است. از آنجایی‌که عرفان اصیل با افسار گسیختگی و هوای نفس مبارزه می‌کند و کمتر کسی همت آن را دارد بنابراین عرفان راستین مشتریان زیادی ندارد در مقابل در بسیاری از این گروه‌ها این‌طور نشان داده می‌شود که از راه پیروی از هوای نفس، مواد مخدر، الکل و شهوت‌رانی می‌توانید به همان نتایج برسید. از این‌رو با توجه به نیاز معنوی افراد و غرائزشان و همین‌طور فقدان اطلاعات کافی در این مسیر دعوت آنان پذیرفته می‌شود؛ مگر کسانی که به حدی از رشد و معرفت رسیده باشند که راه را از بیراهه تشخیص دهند؛ چراکه هدف این گروه‌ها چیزی جز رسیدن به خواسته‌های خود و جاه‌طلبی و دستیابی به شهرت و شهوت نیست آنها ضمن آشنائی با روانشناسی تبلیغی آثارشان را در قالب فیلم، داستان، نمایش و رمان به نحو غیر مستقیم ارائه می‌کنند.

۱. داداشی آذر، رسول، *آشنایی با فرق و ادیان*، اداره کل آموزش سازمان حراست کل کشور، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰ و ۲۱۱.

۲. موحیدیان عطار، علی، *مفهوم عرفان*، پیشین، ص ۱۷۵.

۱,۲,۱,۶ تفاوت عرفان کاذب و عرفان حقیقی

وجه تمایز عرفانی که در حال حاضر به عنوان عرفان‌های کاذب یا عرفان‌های نوظهور از آن نام برده می‌شود با عرفان حقیقی که منبعث از آیات قرآن در روایات است را این‌چنین می‌توان بیان نمود:

اهل بیت^۸ دو ویژگی را دارا بودند؛

یکی ولایت سیاسی و اجتماعی شان بود که زمام امور مسلمین بعد از رحلت پیامبر^۱ به این بزرگواران سپرده شد. دو می ولایت علمی و معنویشان بود که هر کس با آنها مواجه می‌شد در جذب علم و معنویت این بزرگواران قرار می‌گرفت. بنابراین یک مقام هم، قدرت علمی و پاسخ‌گویی و احتجاجات بود که برخاسته از آن افق بلند معنوی به شمار می‌رفت و با همین روح معنوی بود که مردم را جذب می‌کردند.

جریان مقابل اهل بیت^۸ به هر دوی این ولایت‌ها و مقام‌ها طمع کردند؛ اولاً به دنبال آن بودند تا ولایت سیاسی اجتماعی ایشان را غصب کنند که متأسفانه موفق هم شدند، ثانیاً زمانی که دیدند به این نحو مشکل حل نخواهد شد، زیرا آنها هنوز در قلب‌ها جای دارند و هنوز مردم به این بزرگواران توجه دارند؛ به این فکر افتادند حال که نمی‌توانند به چنین سطحی دست پیدا کنند حداقل بتوانند رقیبی برای این جذابیت معنوی ایجاد کنند. به همین روی افرادی مثل سفیان ثوری و دیگران پدید آمدند و یک جریان و به عبارتی یک مدل عرفان کاذب در فضای تفکر اسلامی به وجود آوردند. این دو جریان با همدیگر پیش آمدند و تا امروز هم هستند یعنی ما یک عرفان حقیقی داریم که از طریق اهل بیت^۸ به نسل‌های بعدی منتقل شده است و یک جریان ریاکارانه عرفان هم داریم که ز هدفروشی و عبادت‌نمایی و از این‌گونه مسائل در آن دیده می‌شود.

در حال حاضر در عرفان‌های جدید یک تفاوتی به وجود آمده است و آن این که به جای عبادت و ریاضت و زهد و غیره فقط روی شعارها و یک سری اصول اخلاقی تأکید و تکیه می‌کنند. به این معنا که همه همدیگر را دوست داشته باشند، به هم احترام بگذارند، همه ادیان حق‌اند، طبیعت را دوست داشته باشیم و احترام به محیط زیست و غیره؛ بعضی از جریان‌های صوفی سنتی هم دارند آرام آرام تغییر هویت می‌دهند و به دنبال این قبیل مطالب هستند.

در این راستا دیده می‌شود فرد درویشی که در گذشته با ظاهری مثلاً دارای ریش بلند، کشکول، عبا و... بود، در حال حاضر همگی اینها را نفی و یا کنار گذاشته است، سبیل‌ها را هم تراشیده و حرف از پلورالیزم و روح جهانی می‌زند و دائم زمزمه می‌کند که باید همگی جهانی شویم و یک دنیای متفاوتی بسازیم و همدیگر را دوست داشته باشیم.

این شعارها کارکردهایی دارد برای نظام سرمایه‌داری و در شرایط امروز جهانی قابل بررسی است که چه فایده‌ای دارد.^۱

۱، ۲، ۲ فرقه^۲

واژه فرقه از ماده «فرق» گرفته شده و مفهوم اصلی و بنیادین این ماده جدا کردن، گسستن و شکافتن است و از این مفهوم بنیادین معانی تازه‌تری چون تفاوت نهادن و بازشناختن از همدیگر نیز پیدا شده است.^۳ اما به لحاظ اصطلاحی تعاریف مختلفی از فرقه وجود دارد ولی به صورت شایع فرقه را به شاخه‌ای از یک دین اطلاق می‌کنند که با آن که برخی از اصول دین را پذیرفته ولی در برخی دیگر از اصول یا فروع با سایر پیروان آن دین اختلاف دارد. غربی‌ها با توجه به پیدایش فرقه‌های جدید، تعاریف مختلفی از فرقه می‌نمایند که هیچ‌کدام جامعیت و مانعیت لازم را دارا نیستند ولیکن در میان این تعاریف شاید بهترین تعریفی که می‌توان از فرقه برگزید تعریف زیر است:

«روابطی است که در آن یک فرد آگاهانه افراد دیگر را وادار می‌کند تا به طور کامل (یا نزدیک به آن) در خصوص تقریباً همه تصمیمات مهم زندگی‌اش وابسته به او باشد، و به این پیروان اعتقادی چنین القاء می‌نماید که او دارای استعداد، نبوغ یا دانش ویژه است.»^۴

بنابراین فرقه حول ارکان زیر تعریف می‌گردند:

- سرمنشأ گروه و رهبر

- ساختار قدرت یا روابط بین رهبر یا رهبران و پیروان

- استفاده از برنامه هماهنگ شده مجاب کردن (بازسازی فکری یا مغزشویی)

از دیدگاه اسلامی نیز برخی در تعریف فرقه نیز چنین گفته‌اند:

«از دیدگاه اسلامی، فرقه از مفهوم تفرق گرفته شده که به معنی از راه خدا،

دور کردن است. ریشه این مفهوم به این آیه برمی‌گردد: ﴿وَلَاتَتَّبِعِ السَّبِيلَ فَتَفْرُقَ

۱. کافی، محمد مهدی، *قبیله حیلّه*، پیشین، ص ۲۰۴.

۲. cult: گروه مذهبی کوچکی است که در بهترین حالت عجیب و غریب است، در بدترین حالت مرگبار. (زاگرن، فیل، *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین*، ترجمه خشایار دیهیمی، انتشارات لوح فکر، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳).

۳. حمیدیه، بهزاد، *جنبش‌های نوپدید دینی و تهدید هویت ملی*، پیشین، ص ۱۱.

۴. تالرسینگر، مارگارت، *فرقه‌ها در میان ما*، ترجمه مهندس ابراهیم خدابخنده، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۰، ص ۲۹.

بکم عن سبیلی} می‌فرماید: راه‌های متعدد را تبعیت نکنید که آن راه‌ها شما را از راه من متفرق می‌کند.^۱

بنابراین به طور مطلق به هر مجموعه‌ای فرقه اطلاق نمی‌شود، بلکه درباره مجموعه‌ای با قیود و شرایط مشخص به کار می‌رود. حال برای آنکه این قیود و شرایط روشن شود باید به چند نکته درباره کاربرد «فرقه» در منابع توجه داد:

۱،۲،۲،۱ نسبت «فرقه» با «دین»

اصطلاح فرقه در مورد گروهی به کار می‌رود که در درون یک دین مشخص و با حفظ دیدگاه‌هایی مشترک با دیگر گروه‌های همتای خود، در مسائل و مباحثی با دیگر هم‌کیشان خویش اختلاف کرده‌اند. از این زاویه واژه فرقه برابر نهاده‌ای برای «نحله» است که در منابع در برابر «مله» به کار رفته است. بر این پایه، اصطلاح «فرقه» در مقایسه با اصطلاح دین یا مکتب مصداق‌هایی محدودتری دارد و پیروان شماری از فرقه‌ها زیر مجموعه یک دین را تشکیل می‌دهند.^۲

۱،۲،۲،۲ نسبت «فرقه» با «مذهب»

گروهی که نام فرقه بر آن نهاده شده با دیگر گروه‌های همتای خود در کلیاتی اشتراک نظر و در پاره‌ای مباحث و مسائل اختلاف نظر دارد. اما این مسائل عمدتاً در حوزه کلام و عقاید جای می‌گیرند و به رفتارها و احکام تکلیفی و وضعی مربوط نمی‌شوند. همین ویژگی است که اصطلاح «فرقه» را از اصطلاح «مذهب» جدا می‌کند، بدین اعتبار که مذهب ویژگی فقهی و تا اندازه‌ای اصولی - به معنای اصول فقه - دارد و فرقه دارای ویژگی کلامی و عقیدتی است. از همین روی نیز معمولاً بحث از فرقه‌ها با بحث از عقیده‌ها و انگاره‌ها همراه است.^۳

۱،۲،۲،۳ معیار و معنای فرقه اسلامی

چه فرقه‌ای اسلامی است؟ وقتی سخن از فرقه‌های «اسلامی» به میان می‌آید. باید دید کدام فرقه‌ها «اسلامی» هستند و به رغم همه اختلاف نظرهایی که میان فرقه‌ها وجود دارد، مرز این اختلاف کجاست و کدام اختلاف یا انکار است که صف اسلامی بودن را از صاحبانش سلب می‌کند. به رغم تاریخ پرماجرای تکفیر و الحاد که در دو عرصه کلام و فقه رخ نموده و به رغم همه سوء استفاده‌هایی که از این حربه شده، نگاه که بحث فرقه‌ها و انتساب رسمی به دین

۱. حائری شیرازی، عبدالکریم، کژراهه، انتشارات جام جم، ۱۳۸۶، ص ۳۲.

۲. حمیدیه، بهزاد، جنبش‌های نوپدید دینی و تهدید هویت ملی، پیشین، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۶.

اسلام در میان است، حتی سخت‌گیرترین کسان آن اندازه که بعدها در فقه و کلام به تکفیر روی آورده شده، این ابزار را به کار نگرفته و تا اندازه‌ای تسامح نشان داده‌اند.^۱ شاید این نیز منطقی به نظر رسد که گفته شود: مقصود از «فرقه اسلامی» هر گروهی است که در محیط مسلمانان و با نظر به باوری از باورهای مسلمانان شکل گرفته باشد و ترسیمی خاص از این باور به دست دهد خواه این باور واقعاً درست باشد و یا نادرست.^۲ بدین ترتیب اصطلاح «فرقه اسلامی» آن اندازه وسعت می‌یابد که می‌تواند طیف‌های متفاوت و متعارض از مسلمانان را در برگیرد، هر چند این طیف‌ها در نزاع‌های کلامی و در رده‌ها و دفاعیه‌ها به همدیگر انگ کفر و نامسلمانی هم زده باشند.^۳

۱، ۲، ۳، ۴ ویژگی‌های فرقه‌ها

فرقه معادل لفظ فرنگی "sect" بوده و همان‌طور که بیان شد از آنچه که از نتایج بررسی درباره معنی واژه فرقه حاصل می‌گردد آن است که به طور مشخص و صریح نمی‌توان به تعریف مانع و جامعی رسید. بلکه به دنبال تعاریف مختلف، شاخص‌هایی به دست می‌آید که از طریق آن شاخص‌ها می‌توان به تعریف فرقه دست یافت.

از مجموع مباحثی که خانم سینگر^۴ در تعریفش از فرقه و ویژگی‌های آن ارائه می‌دهد، می‌توان، تعریف زیر را برای فرقه بیان نمود:

«فرقه، یک گروه اجتماعی است، که دارای رهبری خود انتصابی می‌باشد. این رهبری، ادعای داشتن خصوصیات و توانایی‌های ویژه‌ای را داشته و تمایل اعمال اراده و تسلط بر پیروان خود را دارا بوده و انتظار دارد همه پیروان، وی را ستایش نموده و به تنهایی در بالای سازمان و پیروان تماماً در پایین قرار گیرند. این رهبر، با اعمال روش‌های خاص روانشناسانه، اقدام به مجاب‌سازی پیروان خود می‌کند.

یک گروه، وقتی ماهیت فرقه‌ای دارد، که رهبر آن به طور آگاهانه، افراد دیگر را با استفاده از روش‌های خاصی وادار می‌کند تا به طور کامل و یا نسبتاً کامل در خصوص همه یا اکثر تصمیمات مهم زندگی شان، وابسته به او باشند؛ و این رهبر، به دیگران این‌گونه القا می‌کند که دارای استعداد، نبوغ و دانش ویژه‌ای می‌باشد؛ و او را تحت عناوین مختلف، مانند پیر، شیخ،

۱. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.

۲. حمیدیه، بهزاد، جنبش‌های نوپدید دینی و تهدید هویت ملی، پیشین، ص ۱۶.

۳. بدوی، عبدالرحمن، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، مترجم حسین صابری، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵.

4. Margaret Thaler Singer.

پیشوا، رهبر عقیدتی، آقا، مراد، رهبر، پدر، استاد و ... که شکل‌دهنده، بیان‌کننده و ضامن حداقل عقاید فلسفی، ایدئولوژی و بعضاً مراسم عبادی فرقه است، لقب رهبر می‌نهند.

اگر حرف تی انگلیسی (T) را وارونه تصور کنیم، رهبر، به تنهایی، در بالا و پیروان تماماً، در قاعده آن قرار می‌گیرند.^۱

در عرفان حلقه رهبر فرقه نیز برای استفاده از این روش با وجود این که مدرک تحصیلی وی دبیر می‌باشد

اما در اولین کتاب خود با نام عرفان کیهانی خود را مهندس معرفی و پس از مدتی دارای مدرک تحصیلی دکتری معرفی و در بین مریدان نیز با عناوین مختلفی از جمله استاد می‌نماید. همچنین خانم سینگر در خصوص مجاب‌سازی و تسخیر فکر توسط رهبران فرقه‌ها این‌چنین می‌نویسد:

«فرقه‌ها با روش‌های خاص، اقدام به مجاب‌سازی پیروان خود جهت پیوستن، ماندن و اطاعت کردن نموده و عنوان می‌نمایند که پیروان به تعهد کامل و وفای حداکثر برای رسیدن به درجه‌ای از رستگاری نیاز دارند؛ و به این بهانه، از اعضایشان، انتظار دارند تمامی انرژی، وقت، پول و بنیه خود را برای برآورده کردن اهداف تعیین شده توسط رهبر گروه، در اختیار گروه قرار دهند.

فرقه‌ها، به اعضای خود، دیکته می‌کنند که چه بنویسند؛ چه بخورند؛ کجا و کی کار کنند و بخوابند و حمام نموده و به چه چیزی اعتقاد داشته باشند.^۲

برای نمونه در همین فرقه‌ی عرفان حلقه تا آنجا این موضوع پیش می‌رود که برخی از مریدان به دستور اربابان خود برای از میان برداشتن مخالفان دست به تهدید، ترور و ... زده و به خاطر این امر مجازات و یا توبیخ‌هاب اجتماعی را به جان می‌خرند.^۳

دین و معنویت، یکی از نیازهای اساسی انسان، از بدو خلقت می‌باشد. با توجه به این نیاز اساسی، انسان‌های دیگری هم بوده‌اند، که بر اساس منافع شخصی خود، مشرب‌های عرفانی و دین‌های کاذبی را تولید نموده تا به ظاهر، این نیاز اساسی انسان را پاسخگو، ولی در اصل، به دنبال منافع شخصی خود بوده‌اند.

بررسی‌های انجام شده، بیانگر تفاوت فاحشی در مورد میزان اثرات تخریبی فرقه‌ها می‌باشد.

۱. نالر سینگر، مارگارت، فرقه‌ها در میان ما، پیشین، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. کدخبر: ۴۵۵۵۱، تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۲/۲۳ و www.mashreghnews.ir 3
www.nedayeenghelab.com

مثلاً عمده خسارت فرقه‌های رفاهی و تجاری، مالی می‌باشد؛ در صورتی که فرقه‌های اعتقادی و مذهبی، تلفات جانی وحشتناکی را در پی داشته‌اند.

در ۱۸ نوامبر ۱۹۷۸ تعداد ۹۱۲ نفر از اعضای گروه فرقه‌ای معبد خلق، با اطاعت از فرمان رهبر فرقه، به نام جیم جونز^۱، با نوشیدن آب انگور آلوده به سیانور، جان خود را از دست داده^۲ و یا در فرقه مورد بحث (عرفان کیهانی) دو نفر از اعضای فرقه با سلاح گرم ترور شده‌اند.^۳

۱،۲،۲،۵ دلایل جذب افراد به فرقه

در خصوص پیوستن افراد به فرقه‌ها، دلایل متعددی وجود دارد. این دلایل، می‌تواند شامل شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی هر جامعه و یا دلایل فردی و خانوادگی افراد باشد. شرایط هر جامعه‌ای، می‌تواند متفاوت باشد؛ چراکه هر جامعه‌ای، ویژگی‌های خود را دارا بوده و وجود خرده فرهنگ‌های هر جامعه، می‌تواند دلیل پیوستن افراد به فرقه‌ها را از سایر جوامع متمایز سازد.

یکی از دلایل دیگری که افراد به فرقه‌ها می‌پیوندند، این است که در جامعه دچار مشکلاتی می‌شوند یا اینکه احساس می‌کنند در جامعه، ساختار و مکانیزم‌های لازم جهت ارضای آنان وجود ندارد؛ لذا سرخورده می‌شوند و فرقه‌ها، از این فرصت‌ها بسیار سوء استفاده می‌کنند. افراد خواه ناخواه در زندگی اجتماعی خود، در معرض فرقه‌های مختلف قرار می‌گیرند و دقیقاً در این شرایط شکار فرقه‌ها آغاز می‌گردد.

لازم به ذکر است که شاید یکی از مهمترین دلایل جذب افراد به فرقه‌ها از جمله فرق نوظهور عدم موفقیت در نحوه تبلیغ و اشاعه‌ی دین اصیل بوده که این بخشی از این امر ناشی از عدم استفاده همه جانبه از ابزار و روش‌های تبلیغ می‌باشد و بخشی دیگر به دلیل عدم پاسخگویی به موقع و صحیح به شبهات و سؤالات افراد می‌باشد.

۱،۲،۲،۶ نظریه‌های تعارض و تقابل

امروزه با زیاد شدن فرقه‌ها و مسلک‌های گوناگون معنوی، مذهبی، شبه عرفانی و... یکی از سوالاتی که برای هر کسی که کمی با آنها ارتباط و برخوردی داشته باشد ممکن است پیش آید و جواب قانع کننده‌ای هم برای آن پیدا نکند، این است که فرقه‌ها چطور پدید آمده‌اند. اینکه علت حقیقی پیدایش و گسترش آنها چیست؟

1. Jim Jones.

۲. تالر سینگر، مارگارت، فرقه‌ها در میان ما، پیشین، ص ۱۸ و ۲۵.

3. کد خبر: ۹۲۲، تاریخ انتشار: ۳۰ تیر ۱۳۸۹ www.mashreghnews.ir

بسیاری از افراد به راحت‌ترین جواب بسنده می‌کنند و می‌گویند که بوجود آمدن هر فرقه‌ای فقط به دلیل تزویرهای قدرت‌های استعماری دنیاست. آنها فرقه‌ها را علم می‌کنند تا از این طریق جریان‌های مورد نظرشان را در جهان راه‌اندازی کنند و به نتایج خودکامانه‌شان برسند. برخی تحلیل‌ها معطوف بر تئوری توطئه یا تئوری فریب است. در تئوری فریب که بیشتر مارگارت سینگر و همکارانش طرفدار آن بوده‌اند دلیل شکل‌گیری فرقه‌ها تنها فریبکاری و کسب قدرت و تسلط از طریق فریبکاری است.^۱

اما آیا واقعاً می‌توان گفت که همین دو دلیل، همیشه و در هر شرایطی و در هر موردی صدق می‌کند؟ بطور مثال آیا می‌توان ریشه‌های شکل‌گیری فرقه‌های شیطان‌پرستی را با فرقه‌های پروتستان و فرقه‌های اسلامی یکی دانست؟ پاسخ بوضوح منفی است.

پلورالیزم: یکی از دلایل عمده بوجود آمدن فرقه‌های گوناگون تکثرگرایی است. تکثرگرایی در بطن یک عقیده، دین یا مذهب بصورت هسته بالقوه‌ای وجود دارد و با گذشت زمان و بوجود آمدن افراد جدید و نقطه نظرات گوناگون که ممکن است بر حق یا بناحق باشند، بارز می‌شود و انشعابات در اعتقاد اولیه‌ای که وجود داشته بوجود می‌آید. بنابراین نظریه، تکثرگرایی فطری انسان و تکثرپذیری درونی عقاید است که موجب بوجود آمدن انشعابات و فرقه‌ها می‌شود.^۲

جنگ شرق و غرب: این نظریه بیان می‌کند که بلوک شرق و بلوک غرب دو جبهه اصلی در جهان هستند و در زمینه‌های گوناگونی با هم رقابت می‌کنند. یکی از زمینه‌های اصلی رقابت آنها جبهه عقاید و فرهنگ‌هاست. شرقی‌ها عقاید و ادیان کهن و اصیل خود را به صورت‌های گوناگون به غرب صادر می‌کنند. و غربی‌ها تکنولوژی و فرهنگ خاصی که در آجا شکل گرفته است را به شرق گسترش می‌دهند. این رویارویی خاموش اما پرتحرک موجب بوجود آمدن فرقه‌هایی می‌شود که هر کدام گوشه‌ای از فرهنگ‌های مرتبط با خودشان را به درون خاک جبهه مقابل تزریق می‌کنند. نمونه‌های بسیاری از محصول این رویارویی خاموش وجود دارد. مثلاً طیف گسترده روش‌های مراقبه شرقی که در غرب تدریس می‌شود یک نمونه است و نمونه متقابل آن گسترش موسیقی‌های غربی در کشورهای شرقی و تاثیرگذاری بر فرهنگ شرق از این طریق است.^۳

گرایش انسان به آزادی: انسان فطرتاً به آزادی گرایش دارد و این آزادی را در هر جای که بتواند سعی می‌کند اعمال کند. از آنجا که آزادی وقتی در حوزه سلايق و علايق شخصی وارد شود ممکن است هر فردی سعی کند عقایدی مطابق با سلائق شخصی خود را بسازد و دنبال

۱. تالر سینگر، مارگارت، فرقه‌ها در میان ما، پیشین، ص ۲۰۴.

۲. حمیدیه، بهزاد، جنبش‌های نوپدید دینی و تهدید هویت ملی، پیشین، ص ۱۱۸.

۳. همان، ص ۱۱۱.

کند. بطور مثال همجنس‌گرایی در بسیاری از فرقه‌های مسیحی مردود شمرده شده اما برخی از فرقه‌ها آن را در حوزه آزادی‌های فردی می‌دانند و با آن مخالفتی ندارند که این منجر به گرایش همجنس‌گرایان به این‌گونه فرقه‌ها می‌شود.

تنوع‌طلبی: شاید عجیب به نظر برسد اما واقعیت این است که خوی تنوع‌طلبی انسان می‌تواند ریشه بعضی از تغییرات و گرایش‌ها نو در حوزه دین و فرهنگ و عقیده باشد. از دیدگاه این نظریه عامل تشکیل فرقه‌ها این است که انسان اصولاً تنوع طلب است و بنابراین هرگز از نوگرایی در هیچ عرصه‌ای دست بر نخواهد داشت. از این نظر ایجاد شاخه‌ها و تنوعات جدید در ادیان و مذاهب محصول بروز این تنوع‌طلبی‌اند و حتی اگر کسی به آن استناد مستقیمی نکند، در پشت اکثر دلایل بیرونی این عامل قوی درونی فعالیت دارد.

ازدواج تمدن‌ها: تمدن‌ها از دیدگاه ویژگی‌های غالبی که دارند می‌توانند به مذکر و مونث تقسیم‌بندی شوند. در این تقسیم‌بندی احتمال ازدواج برخی از مذکرها با برخی مونث‌ها وجود دارد. بعبارتی تمدن‌هایی که تکمیل‌کننده هم هستند از این دیدگاه می‌توانند ازدواج کنند یا ازدواج کرده‌اند. این ازدواج نوعی ترکیب و درهم آمیختن است و حاصل آن تبادلات و تاثیراتی است که دو حوزه فرهنگی بر همدیگر می‌گذارند. البته همانطور که پیداست نتیجه همه ازدواج‌های انسانی مناسب نیست و درباره ازدواج تمدن‌ها هم همین قاعده صدق می‌کند.^۱

از دید نظریه «ازدواج تمدن‌ها» برخی از فرقه‌ها بر اساس پیوند بین دو تمدن بوجود می‌آیند. بعبارتی يك فرقه ممکن است محصول ازدواج بین دو تمدن و ترکیبی از عقاید و گرایش‌ها آنها باشد.

بطور مثال فرقه «یهودیان مسیحی» حاصل ازدواج بین سنت مسیحیت غربی با یهودیت است و در حقیقت ترکیب یا برآیندی است از هر دو این عقاید.

از این نظر بوجود آمدن فرقه‌ها پدیده ایست که تابع تماس و ارتباط این فرهنگ‌ها با هم و در حقیقت ماحصل پیوند و کنش و واکنش بین دو حوزه تمدن است. محصولی که گاهی از اوقات بوجود آمدن آن اجتناب‌ناپذیر است.

ظهور قارچ‌گونه فرقه‌های نوظهور که قطعاً اعتقادات و باورهای مذهبی مردم و به ویژه جوانان را هدف قرار داده، نیازمند بازکاوی مجدانه است تا همگان سره را از ناسره باز یابند و در دام این عرفان‌های ساختگی نیافتند.

۱، ۲، ۲، ۷ روش‌های کنترل فکر توسط فرقه

استفاده از فشار گروهی: سرکوب هرگونه تعارض و شک، در مقابل هر نوع ایده جدید یا سوء

۱. همان.

استفاده از نیاز تعلق داشتن به فرقه‌ها در بین اعضا.^۱
رد ارزش‌های گذشته: با روش‌هایی، به قبول شرایط جدید زندگی برای عضو شتاب داده می‌شود و روش‌ها و ارزش‌های قبلی، مورد تمسخر و یا کوچک‌انگاری قرار گرفته و رد می‌شوند.^۲
دکترین سردرگمی: افراد با شیوه‌های تشویق و سخنرانی پیچیده، به قبول کورکورانه منویات فرقه و رد منطق و هر آنچه مطابق امیال و خواسته‌های رهبران فرقه نیست، متمایل می‌شوند.
ترغیب در از بین بردن فردیت: که معمولاً با اقرار گرفتن از ضعف‌های شخصی صورت می‌پذیرد.
جلوگیری از امکان تمرکز و تفکر فردی: که برای از بین بردن توان تحلیل منطقی فرد صورت می‌گیرد.

جداسازی فرد با گذشته: شامل از دست دادن خانواده، دوستان، اجتماع و مراجع منطقی.
تقبیح سوال کردن: که به منظور تشویق به اطاعت بی‌چون و چرا و...^۳
در فرقه عرفان کیهانی نیز برای کنترل فکر افراد از این موارد با زیرکی خاصی به طور خیلی پیچیده و غیر مستقیم استفاده و سود برده شده است.

۱، ۲، ۳ عرفان کیهانی (حلقه)

۱، ۲، ۳، ۱ نحوه شکل‌گیری و تأسیس

عرفان حلقه که نام دیگرش عرفان کیهانی است از اوایل دهه ۸۰ شمسی در ایران توسط فردی به نام «محمد علی طاهری» پایه‌گذاری و از نیمه دوم این دهه به صورت جدی در کشور با بیانیه‌ی قطب فرقه مذکور در سایت فرقه رسماً فعالیت وسیع خود را آغاز کرد:
"در تاریخ ۱۳/۱۱/۸۶" طبق نظر و اعلام استاد محمد علی طاهری، حلقه‌ی ارتباط ویژه از ساعت ۲۲ مورخه ۱۳ بهمن ۸۶ به طور ۲۴ ساعته در تمام دنیا اعلام گردید. تمام مردم دنیا جهت بهره‌گیری از درمان، رسیدن به آرامش، کاهش اضطراب و نگرانی و ... می‌توانند از این ارتباط به طور نامحدود بهره‌مند شوند لازم به ذکر است
از این ساعت به بعد کلیه انسان‌ها در تمام نقاط دنیا می‌توانند ارتباط گرفته و وارد این حلقه گردند."^۴

و از این تاریخ به بعد فرقه با برگزاری دوره‌ها و کلاس‌های آموزشی فعالیت خود را گسترش داد.

قبل از این تاریخ وی در منزل شخصی خود با نام فرادرمانی و فعالیتی در قالب خیریه

۱. تالر سینگر، مارگارت، فرقه‌ها در میان ما، پیشین، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۰۰.

شروع به فعالیت و تبلیغ نمود و توانست از این طریق تعدادی از افراد را جذب خود نماید. اما پس از مدت کوتاهی به دلیل نداشتن مجوز از مراجع ذیربط کلیه فعالیت خویش را تعطیل نمود. آقای طاهری در حین تعطیلی جلساتش در تب و تاب برای اخذ مجوز بمنظور انجام فعالیتهايش افتاد تا اینکه توانست از سازمان ملی جوانان مجوزی البته به نام افراد دیگری کسب نماید(ضمایم).

لازم به ذکر است این مجوز پس از مدت کوتاهی به دلیل تخلف از اساسنامه ارائه شده به سازمان مربوطه لغو و باطل گردید.(ضمایم)

محمد علی طاهری برای پیش برد اهدافش با توجه به اینکه مدرک تحصیلی دیپلم هم نداشت خود را با عنوان مهندس و استاد در بین مریدانش معرفی می‌کرد و در این راستا هنگامی که اولین کتابش را با عنوان «عرفان کیهانی» به چاپ رساند نام خودش را با عنوان مهندس در آن چاپ کرد.(ضمایم)

پس از مدتی رئیس فرقه نام فرقه را از عرفان کیهانی (حلقه) به طب مکمل تغییر داد لذا در حال حاضر از نام‌های عرفان کیهانی، عرفان حلقه، طب مکمل، طب کل نگر، فرادرمانی و ... استفاده می‌کنند.

در سال ۱۳۸۹ از دو کشور ارمنستان و آذربایجان برای رئیس فرقه مدرک دکتری افتخاری صادر شد (ضمایم) که البته در برخی خیرگزاری‌ها به نقل بریدگان فرقه علت این امر را کسب و جاهت علمی و فرار از فشار سؤالات ایحاد شده در اذهان برخی مریدان بوده است لازم به ذکر است که هر دو دانشگاهی که به محمد علی طاهری مدرک دکتری افتخاری دادند از سوی وزارت علوم و وزارت بهداشت فاقد وجاهت علمی در مراکز ایران می‌باشند به طوری که اگر فردی حتی دکتری غیرافتخاری نیز از این دانشگاه‌ها کسب کند در ایران برای این مدارک هیچ‌گونه ارزش علمی متصور نیست.(ضمایم)

۱،۲،۳،۲ چارت تشکیلات عرفان کیهانی

در عرفان کیهانی پس از قطب فرقه که در رأس فرقه قرار دارد، کمیته‌های تخصصی نیز برای پیگیری امور وجود دارد از جمله:

- کمیته عرفان، کمیته خبرنگاری

- کمیته دین پژوهی، کمیته حقوقی

- کمیته پزشکی، کمیته ادبیات

- کمیته آسیب‌شناسی، کمیته موسیقی عرفان حلقه

به غیر از کمیته‌ها(گروه‌های) فوق اعضای فرقه در قالب سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- استاد: که همان رئیس فرقه و در رأس می‌باشد.

۲- مسترها: که در ابتدا در هر منطقه یک مستر فعالیت می‌کرد ولی در حال حاضر به دلیل کثرت این افراد تقسیم‌بندی منطقه‌ای وجود ندارد؛ وظیفه‌ی این مسترها تربیت و آموزش دانشجویان و یا طالبان عرفان کیهانی می‌باشد.

۳- دانشجویان: عبارتند از مریدان و طالبین فرقه که لازم است در کلاس‌ها شرکت و پس از گذراندن مراحل به مرحله مستری برسند.

توضیح: اینکه قطب فرقه فعالیت‌های خود را به صورت هرمی اداره می‌کند، وی افراد را به عنوان مربی (مستر) تربیت کرده که هر کدام از این مربی‌ها در راستای اهداف فرقه با برگزاری کلاس‌های جداگانه آموزه‌های قطب فرقه را ترویج می‌نمایند.

داوطلبین حضور در کلاس‌های طاهری باید دوره یکساله مستری را گذرانده باشند تا اجازه ورود به کلاس‌های ایشان را کسب کنند. داوطلبین برای حضور در کلاس‌ها مبالغ مختلفی که حداقل آن ۴۰۰۰۰۰ تومان تا حتی مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰ تومان باید پرداخت کنند که تا زمانی که قطب فرقه در زندان نبود درصدی از این مبالغ به حساب ایشان واریز و مابقی به جیب مسترها می‌رفت. داوطلبین در دوره‌ها دانشجو خطاب شده و در پایان هر دوره کارنامه‌ای به نام سوگندنامه (ضمایم) دریافت می‌کنند که پس از گذراندن چند دوره به عنوان مستر برگزیده و خود می‌توانند برای ترویج این آموزه‌ها کلاس برگزار کنند.

مدت هر دوره شش هفته که در هر هفته یک جلسه‌ی چهار ساعته برگزار می‌گردد البته به استثنای دوره تشعشع دفاعی که دو ساعت می‌باشد.

۱،۲،۳،۴ مراحل عضوگیری و شرکت در عرفان حلقه

فردی که وارد فرقه عرفان کیهانی می‌شود لازم است این مراحل را بگذراند تا به عنوان عارف و عضو فرقه تلقی گردد:

- ۱- ثبت نام و شرکت در کلاس‌های نظری عرفان کیهانی
- ۲- مکتوب نمودن سوگندنامه جهت استفاده‌ی مثبت و انسانی از اتصال به شعور کیهانی
- ۳- تفویض اتصال جهت انجام درمانگری و همچنین بمنظور دریافت لایه‌ی محافظ در مقابل تشعشعات منفی از طرف استاد
- ۴- ارائه گزارش‌های مربوط به دریافت لایه محافظ و فرادمانگری از طرف دانش‌پژوه.
- ۵- تأیید دانش‌پژوه مبنی بر به‌دست آوردن قابلیت درمانگری و ارائه‌ی گزارشات نهایی مبنی بر قبولی در دوره و اخذ پایان‌نامه دوره فرادمانی.

۱،۲،۳،۴ مبانی عرفان کیهانی

مؤسس فرقه عرفان کیهانی کتاب‌هایی در رابطه با جریان معنویت‌گرا به رشته تحریر درآورد

که مرجع طرفداران این جریان محسوب می‌شود. کتاب‌های انسان از منظر دیگر، بینش انسان، عرفان کیهانی، انسان و معرفت، موجودات غیر ارگانیکی و کتاب چند مقاله بخشی از این کتب می‌باشد.

در عرفان حلقه بیان شده است:

«یکی از رسالت‌های ما اعتلای عرفان ایران است»^۱

وی در قسمت‌های مختلف کتب خویش به دنبال بیان عرفان مختص ایران می‌باشد. روشن است که تمامی آئین‌ها و مکاتبی که نوعی از معنویت را عرضه کرده‌اند، در ابتدا کار خود را از یک مکان جغرافیایی شروع کرده‌اند و ایرادی ندارد که خاستگاه یک آیین را کشور یا منطقه جغرافیایی خاص بدانیم اما جغرافیا تعیین‌کننده هویت یک عرفان نیست، زیرا برای بیان حقیقت یک عرفان از آموزه‌ها و تعالیم و مضامین باید صحبت شود، نه از خاستگاه جغرافیایی آن.

با نگاهی به متون عرفان حلقه روشن می‌شود که آموزه‌های وحیانی و آموزه‌های دینی حداکثر مؤید عرفان‌اند، نه مصدر و زیر بنای آن. در عرفان حلقه گفته می‌شود که نه تنها خاستگاه و زادگاه عرفان حلقه، بلکه ماهیت این جریان و هویت آن نیز ایرانی است.^۲ آن چه از شواهد دینی و اسلامی که در متون عرفان حلقه منعکس شده، تنها با این نگاه است که ادیان الاهی تأییدکننده عرفان‌اند و عرفان را پذیرفته‌اند، نه این که راه انحصاری عرفان از دین بگذرد. به همین جهت پیروان دیگر مکاتب مانند مسیحیت و یهودیت، بدون این که به دین‌داری - طبق آموزه‌های دینی خودشان - احساس نیاز کنند، با هدف دست یافتن به عرفان، در جلسات عرفان حلقه شرکت می‌نمایند.

پیروان عرفان حلقه از یک سو به شریعت و آداب و مناسک ادیان دعوت نمی‌شوند و اساساً خود را با اعتقادات و مبانی هیچ یک از ادیان درگیر نمی‌بینند.^۳ از سوی دیگر عرفان حلقه، تعالیم و آموزه‌های خود را برای کسب رشد و تعالی، کافی می‌داند و پایان راه هواداران خود را کمال معرفی می‌کند:

«هدف از این شاخه عرفانی (حلقه) کمک به انسان در راه رسیدن به کمال

و تعالی است؛ حرکتی از عالم کثرت به عالم وحدت»^۴

در عرفان حلقه، بیش‌تر از کلمه "شبکه شعور کیهانی" استفاده می‌شود. شعور کیهانی در این فرقه آنقدر اهمیت می‌یابد که هم اساس این عرفان معرفی شده و هم تمامی مراتب سلوک معنوی انحصاراً با اتصال به این شبکه دست یافتنی است:

۱. طاهری، محمد علی، *عرفان کیهانی (حلقه)*، انتشارات اندیشه ماندگار، ۱۳۸۵، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۵۸.

۴. همان.

«اساس این عرفان بر اتصال به این حلقه‌های متعدد شبکه کیهانی استوار است و همه مسیر سیر و سلوک آن، از طریق اتصال به این حلقه‌ها صورت می‌گیرد»^۱

در متون عرفان حلقه ادعا می‌شود که هستی متشکل از سه عنصر است که یکی از آن سه عنصر شبکه شعور کیهانی است.^۲

در کتاب انسان از منظری دیگر اولاً ضمن این که این شبکه را مجموع هوش و خرد حاکم بر هستی می‌داند، آن را دارای خالق معرفی می‌کند. گذشته از این که قدرت و نقشی که وی به این شبکه می‌دهد، از حیث نظری و مفهومی، برای حضور خدا هیچ جایی باقی نمی‌گذارد و بعلاوه در عرصه عمل با وجود کارکردهایی که به این شبکه نسبت داده می‌شود، به تأثیر خدا و ضرورت ارتباطگیری با او نیاز عینی و خارجی احساس نمی‌شود.

ثانیاً، مراد از این شبکه کانال‌های ارتباطی با خدا - که در ادیان الاهی از آن‌ها به رسولان الاهی یاد می‌شود- نیست، چرا که پیامبران در متون عرفان حلقه صاحبان تجربه شخصی در عرفان معرفی می‌شوند، نه افرادی که برنامه اداره زندگی بشر از زبان ایشان بیان می‌شود و مأموریت انسان‌ها در سایه تعلیمات ایشان تعریف می‌گردد. چنانکه در جملات زیر عامل وحدت انسان‌ها را نه توحید، نه دین و نه تمسک به پیامبران الهی، بلکه شبکه شعور کیهانی معرفی می‌کند:

«عامل مشترک فکری بین همه انسان‌ها و به عبارتی زیربنای فکری همه انسان‌ها، شعور حاکم بر جهان هستی است. در این تفکر، این عامل مشترک شبکه شعور حاکم بر هستی نامیده می‌شود.»^۳

در عرفان حلقه اعتقاد زیربنا عبارت است از اعتقاد به شعور کیهانی و هوشمندی حاکم بر جهان هستی و اعتقاد روبنا عبارت است از اعتقاد بیان شده در ادیان، عبادت‌های رایج دینی و راه‌های رسیدن انسان به خداوند. یکی از نکات در خور دقت در این فرقه این است که تمامی آن چه در دین الاهی اسلام به عنوان اصول دین و اساس دین‌داری معرفی شده، از نظر مؤسسين عرفان حلقه جزء شاخ و برگ‌هاست و اساساً در درجه دوم اهمیت قرار دارد.^۴

در عرفان حلقه به جای زیربنای اعتقادی و اصول دین، مفهوم جعلی و جدید «شبکه شعور کیهانی» جایگزین شده است.

در آموزه‌ها و عقاید عرفان حلقه سعی شده است تا با التقاط آموزه‌ها و عقاید اسلام، بودا و

۱. طاهری، محمد علی، *انسان از منظری دیگر*، انتشارات ندا، ۱۳۸۷، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. همان، ص ۳۱؛ طاهری، محمد علی، *عرفان کیهانی (حلقه)*، پیشین، ص ۶۰.

۴. همان، ص ۷۳.

صوفیه مدلی جدید از یک نوع عرفان معرفی کند به نحوی که در برخی آموزه‌هایش با تفسیر به رأی از آیات و روایات سعی در صحنه گذاشتن و نزدیک کردن این سه نوع آموزه‌ها داشته و این مدل عرفان التقاطی را به عنوان مدل عرفان ایرانی معرفی می‌کند و طی کردن این عرفان را برای همه افراد فارغ از دین و نژاد و مذهب سهل الوصول می‌داند^۱، این در حالی است که تنها عرفان صحیح همان عرفان اسلامی است که مرز و جغرافیا نشناخته و توسط پیامبر اکرم | و ائمه معصومین^۸ معرفی شده است.

عرفان کیهانی این جهان را مجازی دانسته و وجود خارجی آن را نفی می‌کند:

«جهان هستی از حرکت آفریده شده است، از این رو جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت بوده و چون هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است؛ در نتیجه جهان هستی نیز مجازی می‌باشد... بنابراین جهان هستی وجود خارجی ندارد»^۲

برای اثبات این مطلب از علوم تجربی کمک می‌گیرد به این نحو که علوم تجربی ریزترین اجزا را در عالم ماده اتم می‌داند. اتم از اجزای ریزی تشکیل شده است. حرکت الکترون در درون اتم، باعث شده اتم حجم پیدا کند. در عرفان کیهانی گفته می‌شود که اگر اجزای درون اتم را بشکافیم به اجزای ریزتری می‌رسیم که همین وضعیت در آنها وجود دارد و این روند تا بی‌نهایت ادامه دارد در نتیجه آن چه باقی می‌ماند حرکت است و حرکت هم وجود مجازی دارد پس جهان هستی نیز مجازی است. بنابراین هیچ چیز پایدار نیست و در حال حرکت و تغییر است و این در حالی است که با کمی دقت در آموزه‌های بودا خاستگاه این تفکر را در آنجا می‌یابیم به این نحو که یکی از سه رکن آموزه‌های بودا بحث ناپایداری اشیاء می‌باشد^۳ و بودا این جهان را ثابت نمی‌داند:

«در کیش بودا هیچ امری ثابت نیست و همه چیز در تغییر است و چون متغیر متحول است، پس رنج و درد فراوان در بردارد و این اساس تعلیمات بودا است»^۴

از نظر عرفان کیهانی وجود خارجی جهان هستی، وابسته به وجود ذهن و ناظر مدرک است تا بیننده‌ای نباشد جهان خارجی وجود ندارد و سعی دارد موضوع را از طریق فیزیک کوانتوم مستند و طبیعی جلوه دهد.

با کمی تعمق در این مسائل می‌یابیم که این موضوع برگرفته از نظریه ایده آلیسم برکلی

۱. همان، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. شایگان، داریوش، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴. همان، ص ۱۲۹.

می‌باشد.

او معتقد است که حقیقتی در خارج وجود ندارد و هر آنچه مشاهده می‌کنیم وابسته به ذهن انسان است و یا به تعبیر دیگر وابسته به وجود یک ناظر مدرک است. از نظر معرفت‌شناسی این امر نوعی شکاکیت به شمار می‌رود.^۱

در این نگاه، انسان ارتباط حقیقی با دنیای خارج ندارد و اساساً دنیای خارجی در کار نیست تا انسان آن را دریابد بلکه هر چه هست فقط ذهن و تصورات ذهنی است و این در حالی است که اهل نظر می‌گویند: هر مکتب فلسفی و عرفانی که سه قضیه را انکار و یا مورد تردید واقع شود هرگز نباید در قلمرو عرفان نظری اظهار نظر کند، یکی از آن سه مورد این است که جهان واقعیت دارد و ساخته ذهن نیست.^۲

عرفان کیهانی با الهام از نظریه رنج در آموزه‌های بودا این رنج و حزن را نشأت گرفته از همان ناپایداری و حرکت در جهان دانسته و هر گونه رنج و حزن و غیره را طرد و آن را از شبکه منفی و غیر خدایی می‌داند.^۳

لازم به ذکر است نتیجه این فرار از رنج و غم در آموزه‌های بودا منجر شده تا افراد زیادی ادیان و شریعت خود را کنار گذاشته و برای رسیدن به این هدف از هر وسیله و راهی فروگذاری نکنند.

همانطور که بیان شد شعور کیهانی یکی از مهمترین عناوینی است که در آموزه‌های عرفان کیهانی از آن صحبت به میان می‌آید؛ گفته شد عرفان کیهانی جهان هستی را مولود حرکت دانسته و به همین دلیل آن را مجازی می‌داند.

آنچه این حرکت‌های تودرتو را به وجود می‌آورد عاملی است به نام شعور کیهانی. این عامل، تنها واسطه بین خدا و خلق به شمار می‌رود و مایه ایجاد وحدت در عالم است و در مورد شعور کیهانی از تعابیر مختلفی از جمله یدالله، روح القدس، شعور الهی، شعور آگاهانه خداوند، شبکه شعور کیهانی و ... استفاده می‌کند.^۴

در این آموزه‌ها خالق شعور کیهانی خداوند بوده و این شعور را زیربنای فکری مشترک بین انسان‌ها می‌دانند.^۵

این در حالی است که همانطور ذکر شد اساس و پایه این شعور همان مجازی بودن جهان هستی بر اساس نظریه برکلی می‌باشد. وی معتقد است حقیقتی در خارج وجود نداشته و هرآنچه

۱. فراست، اس.ئی، *آموزه‌های اساسی فیلسوفان بزرگ*، ترجمه غلامحسین توکلی، انتشارات حکمت، ۱۳۸۸، ص ۵۵.

۲. جعفری، محمد تقی، *عرفان اسلامی*، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۷، ص ۶۵.

۳. شایگان، داریوش، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، پیشین، ص ۱۴۹.

۴. طاهری، محمد علی، *عرفان کیهانی (حلقه)*، پیشین، ص ۸۸.

۵. همان، ص ۶۰.

مشاهده می‌کنیم وابسته به ذهن انسان و یا وجود یک ناظر مدرک است. از نظر معرفت‌شناسی این موضوع نوعی شکاکیت دربردارد زیرا حقیقت ثابت وجود ندارد. البته این مطلب حتی باعث شد تا عده زیادی از جمله هیوم منکر خدا شوند.

با کمی دقت در آموزه‌های عرفان حلقه و کنار هم قرار دادن این مبانی با آموزه‌های بودا استیلائی اعتقادی آموزه‌های بودا بر عرفان کیهانی به وضوح قابل مشاهده است.

عرفان عملی در عرفان کیهانی در اتصال به حلقه‌های رحمانیت الهی می‌باشد، به این نحو که خداوند بر اساس رحمانیت خود، هرکجا دست کم دو نفر - درمانگر و درمانگیر - در اعتقاد به شعور کیهانی به اشتراک برسند و تصمیم به اتصال به این شعور کیهانی بگیرند، روح القدس که همان شعور کیهانی است به این دو نفر می‌پیوندد و وقتی چنین حلقه‌ای تشکیل شد فیض خداوند در این حلقه جاری شده و بیمار درمان می‌گردد.

البته برای اثبات ادعای اتصال به شعور کیهانی به آیات قران استناد و این اتصال را به دو نوع فردی و جمعی تقسیم می‌کنند.^۱

راه فردی را به آیه {ادعونی استجب لکم} و راه جمعی را به آیه {اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا} ربط می‌دهند. ولیکن با کمی دقت در معنای تحت‌اللفظی این دو آیه رد این مدعا مشخص می‌گردد.

در آموزه‌های عرفان کیهانی آمده است:

«عالم وحدت به عالمی اطلاق می‌گردد که ادراکی بوده، در آن انسان به

درک تن واحده بودن جهان هستی می‌رسد»^۲

در این آموزه‌ها تا جایی پیش می‌روند که درک مقام خداوندی را با گفتن «اناالحق» میسر دانسته و نظریه وحدت وجود و وحدت موجود را به صورت تلویحی پذیرفته‌اند.

و این در حالی است که در مقایسه آن با مبانی صوفیه درمی‌یابیم که بخشی از این آموزه‌ها با الهام از آموزه‌های غلط صوفیه که با سیره اهل بیت و آموزه‌های اسلامی در تضاد بوده پایه‌گذاری شده است.

«از عقاید فاسد ایشان (صوفیه) تجویز اطلاق خداست بر بندگان»^۳

از ابویزید بسطامی مشهور است:

«سبحانی، سبحانی، ما أعظم شانی، لاله إلا أنا فاعبدون انا الحق لیس فی

جبتی إلاالله و لوائی أعظم من لواء محمد |»^۴

۱. همان، ص ۸۴.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. بهبهانی، علامه وحید، خیراتیة در ابطال طریقت الصوفیة، انتشارات مؤسسه علامه بهبهانی، ج ۲، ص ۱۷.

۴. آل آقا، محمد علی، فضایح الصوفیة، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۱، ص ۵۹.

لازم به ذکر است که اینگونه عقاید باطله نوعی شرک و انقدر خطرناک است که با پذیرش آن دیگر جایی برای ایراد و انتقاد از ابلیس، یزید، دشمنان و بدعت‌گذاران دین نخواهد بود. چون در این آموزه‌ها هر نوع پلیدی، خطا و اشتباه با پذیرش وحدت موجود قابل توجیه خواهد شد. مثلاً شیطان موحد تلقی شده و یزید به دلیل آن که جزیی از تن واحد جهان است بنابراین فردی درستکار که به انجام وظیفه برآمده و اگر یزید وجود نداشت پس امام حسین \times بوجود نمی‌آمد و شناخته نمی‌شد.

چنانچه با کمی دقت در آموزه‌های عرفان حلقه همین امر قابل مشاهده است:

«شیطان تنها موحد بارگاه الهی است»

«شیطان نمی‌توانست شیطان نشود چون اگر سجده می‌کرد خلاف دستور خدا عمل کرده بود... چون خدا به ملائک گفته که سجده کنند ولی به شیطان گفته

بود جز بر من بر کس دیگری سجده نکن»

«ما کمال را در این حلقه مدیون شیطانیم»

«اگر یزید نبود امام حسین ارزشی نداشت.»^۱

۱، ۲، ۳، ۵ اتصال به شعور کیهانی

اساسی‌ترین موضوع در عرفان حلقه، اتصال به حلقه‌های شبکه‌ی شعور کیهانی است. بزرگترین ارمغانی که عرفان حلقه به پیروان خود می‌بخشد و مدعی است که با این ارمغان پیروانش را در مسیر عرفان عملی قرار می‌دهد و پیش می‌برد، همین اتصالات است. از دیدگاه عرفان حلقه، شعور کیهانی هوشمندی نهفته در جهان مادی است. به این معنا که اگر از منظر فیزیک کوانتوم جهان مادی به واقع انرژی است، از منظر عرفان حلقه جهان مادی از شعور آفریده شده و حقیقتاً شعور است.

« جهان هستی مادی از شعور آفریده شده و تمامی اجزا و ذرات آن شعور

هستند.»^۲

با این وصف شعور کیهانی حقیقتی متعالی نیست، بلکه جوهره‌ی اصلی این جهان است که تمامی جهان مادی از آن درست شده است. جهان مادی اگر چه به واقع همان‌طور که می‌بینیم به نظر ما می‌رسد، اما در حقیقت شعور است و از ذرات و اجزای شعوری تشکیل شده است و عرفان حلقه می‌کوشد تا مردم را به این شعور متصل کند. از نظر عرفان حلقه این شعور همان رحمت عام خداست که تمامی موجودات را فرا گرفته و اتصال با آن، راه خداشناسی است.^۳ با

۱. طاهری، محمد علی، کمیته عرفان، پیشین، جلسه هشتم.

۲. طاهری، محمد علی، انسان از منظری دیگر، پیشین، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۱۵-۱۸.

این وصف در اساس‌نامه‌ی عرفان حلقه آمده است که شعور کیهانی یا هوشمندی الاهی شامل دو شبکه‌ی منفی و مثبت است.^۱ اگر شبکه‌ی شعور کیهانی را به تعبیر عرفان حلقه رحمت عام خدا بدانیم یا شعور الاهی بدانیم مشتمل بر جنبه‌های منفی و مثبت پنداشتن آن خطایی فاحش و سقوطی سخت در راه خداشناسی است. اساساً رحمت منفی یا شعور منفی در عالم وجود ندارد، به‌خصوص آن‌گاه که به خداوند نسبت داده می‌شود. قهر خداوند منفی نیست بلکه عملکرد بنده، منفی است که او را سزاوار قهر الاهی می‌سازد. قهر خداوند کاملاً مثبت است و از حکمت، قدرت و عدالت او جاری می‌شود. کسانی که از رحمت خداوند برخوردار می‌گردند منفی یا مثبت عمل می‌کنند. فرصتی که خداوند به شیطان داد، منفی نیست بلکه او و عملش با تباہ کردن این فرصت منفی می‌شوند و در شقاوت خود بیش‌تر و بیش‌تر فرو می‌روند.

۱، ۲، ۳، ۴ فرادرمانی و جنبه درمانی عرفان کیهانی

فرادرمانی جاذبه اصلی فعالیت‌های فرقه عرفان کیهانی است چرا که مدعی هستند هرگاه فردی این دوره‌ها را بگذراند و با شبکه هوشمند شعور کیهانی اتصال برقرار کند کار درمان در این شبکه آغاز می‌شود. هنگام برقراری ارتباط شخص با شبکه شعور کیهانی چنین الفاء می‌شود که شبکه هوشمندی روی شخص اسکن می‌کند و با احساس درد و یا گزگز کردن برخی از نواحی بدن و علائم دیگر واکنش نشان می‌دهد در این وضع برای کسی که بیمار است دو اتفاق می‌افتد اولاً: شناسایی موضعی جسم ثانیاً: آغاز درمان و رفع تدریجی بیماری.

کسی که می‌خواهد درمانگر شود باید لایه محافظ بگیرد به این معنا که شخص پس از حضور در اولین کلاس‌ها، پرداخت شهریه و امضای سوگندنامه قدرتی پیدا می‌کند که تشعشعات منفی بیمار تحت درمان، آسیبی به او نرساند و البته باید این لایه توسط محمد علی طاهری به درمانگر تفویض شود.

طاهری مدعی است درمان به دو روش دور و نزدیک می‌تواند صورت پذیرد؛ در درمان از راه نزدیک، درمانگر و بیمار در نزدیکی هم و در برخی مواقع با لمس موضع درد توسط درمانگر اعلام ارتباط می‌کنند و در درمان از راه دور مثلاً شخصی در شهری می‌تواند بنا به درخواست بیمار در شهری دیگر به صورت تلفنی یا پیامک و غیره نسبت به یکدیگر اعلام ارتباط کنند تا بیماری مرتفع گردد.^۲

البته لازم به ذکر است در فرادرمانی تلقین نقش بسزایی دارد و از آن سو طبق نظر پزشکان تلقین در روند بهبود بیماری می‌تواند خیلی مؤثر واقع شود، لذا در فرادرمانی نیز از این مطلب بسیار سود می‌برند؛ البته هرگاه پس از انجام مراحل فرادرمانی بیمار بهبود نیافت اعلام می‌کنند

۱. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی(حلقه)، ص ۹۳.
۲. همو، انسان از منظری دیگر، پیشین، ص ۱۰۶-۱۱۷.

که بیمار دچار قفل مغزی و برون‌ریزی شده و در نتیجه بهبودی حاصل نشده است و این امر ربطی به تأثیر فرادرمانی ندارد.

۱,۲,۳,۷ عرفان کیهانی از منظر قانون و فقها

علاوه بر اینکه کلیه فعالیت‌های فرقه‌ی عرفان کیهانی به استناد مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی^۱ که برگرفته از شرع مقدس می‌باشد خلاف قانون است، همچنین با استفتائاتی که از علمای عظام تقلید در خصوص آموزه‌های موجود در کتب و اظهارات قطب این فرقه صورت گرفته است (متن استفتاء، پیوست در ضمایم) برخی از ایشان اینچنین فرموده‌اند:

حضرت آیه‌الله صافی گلپایگانی (حفظه الله)

«آنچه در این اوراق نقل شده، خلاف شریعت مقدسه‌ی اسلام و انحرافی و انکار ضروریات دین و کفر و ارتداد است و نشر آن حرام است؛ چه به صورت سخنرانی یا کتاب یا غیر آن؛ و کتاب آن از نوع کتب ضاله و مضله است که از بین بردن آن واجب می‌باشد و شرکت در جلسات مذکوره حرام است و مسئولین نظام باید او را دستگیر و با رسیدگی قضایی شرعی مجازات نمایند والله العالم»

و همچنین:

حضرت آیه الله مکارم شیرازی (حفظه الله)

«کسی که به مطالب فوق که در آن نامه و در جزوه پیوست تحت عنوان (بخشی از اظهارات رهبر فرقه عرفان کیهانی «حلقه») آمده است معتقد باشد منکر مسلمات و ضروریات اسلام می‌باشد و مرتد است و اگر این عقاید را در سطح وسیعی نشر دهد مصداق مفسد فی الارض خواهد بود. کتبی که این مطالب را در بر دارد نیز کتب ضاله است و شرکت در جلسات او حرام و قابل تعزیر است و چنین شخصی با چنین عقایدی مشمول حد مفسد و مرتد می‌باشد»

۱. قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰.

فصل دوم

نقد آموزه‌های عرفان کیهانی با استناد به آیات و روایات

۱، ۲. تمایز فرقه‌های نوظهور و عرفان سنتی در حوزه آموزه‌ها

یکی از تمایزات کلیدی، میان فرقه‌های جدید و عرفان‌های سنتی در این است که در این جنبش‌ها، عمدتاً با پرهیز از مباحث عمیق عرفان نظری، صرفاً بر نتیجه که همان اتصال انسان با خدا است تکیه می‌شود. تشنت عبارتی، نظیر خدا دانستن انسان، بخشی از خداوند تلقی کردن او، از مخلوق خدا بودن سخن گفتن و مانند آن در وین دایر و اوتار (خدای مجسم دانستن) دانستن رام الله در یکجا و بنده دانستن او در جای دیگر معلوم می‌سازد که غالباً مبنای تئولوژیک منسجمی در این جنبش‌ها وجود ندارد.^۱

در فرقه عرفان کیهانی طبق بیان قطب فرقه انسان با پذیرش عرفان حلقه می‌تواند به قدرت شفا بخشی دست پیدا کرده و حتی بعد از مدتی به مقام بی قبلگی برسد.

«نزدیک شدن به حریم انسان‌ها، باید با تقدس کامل صورت گیرد و هیچ

انسانی حق تجاوز به حریم دیگری را ندارد.

هرکس به درک این موضوع نایل شود به درک انالحق رسیده و محرم و

اهل بیت الله می‌شود»^۲

همچنین با ترسیم حلقه‌های خاصی ارتباط افراد را با خداوند و طی کردن مقامات عرفا را برای هرکس حتی انسان‌های لائیک و بی دین میسر دانسته و آن را با تسلیم در برابر این حلقه‌های ابداعی قابل دسترسی می‌داند.

جنبش‌های نو پدید یا فرقه‌ها، صرفاً به نتایج سیستم عرفانی سنتی علاقه نشان می‌دهند، زیرا به دنبال نتایج عملی ملموس در این دنیا (اعم از آرامش‌های روحی و پیشرفت‌های مادی) هستند. در این راستا مشاهده می‌شود که آنان از هر دین و سنتی که بتوانند، برای اهداف خود استفاده می‌کنند، بدون آنکه مبانی و خاستگاه‌های فکری و نظری‌ای را که هر سنت از آن برخاسته است بکاووند. این امر موجب خصوصیت دیگری در فرقه‌ها می‌شود که همان التقاطی بودن است.

تمایز در غایت، در بازشناسی فرقه‌های جدید از عرفان سنتی اسلامی، باید مورد توجه و

۱. حمیدیه، بهزاد، جنبش‌های نوپدید دینی و هویت ملی در ایران، پیشین، ص ۱۰۸.

۲. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۱۴۱.

عنایت واقع شود. مطرح بودن غایت مادی و روانی ملموس در فرقه‌های جدید، ویژگی بسیار برجسته ای است. در حالی که در عرفان اصیل، غایت مادی و غرض آلودگی، عین کفر است و سالک باید با رفع انانیت، ندای «ارید آن لا ارید» سر دهد و دنیا و خویشتن را سه طلاقه نماید.

فرقه‌های جدید، آرامش روانی، نیرومندی، موفقیت های شغلی و اقتصادی، درمان بیماری های جسمی لا علاج، تاثیرگذاری بر دیگران، شفابخشی دیگران از راه دور، هیپنوتیزم، غیب گویی و مانند آن را به عنوان هدف ارائه نموده، بدین طریق جذابیت مصرفی خود را تضمین می‌نمایند.^۱ لازم به ذکر است که فرقه عرفان کیهانی نیز از این امر مستثنی نبوده و این مطلب در مورد این فرقه همچون سایر فرق صادق است برای نمونه یکی از اهدافی که عرفان حلقه آن را به صورت پررنگ مطرح می‌کند همین مسئله درمانگری و رفع آسان و سریع السیر مشکلات افراد می‌باشد.

به بیانی که گذشت معلوم می‌شود که عرفان مندرج در فرقه‌های جدید، در خدمت بشر است و کامیابی و قدرتمندی و توانایی های مادی او را بنابر ادعا می‌افزاید، حال آنکه عرفان اصیل، بشر را از خواسته های شخصی و مادی می‌رهاند و به خداخواهی می‌کشانند. در واقع، این ویژگی ادیان جدید از بحران فقدان هویت ناشی می‌شود که زاییده عقلانیت صوری مدرنیته است. فرقه‌های جدید تلاش می‌کنند با سطحیتی از عرفان ابزاری که غایتش، قدرت بخشی به انسان است فو نکسیون هویت بخشی را برعهده بگیرد.^۲

آثار مربوط به فرقه‌های جدید، تلاش دارند، جانشین دین سنتی شوند، حتی اگر خود، چنین اظهار ننمایند. آنها پاسخ هایی برای همان سوالاتی فراهم می‌کنند که بیشتر، ادیان سنتی بدانها پاسخ می‌گفتند. این پاسخ ها عمدتاً التقاطی و برگرفته شده از ادیان و سنت های متعدد و تکنیک های روانشناسانه و علوم خفیه هستند و انسان گرایی اومانستی و سوژه محوری در آنها موج می‌زند.

برای آوردن شاهد مثال در این موضوع می‌توان به التقاطی بودن آموزه‌های انحرافی عرفان کیهانی از مبانی اصیل اسلامی، مبانی انحرافی بودا و آموزه‌های غلط صوفیه اشاره کرد.

در عرفان ادیان ابراهیمی، تعبد محوریت دارد و طریقت، باطن شریعت انگاشته می‌شود، حال آنکه فرقه‌های جدید، برپلورالیسمی بنا شده‌اند که ملاً به نفی شریعت و مناسک ختم می‌شود.

«عرفان کیهانی ... با بخش اختصاصی روبنای فکری انسان که شامل

۱. تالرسینگر، مارگارت، فرقه‌ها در میان ما، پیشین، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۱۰۹.

اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله ای ندارد. ^۱ مفهوم توبه که در عرفان اسلامی، اولین «مقام» محسوب می‌شود، غالباً در فرقه‌های جدید مفقود است.

حضرت امام خمینی & در توضیح معنای توبه چنین می‌فرماید:

« بدان که «توبه» یکی از منازل مهمه مشکله است. و آن عبارت است از رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، بعد از آنکه به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی نور فطرت و روحانیت محجوب به ظلمت طبیعت شده. ^۲»

همچنین:

« حقیقت «توبه» رجوع از احکام و تبعات طبیعت است به سوی احکام روحانیت و فطرت. چنانچه حقیقت «انابه» رجوع از فطرت و روحانیت است به سوی خدا، و سفر کردن و مهاجرت نمودن از بیت نفس است به سوی سر منزل مقصود. پس منزل توبه مقدم بر منزل انابه است ^۳»

فرقه‌های جدید با مفهوم گناه و عقوبت جهان دیگر، چندان سروکاری ندارند و عمدتاً به دنبال آگاه کردن انسان از عظمت درونش هستند. طریقت عرفانی فرقه‌های جدید، مقامات و احوال ندارد و به سلوک و ریاضت طولانی، زهد، ورع و امثال چنین مقدماتی محتاج نیست. مراقبه و مدیتیشن، رسیدن به سطح آلفا، زیستن در شکاف میان الفاظ و مانند آن، اموری هستند که جایگزین طریقت عرفان اصیل می‌شوند.

رمزآلودگی، یکی از جوهری است که در تمام شاخه‌های گنوسیسیسم، عرفان‌های شرقی و غربی، قابل مشاهده است. اما در سیستم عرفانی فرقه‌های جدید، اکالتیسم (occultism)، قدرت‌ها و انرژی‌های خارق‌العاده، وجه غایی می‌یابند و اصولاً بخش مهمی از جذابیت این فرقه‌ها، از طریق همین اسرار آمیز بودن ایجاد می‌شود، جذابیتی که در جامعه مدرن پرترفدار است. ^۴

فردگرایی، عدم اجبار و تکلیف، دلخواهی بودن و قابلیت تغییر، وجوه دیگری از عرفان فرقه‌های جدید هستند. عدم سلوک چنین راهی، عاقبت شومی در پی ندارد، جز آنکه نهایتاً عیش زندگی مادی به طیش تبدیل شده، قدرت‌های خارق‌العاده درون بشر آزاد نشده و آرامش و کمال دنیوی به دست نمی‌آید، در حالی که تلقی سنتی از عرفان اصیل، عاقبتی شوم و حرمان از وصال الهی و دخول در عذاب ابدی را به غافلان هشدار می‌دهد. ^۵

۱. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۷۳.
۲. موسوی الخمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، دفتر نشر آثار امام خمینی، ص ۲۷۲.
۳. همان.
۴. حمیدیه، بهزاد، جنبش‌های نوپدید دینی و هویت ملی در ایران، پیشین، ص ۱۰۹.
۵. همان، ص ۱۱۰.

علی ایحال اگر این فرقه‌ها با همان ویژگی‌های اصلی خود در جوامع فعالیت نمایند قطعاً با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهند شد. از این رو، رهبران فرقه‌ها، آموزه‌ها و اندیشه‌های فرقه را هرچند به ظاهر با مبانی، فرهنگ و اعتقادات جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کنند، تناسب بخشیده و منطبق می‌سازند تا هم‌آوایی نسبی با باورهای موجود، تضادها و تمایلات را در پشت پرده‌ی این ظاهرسازی مخفی مانده تا بتوانند به مقاصد شوم خود برسند.

عرفان کیهانی، به نوعی فرقه‌ای درمانی با مبانی برگرفته از مکاتب گوناگون به شکل التقاطی است که با هدف زدودن مشکلات انسانی، نقطه‌ای مشترک به نام شعور کیهانی را معرفی نموده است. جهان از منظر این مکتب، در نگاهی ایده‌آلیسمی، وجود خارجی ندارد و دارای وجود مجازی و وابسته به ذهن بیننده است.

«جهان هستی مادی از حرکت آفریده شده است، از این رو جلوه‌های گوناگون آن نیز از حرکت بوده و چون هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است، در نتیجه جهان هستی مادی نیز مجازی است»^۱

انسان اجزای بی‌شمار ناشناخته داشته و به خاطر داشتن کالبدهای گوناگون، چاکراه‌ها و کانال‌های انرژی، گستره او به وسعت هستی است. بیماری او نیز در این گستره، تعریف می‌شود و با اتصال به شعور کیهانی، قابل درمان است. توانایی ویژه برای این اتصال، از طریق تفویض رهبر عرفان کیهانی به دست می‌آید. ابهام شعور کیهانی، کرامت‌گرایی، جایگاه والا برای شیطان، باطن‌گرایی و تفسیر نادرست آیات قرآن و نیز دین‌سازی از جمله کژروی‌های این مکتب است.

در این فصل بر آن شدیم تا برخی آموزه‌های عرفان کیهانی را به زیر ذره بین نقد برده و تناقضات آن را با آموزه‌های وحیانی و سیره اهل بیت^۸ بیان کنیم؛ همان تناقض‌هایی که که ابتدای امر خود را زیبا می‌نمایاند و با پنهان شدن در پشت الفاظ، مدعی است تعریف و تفسیر صحیحی از دین بیان می‌دارد.

۲،۲ بی‌اهمیتی دین و مذهب در مسیر عرفان

در عرفان کیهانی برای تشکیل حلقه‌های اتصال به شعور کیهانی و کسب فیض خداوند، دین و مذهب شخص مهم نیست و هرکس با هر عقیده‌ای می‌تواند از این فیض برخوردار گردد در این آموزه‌ها می‌خوانیم:

«عرفان کیهانی (حلقه) نوعی سیر و سلوک عرفانی است، که مباحث عرفانی را مورد بررسی نظری و عملی قرار می‌دهد، و از آنجا که انسان شمول است، همه انسان‌ها صرف نظر از نژاد، ملیت، دین، مذهب و عقاید

۱. طاهری، محمد علی، *انسان از منظری دیگر*، پیشین، ص ۳۱.

شخصی می‌تواند جنبه نظری آن را پذیرفته و جنبه عملی آن را مورد تجربه و استفاده قرار دهند»^۱

و همچنین:

«تسلیم در حلقه تنها شرط تحقق موضوع حلقه مورد نظر است. در غیر این صورت، باید از توانهای فردی استفاده شود که آن نیز محدودیت خواهد داشت.»^۲

همان‌طور که بیان شد برای کسب فیض در این عرفان دین و مذهب شخص مهم نیست زیرا این مکتب انسان شمول است از سوی دیگر چون جریان اتصال کیهانی، امری آسمانی (معنوی) است و در مسائل آسمانی، تسلیم تعیین‌کننده است و کافی است شخص تسلیم باشد تا موضوع حلقه مورد نظر تحقق می‌یابد بنابراین درهای آسمان برای هر کس و با هر دینی باز خواهد بود این معنا با برخی آیات قرآن در تضاد و تناقض می‌باشد در این آیات خداوند می‌فرماید: درهای آسمان بر روی کفار بسته خواهد بود:

{ان الذین کذبوا بآیاتنا و استکبروا عنها لا تفتح لهم أبواب السماء و لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی السم الخیاط و کذالک نجزی المجرمین}^۳

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و داخل بهشت نخواهد شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد این گونه گناهکاران را مجازات می‌دهیم.

در جمله «حتی یلج الجمل فی سم الخیاط» ورودشان به بهشت تعلیق بر محال شده و این تعلیق بر محال

کنایه است از اینکه چیزی محقق نخواهد شد و باید برای همیشه مأیوس باشند.^۴

بنابراین اگر با این عرفان انسان شمول، برای هیچ انسانی محدودیتی نباشد پس هر کسی با هر مکتب و مذهبی که دارد حتی اگر آیات الهی را تکذیب کند بر علیه خدا خیانت و جنایت کند، شرک ورزد و غیره می‌تواند در این جریان وارد شده و از فیض الهی برخوردار گردد و این در حالی است که قرآن می‌فرماید: کسانی که آیات الهی را تکذیب کنند، درهای آسمان بر روی آنها باز نخواهد شد و نتیجتاً از فیوضات الهی محروم خواهد ماند.

در جایی دیگر از این آموزه‌ها (عرفان حلقه) می‌خوانیم:

۱. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۱۰۲.

۳. اعراف/ ۴۰.

۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۴۴.

«در عرفان حلقه، عوامل انسانی، خصوصیت فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توانهای فردی و نقش در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورایی ندارند. سن، استعداد، سواد، معلومات، نوع تفکرات و اعتقادات و ...»^۱

ولی در آموزه‌ها و معارف قرانی خداوند خطاب به پیامبر اکرم|در مورد مشرکان می‌فرماید: انان قابلیت خود را از دست داده‌اند. فرقی ندارد برای انان آمرزش بخواهی یا نخواهی.

{استغفرلهم اولا تستغفرلهم آن تستغفرلهم سبعین مره. فلن یغفرالله لهم ذلک بانهم کفروا بالله و رسوله و الله لایهدی القوم الفاسقین}^۲
برای آنها استغفار کنی و هیچ نکنی، اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها را نمی‌آمرزد، چرا که خدا و پیامبرش را انکار کردند و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند.

در این آیه تردید بین امر و نهی، کنایه از این است که چه بکنی و چه نکنی یکسان است، و خلاصه استغفار کردن برای انان کاری است لغو و بی‌فایده، همچنان که نظیر آن در آیه {انفقوا طوعاً أو کرهاً لن یتقبل منکم} آمده است.^۳

بنابراین طلب و عدم طلب برای منافقین یکسان است و برای انان کوچک‌ترین اثر و فایده‌ای ندارد.

پس باز گذاشتن دست همه انسان‌ها برای رسیدن و ارتباط با آسمان با هردین و مسلکی در عرفان کیهانی، با آموزه‌های وحیانی در تضاد و تناقض می‌باشد.

۲, ۳ غیرممکن بودن شناخت خدا

در آموزه‌های عرفان کیهانی فهم خداوند متعال به هیچ طریقی حتی به اندک میزان نیز مردود و انرا غیر ممکن می‌داند. در کتاب عرفان کیهانی (حلقه) می‌خوانیم:
«انسان از هیچ طریقی قادر به فهم او نیست»^۴

در این آموزه‌ها با اصل قرار دادن عدم شناخت خدا، تلاش برای شناخت حضرت حق را بی‌فایده خوانده و در نتیجه عشق به آن ذات مقدس را نیز به دلیل عدم شناخت او غیرممکن می‌داند.

عدم شناخت خداوند، به صراحت با قران و کلام ائمه‌ی طاهریین^۸ مخالف است. از یک طرف قران کریم دستور به تدبر و تأمل در آیات خود را می‌دهد به گونه‌ای که در ۴۷ مورد دستور

۱. طاهری، محمدعلی، عرفان کیهانی(حلقه)، پیشین، ص ۱۰۳.

۲. توبه/ ۸۰.

۳. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، پیشین، ج ۹، ص ۴۷۵.

۴. طاهری، محمدعلی، عرفان کیهانی(حلقه)، پیشین، ص ۱۲۶.

تعقل، ۱۸ مورد دستور تفکر و چهار مورد دستور تدبیر داده است و از طرفی دیگر متکفل بیان اوصاف و اسمای الهی است، برای نمونه:

{هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ وَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ}

اوست خدای یگانه که هیچ خدای دیگری جز او نیست، فرمانروا است، پاك است، عاری از هر عیب است، ایمنی‌بخش است، نگهبان است، پیروزمند است، با جبروت است و بزرگوار است. و از هر چه برای او شریک قرار می‌دهند منزّه است. اوست خدایی که آفریدگار است، موجد و صورت‌بخش است، اسمهای نیکو از آن اوست. هر چه در آسمانها و زمین است تسبیحگوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است.

ضمن آن که عقل نیز این صفات را برای خداوند اثبات می‌کند، به عنوان مثال ادله‌ی عقلی اثبات اقسام توحید - از آن رو که به اثبات دسته‌ای از صفات سلبی یا ثبوتی خداوند باز می‌گردد -، نمونه‌ای از به کار بستن روش عقلی برای اثبات اوصاف الهی است. خواجه نصیر الدین طوسی در «تجرید الاعتقاد» از همین روش برای اثبات تفصیلی قسمتی از اوصاف ثبوتی و سلبی خداوند، استفاده می‌کند.^۲

امیر مؤمنان x در نهج البلاغه می‌فرماید:

«لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ»^۳

عقول و خردها را بر کنه صفاتش آگاه نساخت و (با این حال) آنها را از مقدار لازم معرفت و شناخت باز نداشته است.

یعنی درست است که عقول توانایی تحدید صفات الهی را ندارند، اما این‌طور هم نیست که اصلاً به واسطه‌ی عقلش شناخته نشوند.

از امام صادق x روایت شده که فرموده اند:

« خدای تعالی به آن جناب یعنی رسول خدا|| فرموده: قل هو الله احد را

همانطور که نازل شده بخوان، که این سوره نسبت و معرفت من است»^۴.

و همچنین در حدیثی از امام علی بن الحسین x می‌خوانیم:

۱. حشر/ ۲۳ و ۲۴.

۲. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، انتشارات مصطفوی، ص ۳۱۴ تا ۳۲۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۴۹، ترجمه محمد دشتی، انتشارات مشرقین، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱.

۴. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، علل الشرایع، ترجمه حسین قدسی، نشر امین، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۱۵.

«ان الله عز وجل علم انه يكون في آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله تعالى (قل هو الله احد) و الايات من سورة الحديد، الى قوله: عليم بذات الصدور. فمن رام وراء ذلك فقد هلك»^۱

خداوند متعال می‌دانست که در آخر الزمان اقوامی آیند که در مسائل تعمق و دقت می‌کنند، لذا سوره قل هو الله احد و آیات آغازین سوره حدید، تا عظیم بذات الصدور، را نازل فرمود، پس هرکسی ماورای آن را طلب کن هلاک می‌شود.

بنابراین شناخت و فهم خداوند تا آنجا که خداوند اجازه داده و خودش را معرفی کرده است نه تنها اشکالی نداشته و دست یافتنی است بلکه کسب این شناخت لازم و ضروریست و لازم به یادآوری است که آیات و روایات زیادی نیز به همین موضوع برای دادن شناخت نسبی به بشر پرداخته اند لذا اینکه در آموزه‌های عرفان کیهانی شناخت خداوند را به صورت کلی نفی و از آن نتیجه های غلطی گرفته می‌شود با آموزه‌های وحیانی و نبوی در تناقض می‌باشد.

۲,۴ وجود راه جمعی و فردی جهت اتصال به شعور کیهانی

در عرفان کیهانی برای سیر مراحل عرفانی و کسب فیوضات خداوند متعال دو راه و یا به عبارتی دو نوع کلی اتصال وجود دارد که از آن به اتصال به شبکه‌ی شعور کیهانی یاد می‌کنند: « راه‌های فردی {ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ}: راه فردی راهی است که هیچ‌گونه تعریفی نداشته و در ان، شخص به واسطه‌ی اشتیاق بیش از حد خود، به شبکه‌ی شعور کیهانی اتصال پیدا نموده باشد. برای این‌گونه اتصال، وجود اشتیاق زایدالوصفی نیاز است»^۲

«راه جمعی {وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا}: راه جمعی راهی است که در آن فرد در حلقه‌ی وحدت قرار می‌گیرد. این حلقه، ۳ عضو دارد: شعور کیهان، فرد متصل کننده و فرد متصل شونده. با تشکیل حلقه، بلافاصله فیض الهی در آن به جریان افتاده، انجام کارهای مورد نظر در چارچوب این عرفان با تشکیل حلقه‌های مختلف تحقق می‌پذیرد. برای وارد شدن به این حلقه‌ها، وجود سه عضو شبکه‌ی شعور کیهانی، فرد متصل کننده و فرد متصل شونده - کافی

۱. مجلسی، محمد باقرین محمد تقی، مرآة العقول، انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۲۰۸؛ کلینی رازی، کافی، پیشین، ج ۱، ص ۹۱.

۲. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۸۴.

است. در این صورت عضو چهارم الله خواهد بود. عرفان کیهانی (حلقه) بر مبنای راه جمعی (اعتصموا)، ایجاد اتصال نموده، فیض الهی نیز با تشکیل حلقه مربوط، در آن جای می‌گردد»^۱

در آیات قران کریم از دو گونه معیت (همراهی) خدا با بندگان سخن به میان آمده است:

۱- معیت قیومیه که نسبت به همه مخلوقات وجود دارد. یعنی همگی قائم به خدا هستند و بدون عنایت او از وجود و هستی بهره‌ای ندارند.^۲

{و هو معکم این ما کنتم}^۳

او با شماست هرکجا که باشید.

۲- معیت تشریفیه که نسبت به برخی بندگان وجود دارد مثلاً آنان که اهل احسان و پرهیزگاری و اطاعت هستند.

{ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون}

خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند، و کسانی که نیکو کارند.

در معیت قیومیه هیچ شرطی برای معیت، وجود ندارد و خداوند با همه موجودات می‌باشد چون در وجود خود وابسته به اویند و در اینجا هیچ تفاوتی بین مؤمن و کافر، انسان و حیوان نمی‌باشد اما در معیت تشریفیه آنان که اهل پیروی از دستورات الهی هستند از این بهره مند خواهند شد.

اگر در عرفان کیهانی معیت قیومیه مورد نظر باشد دیگر شرطی وجود ندارد و نیاز به تشکیل حلقه نیست تا آن سه عضو فراهم شود و سپس خداوند به عنوان عضو چهارم به این حلقه بپیوندد و اگر معیت تشریفیه قصد شده باشد پس چرا در آموزه‌های آن گفته می‌شود همه انسان‌ها صرف نظر از دین، مذهب و عقاید شخصی می‌توانند از این آموزه‌های آن بهره مند گردند.^۴

لازم به ذکر است که خداوند متعال با معیت تشریفیه خود با هر انسانی همراه نمی‌شود بلکه برای اینگونه همراهی شرایط و شروطی می‌بایست در انسان وجود داشته باشد. بنابراین عضویت خداوند در این حلقه و معیت او با آیات قران سازگاری ندارد.

آیه‌ای را که از آن راه ارتباط فردی را استنباط می‌کنند، به طور کامل این است:

۱. همان.

۲. قیصری رومی، محمد داوود، شرح فصوص الحکم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۳۳.

۳. حدید/ ۴۲.

۴. نحل/ ۱۲۸.

۵. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۵۷.

{وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ
دَاخِرِينَ}¹

و پروردگارتان گفت مرا بخوانید و از من بخواهید تا پاسخ شما را بدهم
قطعاً کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند به زودی به دوزخ وارد
خواهند شد.

چگونه از این آیه راه فردی فهمیده می‌شود گذشته از این که خطاب خداوند به جمع است، آیا
اشکالی دارد که گروهی با هم جمع شوند و یک دل و یک صدا دعا کنند؟ اشتیاق زایدالوصف
از کجای آیه بر می‌آید؟ با توجه به این‌که در این آیه شریفه دعا کردن در برابر استکبار
ورزیدن قرار گرفته، معلوم می‌شود که همین دعاهای معمولی که بندگان معمولی خدا انجام
می‌دهند و در برابر خداوند خود را نیازمند و ضعیف می‌دانند، منظور است. بریده بریده کردن
آیات، زمینه‌ساز به هم‌ریختگی معنایی و در نتیجه تحریف معنوی آیات قرآن کریم است که از
این راه چیزی به غیر از تفسیر به رأی و تحمیل پیش فرض‌ها بر کلام خداوند حاصل نمی‌شود.
آیه‌ای که برای مستند کردن ارتباط جمعی و حلقوی به قرآن استفاده شده نیز سرنوشت
تحریف‌آمیز آیه‌ی پیش را پیدا کرده است.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ
جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ... }²

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا بورزید ان‌طور که شایسته‌ی تقوای الهی
است و از دنیا نروید مگر این‌که مسلمان باشید و همگی به ریسمان خدا
بگیرید و متفرق نشوید.

دعوت خداوند به اعتصام و گرفتن ریسمان الاهی، اول؛ که به اهل ایمان اعلام شده و دوم؛
پیش از آن به تقوا آن هم تقوایی شایسته‌ی خداوند امر فرموده است. در حالی که این دو رکن
در پیوستن به حلقه‌های عرفان حلقه هیچ معنا و کارکردی نداشته و زاید می‌باشد.
در عرفان حلقه می‌خوانیم:

«عرفان کیهانی (حلقه) نوعی سیر و سلوک عرفانی است، که مباحث
عرفانی را مورد بررسی نظری و عملی قرار می‌دهد، و از آنجا که انسان
شمول است، همه انسان‌ها صرف نظر از نژاد، ملیت، دین، مذهب و عقاید
شخصی می‌تواند جنبه نظری آن را پذیرفته و جنبه عملی آن را مورد تجربه
و استفاده قرار دهند.»³

۱. غافر/ ۶۰.

۲. آل عمران/ ۱۰۲ و ۱۰۳.

۳. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۵۷-۵۸.

پس بدون شک اگر دست گرفتن به حبل‌الله حلقه‌ای را شکل دهد این حلقه‌ی اهل ایمان و تقواست که با عرفان حلقه بسیار بسیار متفاوت است. این حلقه‌ای است که اهل الله گرداگرد حبل‌الله شکل می‌دهند.

اگر شعور کیهانی حبل‌الله باشد، با حضور متصل‌کننده و متصل‌شونده در واقع ما دو نفر داریم و این‌جا جمع تشکیل نشده و تثنیه اتفاق می‌افتد. از همه جالب‌تر این که خداوند هم جزء دست‌گیران حبل‌الله معرفی شده و از اعضای حلقه به شمار می‌آید، در حالی که او فراتر از کثرتی است که به شمار آید در کنار ما جمع شمرده شود.

{وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ^۱}

آیاتی که می‌فرماید: (اگر سه نفر با هم نجوا کنند، خداوند چهارمین است) از باب شمارش نیست، بلکه این آیه از متشابهات قرآن است و باید با محکمت فهمیده شود و منظور از آن این است که:

{أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ^۲}

آیا نمی‌بینید که خداوند همه چیز را در آسمانها و زمین می‌داند.

به هر روی نمی‌توان با استناد به یک آیه‌ی متشابه، تحریفات معنوی آیه‌ای مثل {واعتصموا بحبل‌الله} را توجیه کرد.

بنابراین اینچنین تفسیری از آیات قرآن قطعاً تفسیر به رأیی است که قطعاً مقدمه‌ی غوطه‌ور شدن در باطل خواهد بود که اهل بیت^۸ به پرهیز از آن دستور و سفارش کرده‌اند. با توجه به مطالب بالا تفسیر از این دو آیه به عنوان تأیید وجود دو راه جمعی و فردی برای اتصال به شبکه شعور کیهانی و کسب فیوضات الهی نادرست و تفسیر غلط و به رأی می‌باشد.

۲,۵ عدم وجود ملک الموت

در آموزه‌های عرفان کیهانی با نفی وجود فرشته مرگ دست به انکار آن می‌زند. در این آموزه‌ها حضرت عزرائیل یا همان ملک الموت را غیر حقیقی دانسته و از مرگ به عنوان قانونی که جاری و ساری است یاد می‌شود.

«عزرائیل وجود خارجی ندارد، قانون تولد و مرگ است، چیزی که جاری می‌شود و حاکم است»^۱

۱. بروج/ ۲۰.

۲. مجادله/ ۷.

و این نفی با آنچه در آموزه‌های وحیانی و سیره ائمه اطهار^۸ مطرح می‌باشد در تناقض است. در این آموزه‌ها یکی از فرشتگان مقرب خدا، ملك الموت یا عزرائیل بوده که از طرف خداوند مأمور گرفتن جان انسان‌ها و زدن مهر پایان بر زندگی آدمی می‌باشد.

{قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ}²

بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده (روح) شما را می‌گیرد.

همچنین حضرت علی^۳ در جواب سؤال کننده‌ای فرمودند:

«...أَمَا قَوْلُهُ - قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ وَ قَوْلُهُ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ قَوْلُهُ تَوَفَّيْتَهُ رُسُلَنَا وَ هُمْ لَا يَفْرَطُونَ وَ قَوْلُهُ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ وَ قَوْلُهُ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَدْبِرُ الْأُمُورَ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يُوَكِّلُ مِنْ خَلْقِهِ مَنْ يَشَاءُ بِمَا يَشَاءُ أَمَا مَلَكُ الْمَوْتِ فَإِنَّ اللَّهَ يُوَكِّلُهُ بِخَاصَّةٍ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ وَ يُوَكِّلُ رُسُلَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ خَاصَّةً بِمَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ سَمَّاهُمُ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ كَلَّمَهُمْ بِخَاصَّةٍ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ إِنَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَدْبِرُ الْأُمُورَ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيْسَ كُلُّ الْعِلْمِ يَسْتَطِيعُ صَاحِبُ الْعِلْمِ أَنْ يَفْسِّرَهُ لِكُلِّ النَّاسِ لِأَنَّ مِنْهُمْ الْقَوِيَّ وَ الضَّعِيفَ وَ لِأَنَّ مِنْهُ مَا يَطَاقُ حَمَلُهُ وَ مِنْهُ مَا لَا يَطَاقُ حَمَلُهُ إِلَّا مَنْ يَسْهَلُ اللَّهُ لَهُ حَمَلُهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ مِنْ خَاصَّةٍ أَوْلِيَائِهِ وَ انَّمَا يُكْفِيكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ وَ أَنَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ عَلَى يَدِي مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ مِنْ مَلَائِكَتِهِ»³

و آنچه بیان کردی از آیات قبض روح مانند قول خداوند

{قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ}

{اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا}

{تَوَفَّيْتَهُ رُسُلَنَا وَ هُمْ لَا يَفْرَطُونَ}

{الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ}

{تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ}

، پس بدان خداوند تبارک و تعالی، تدبیر امور خود را به هر کیفیتی که بخواهد، انجام می‌دهد و مخلوقات خود را به هر کاری که بخواهد می‌گمارد. خداوند ملك الموت را بر قبض روح بندگان خاص خود که اراده کرده است، گماشته تا ارواح آنان را قبض کند و دسته‌ای از فرشتگان خاص خود را برای قبض روح افرادی از بندگان خود که اراده کرده، قرار داده است. فرشتگانی را که خداوند عزوجل، نام آنان را برده است، مأمور افراد مشخصی از مخلوقات

۱. طاهری، محمد علی، کمیته عرفان، پیشین، جلسه هشتم و سایت www.mataheri.com.

۲. سجده/ ۱۱.

۳. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، التوحید، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۸.

خود کرده است. خداوند، امور را به هر کیفیتی که اراده کند و مشیتش تعلق بگیرد، تدبیر می‌کند...، کافی است تو را که بدانی خداوند متعال زنده می‌کند و می‌میراند و اوست که قبض ارواح را به دست هر کسی از ملائکه‌اش یا غیر آنها که بخواهد، انجام دهد.

انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر- در لحظه مرگ، فرشته مرگ را می‌بینند، اما چهره او برای افراد، متفاوت است. مجرمان و گنه‌کاران، او را به صورتی وحشتناک و مؤمنان اهل طاعت وی را با چهره‌ای زیبا و نورانی مشاهده می‌کنند؛ چنان که نقل شده است:

« وَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ X لَقِيَ مَلَكًا فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مَلَكُ الْمَوْتِ فَقَالَ أَسْتَطِيعُ أَنْ تُرِينِي الصُّورَةَ الَّتِي تَقْبِضُ فِيهَا رُوحَ الْمُؤْمِنِ قَالَ نَعَمْ أَعْرِضْ عَنِّي فَأَعْرِضَ عَنْهُ فَإِذَا هُوَ شَابٌّ حَسَنُ الصُّورَةِ حَسَنُ الثِّيَابِ حَسَنُ الشَّمَائِلِ طَيِّبُ الرَّائِحَةِ فَقَالَ يَا مَلَكُ الْمَوْتِ لَوْ لَمْ يَلِقُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا حُسْنَ صُورَتِكَ لَكَانَ حَسْبَهُ قَالَ لَهُ هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُرِينِي الصُّورَةَ الَّتِي تَقْبِضُ فِيهَا رُوحَ الْفَاجِرِ قَالَ لَا تُطِيقُ فَقَالَ بَلَى فَأَعْرِضْ عَنْهُ ثُمَّ أَلْتَفَتَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ أَسْوَدُ قَانِمُ الشَّعْرِ مُنْتِنُ الرَّائِحَةِ أَسْوَدُ الثِّيَابِ يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ وَ مِنْ مَنَاخِرِهِ النَّارُ وَ الدُّخَانُ فَعُشِيَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ أَفَاقَ وَ قَدْ عَادَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى حَالَتِهِ الْأُولَى فَقَالَ يَا مَلَكُ الْمَوْتِ لَوْ لَمْ يَلِقُ الْفَاجِرُ إِلَّا صُورَتَكَ لَكَفَنَهُ»^۱

روزی حضرت ابراهیم خلیل X به ملک‌الموت گفت: به من نشان بده که برای قبض روح بدکاران به چه شکلی حاضر می‌شوی؟ ملک‌الموت گفت: طاقت دیدن مرا به آن شکل نداری! حضرت اصرار کرد. ملک‌الموت به وی گفت: روی برگردان. حضرت ابراهیم روی خود را برگرداند و پس از لحظه‌ای به او نگریست. مردی را دید سیاه‌چهره، با مویی آشفته و بدبویی را که لباسی سیاه پوشیده و دود و آتش از دهان و حفره‌های بینی او زبانه می‌کشد.

حضرت ابراهیم X از دیدن این منظره مدهوش شد. چون به هوش آمد، ملک‌الموت را به صورت عادی و طبیعی ملاقات کرد. حضرت ابراهیم X فرمود: اگر مجازات بدکاران فقط دیدن تو با این چهره وحشتناک باشد، آنها را بس است.

لازم به ذکر است در آیات متعدد و روایات فراوانی به وجود حضرت عزرائیل به عنوان فرشته‌ای که قبض‌کننده روح انسان است و همچنین کیفیت قبض روح موجودات توسط آن بزرگوار به صراحت سخن به میان آمده است.

بنابراین وجود حضرت عزرائیل به عنوان فرشته‌ای که قبض روح انسان‌ها به دست وی انجام می‌گیرد از مسلمات اسلام و آموزه‌های وحیانی است و این در حالی است که در آموزه‌های عرفان حلقه این مسئله را نفی و صریحاً با آیات و روایات در تعارض می‌باشد.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی*، انتشارات سیدالشهدا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲,۶,۱ شیطان تنها موحد بارگاه الهی

۲,۶,۱ شیطان و مأموریت الهی

ابلیس در آموزه‌های عرفان کیهانی جایگاه خاصی دارد. در این آموزه‌ها با الهام از آموزه‌های غلط و انحرافی کابالای یهود و همچنین آموزه‌های انحرافی صوفیه شیطان را مقرب‌ترین و محبوب‌ترین مخلوق در نزد خدا دانسته که عنوان اولین موحد بارگاه الهی را یدک می‌کشد؛ و از اغفال و دعوت به گناهش نیز به عنوان مأموریت الهی یاد می‌کنند:

«پس تبعیت نکردن از فرمان سجده، در ظاهر نافرمانی است و اگر نافرمانی نبود، تضادی هم نبود؛ اما در عین حال، فرمان‌برداری است. چون خداوند آن را از پیش تعیین کرده است. خداوند با امر به این که ابلیس جز بر او سجده نکند، نقش موحدی را به او می‌دهد که برای انجام مأموریت خود از جهان تک قطبی (بارگاه الهی) رانده می‌شود.»^۱

«شیطان مأموریت الهی را انجام داده ... شیطان نمی‌توانست شیطان نشود. اگر سجده می‌کرد، اولاً ما این تضاد رو نداشتیم، ثانیاً برخلاف دستور او (خدا) عمل کرده بود.»^۲

طاهری در جلسه هشتم کمیته عرفان می‌گوید:

«از نعمت وجود شیطان که ما الیه راجعون را بهش تحقق می‌بخشیم و اصلاً نعمت وجود شیطان که راجع به خدا صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم به خدا برسیم و می‌خواهیم از این باتلاق که شیطان خلق کرده نجات پیدا کنیم و به این وسیله به کار آزمودگی برسیم.»

۲,۶,۲ آیات قران

۱. طاهری، محمد علی، مقاله نقش ابلیس، سایت www.mataheri.com/articles.html.
۲. طاهری، محمد علی، کمیته عرفان، پیشین، جلسه هشتم.

در مورد اصل رانده شدن ابلیس از درگاه الهی در قرآن چنین آمده است:

{وَادُّ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ اِنِّیْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِیْنٍ فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُّوْحِیْ فَقَعُوْا لَهٗ سَاجِدِیْنَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ اِلَّا اِبْلِیْسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ}^۱
(یاد کن) هنگامی که خدایت به فرشتگان گفت که من بشری از گل خواهم آفریدم. پس آن گاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او دم می‌دم بر او به سجده در افتید. پس تمام فرشتگان بدون استثنا سجده کردند. مگر شیطان که غرور و تکبر ورزید و از زمره کافران گردید.

و همچنین:

{وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهِ}^۲
(یاد آر) وقتی که به فرشتگان فرمان دادیم که بر آدم همه سجده کنید، و آنها تمام سر به سجده فرود آوردند جز شیطان که از جنس جن (دیو) بود بدین جهت از طاعت خدای خود سرپیچید.

خداوند متعال علت نافرمانی ابلیس را نیز بارها در قرآن کریم ذکر فرموده است:

{قَالَ اَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِیْ مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِیْنٍ}^۳
شیطان گفت: من از او بهترم، که مرا از آتش (نورانی سرکش) و او را از گل (تیره پست) خلقت کرده‌ای.

{وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ اَبٰی وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ}^۴
و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر شیطان که ابا و تکبر ورزید و از فرقه کافران گردید.

۳، ۶، ۲ ابلیس در آموزه‌های اسلام

ابلیس معتقد به خالقیّت «الله» بود، قرآن می‌فرماید وقتی خدا به او فرمود چرا به آدم سجده نکردی؟ گفت: {خَلَقْتَنِیْ مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِیْنٍ}؛ تو مرا از آتش آفریدی و او را از گل: انا خیر منه؛ من از او بهترم چرا برای او سجده کنم؟ در این گفتگو انکار خالقیّت خدا نیست، تصریح است به این که تو خالق من و اویی: خَلَقْتَنِیْ مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِیْنٍ؛ قبول داشت که «الله»

۱. ص / ۷۱ تا ۷۴.

۲. کهف، / ۵۰.

۳. اعراف / ۱۲؛ ص / ۷۶.

۴. بقره / ۳۴.

۵. ص / ۷۶.

هست، و او خالق جهان - و از جمله هم شیطان و هم انسان - است. پس شیطان اعتقاد به خالقیت «الله» داشت.

شیطان اعتقاد به ربوبیت خدا نیز داشت:

{قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَا زَيْنَ لِيهِمْ^۱}

خدا را به عنوان رب یاد می کند می گوید: «پروردگارا» پس اعتقاد به ربوبیت «الله» هم داشته است.

اعتقاد به معاد هم داشته: رَبِّ فَانظُرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ^۲؛ بعد که خدا فرمود تو مورد لعنت و غضب من هستی گفت من يك خواهش دارم و آن این است که مرا تا روز قیامت مهلت بدهی یعنی تا روز قیامت عمر مرا طولانی کن، تا همه آدمی زادگان را بفریبم. پس معلوم می شود به روز قیامتی هم معتقد بوده است: الی یوم یبعثون؛ تا روزی که آدمی زادگان زنده می شوند و برانگیخته می شوند، تا آن روز مرا مهلت بده. این اعتقاد را داشت به حسب این اعتقادات اگر یکایک آنها برای کمال و فضیلت انسان کافی بود، او که چندین مرتبه فضیلت را دارد هم به وجود خدا معتقد است هم به وحدت خدا و هم به خالقیت، هم به ربوبیت، هم به معاد، همه اینها را معتقد بود. در نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین^۳ می فرمایند:

«وَقَدْ عَبَدَ اللَّهُ سِتَّةَ أَلْفِ سَنَةٍ لَا يَدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ^۳»

ابلیس شش هزار سال عبادت خدا کرده - چگونه سالهایی - معلوم نیست آیا از سالهای دنیا یا از سالهای آخرت؟ اگر فرض کنیم از سالهای دنیا، ابلیس قبل از آفرینش حضرت آدم^۴ شش هزار سال عبادت خدا کرده است. ابلیس این معنا را قبول نداشت که آنچه خدا می گوید باید پذیرفت، حق اطاعت بی چون و چرا مال خداست، چون خدا وقتی امر می کند باید پذیرفت.

همه هستی از اوست در مقابل او اظهار وجود کردن معنا ندارد یعنی اعتقاد به «ربوبیت تشریحی» که فرمان خدا را بی چون و چرا می بایست پذیرفت و کس دیگری چنین حقی ندارد. او تلویحاً به خدا عرض کرد، این دستوری که تو دادی (العیاذ بالله) بی جاست برای این که اگر بنا باشد موجودی در برابر موجود دیگر خضوع و سجده بکند باید آن موجود خضوع کننده پستتر باشد در حالی که من اشرف از آدم هستم پس آدم باید سجده بر من بکند نه من سجده بر آدم؛ معنای این حرف این است که تو دستور بی جا می دهی، تو حق نداری به من بگویی که بر آدم سجده بکنم، هیچ جا در قرآن و در هیچ کتاب آسمانی و در هیچ روایتی چیزی به عنوان منشأ سقوط ابلیس جز این گناه و مبادی روانی این گناه ذکر نشده است. منشأ سقوط ابلیس همین بود که در مقابل این فرمان خدا سرپیچی کرد، البته این سرپیچی کردن مبادی روانی دارد که

۱. حجر / ۳۹.

۲. حجر / ۳۶؛ ص / ۷۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه قاصعه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات مشرقین، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۲، ص ۳۸۱.

منشأ این سرپیچی می‌گردد، تکبر، و نسبت به آدم حسد ورزیدن، این‌ها مبادی روانی است ولی آنچه عملاً موجب سقوط ابلیس شد همین است. تا اینکه کارش به اینجا کشید:

{وَأَنْ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ}¹

و تا روز قیامت لعنت من بر توست.

و همچنین:

{لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ}²

که جهنم را از تو و از همه پیروانت پر کنم.

یعنی پیشرو و پیشگام دوزخیان، ابلیس است آنها دنباله‌رو ابلیس هستند خدا قسم یاد کرده است که جهنم را از ابلیس و پیروان ابلیس پر کند. اگر ملاک را این قرار دهیم که هر کس پایه و مرتبه‌ای از توحید را داشته باشد باید بر کسی که این مرتبه را ندارد شریف‌تر باشد پس ابلیس از آن کسی که به خدا اصلاً معتقد نیست باید خیلی بالاتر باشد. کسی به خدایی معتقد نبود و چند صباحی هم در این عالم زندگی کرد و مرد چه بسا چندان کار بدی هم از او سر نزد، ابلیس شش هزار سال عبادت خدا کرد اعتقاد به این مراتب از توحید را داشت اما می‌شود رئیس جهنمیان؛ یعنی پست‌ترین درجات جهنم مال ابلیس و کسانی که مثل ابلیس باشند هست. حضرت علی^ع علّت رانده شدن ابلیس از درگاه الهی را تکبر عنوان کرده و در «خطبه قاصعه» نهج البلاغه با اشاره به آیه ۳۴ سوره بقره درباره نكوهش كبر و خود برتر بینی چنین می‌فرماید:

{فَاعْتَبِرُوا يَا مَعْ كَانِ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ، إِذْ أَحْبَبَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ، وَ جَهْدَهُ الْجَهْدَ - وَ قَدْ كَانَ عَبْدَ اللَّهِ سِتَّةَ أَلْفِ سَنَةٍ لَا يَذُرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ سِنِي الآخِرَةِ - عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ، فَمَنْ بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلُمُ عَلَى اللَّهِ بِمَثَلِ مَعْصِيَتِهِ. كَلَّا! مَا كَانَ اللَّهُ، سُبْحَانَهُ، لِيَدْخُلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا، أَنْ حُكِمَ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ}³

پند و عبرت گیرید به آنچه خداوند با ابلیس رفتار کرد، در آن هنگام که اعمال و عبادات طولانی و تلاش و کوشش‌های او را که ۶ هزار سال بندگی خدا کرده بود، به دلیل ساعتی تکبر ورزیدن بر باد داد. با این حال چه کسی بعد از ابلیس می‌تواند از کیفر خدا در برابر انجام همان معصیت مصون بماند؟ نه! هرگز ممکن نیست خداوند، انسانی را به بهشت بفرستد، در برابر کاری که به خاطر آن فرشته‌ای را از بهشت رانده است. حکم خداوند درباره اهل آسمان و زمین یکی است.

همچنین فردی از مولای بزرگوار، امام صادق^ع سؤال کرد: این از حکمت خداست که برای خود دشمنی بوجود آورد، با اینکه قبلاً دشمنی نداشت. شیطان را بنا به عقیده شما آفرید و او را

۱. ص / ۷۸.

۲. ص / ۸۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲)، پیشین، ص ۳۸۱.

بر بندگان خود مسلط کرد که مردم را تشویق به مخالفت خدا می‌کند، و انقدر به او قدرت داد که می‌تواند در دل‌های ایشان رسوخ نماید و در آنها وسوسه کند و درباره خدا، ایشان را به شك اندازد و از دین منحرفشان کند، بطوری که گروهی منکر خدا شوند و غیر او را بپرستند. چرا این دشمن را بر بندگان مسلط گردانید و به او اجازه گمراه کردن ایشان را داد؟ ان بزرگوار فرمودند:

« أن هذا العدو الذي ذكرته لا يضره عداوته ولا ينفعه ولايته، عداوته لا تنقض من ملكه شيئا ولايته لا تزيد فيه شيئا وإنما يتقى العدو إذا كان في قوة يضر وينفع، أن هم بملكه اعذبه اعو بسطان قهره فاعما ابليس فعبد خلقه ليعبده ويوحده، و قد علم حين خلقه ماهو و الى ما يصير اليه، فلم يزل يعبده مع الملائكة حتى امتحنه بسجود آدم، فامتنع من ذلك حسدا و شقاوة غلبت عليه، فلغنه عند ذلك و اعخرجه عن صفوف الملائكة، و اعنزله الى الاعرض ملعونا مدحورا. فصار عدو آدم و ولده بذلك السبب و ماله من السلطنة على ولده الآل الوسوسة و الدعاء الى غير السبيل و قد اعقر مع مصيبيته لربه بربوبيته. »^۱

این دشمنی که گفتم، عداوتش موجب زیان، و دوستیش سبب نفعی نمی‌گردد، دشمنیش نقص در ملك خدا بوجود نمی‌آورد و دوستیش موجب افزایشی نمی‌گردد. از دشمنی باید ترسید که قدرتی داشته باشد و موجب سود و زیان گردد. اگر اراده کند، بتواند متصرف شود و یا قدرت را از او سلب نماید. اما خدا شیطان را (بدین سبب) آفرید تا او را بپرستند و به وحدانیتش اقرار نماید. در همان زمانی که او را آفرید، می‌دانست چکاره خواهد شد. شیطان سال‌ها با ملائک به عبادت خدا مشغول بود تا خدا به وسیله سجده بر آدم x او را آزمایش کرد. شیطان از روی رشک و حسد و شقاوت، از سجده کردن امتناع نمود. خداوند او را لعنت کرد و از میان ملائک خارجش نمود و ملعون و مطرود به زمین فرورستاد. شیطان از آن زمانی که دشمن آدم x و فرزندان او شد، جز وسوسه و تشویق به کارهای بد، قدرتی بر آنها ندارد. او با همه سرپیچی و مخالفتی که نمود، باز اقرار به خداوندی خدا داشت.

طاهری موسس عرفان کیهانی در مقاله نقش ابلیس اینچنین می‌نویسد:

«ایجاد جهان دوقطبی باید به وسیله عاملی صورت می‌پذیرفت که با نوعی نافرمانی از خداوند (ایجاد تضاد)، وحدت جهان تک قطبی را به کثرت جهان دوقطبی تبدیل کند. این رویداد با ماموریت ابلیس رخ داد و خداوند که طراح طرح حساب شده هستی است و هیچ قدرتی بر او برتری ندارد و هیچ مخلوقی نمی‌تواند نظام دقیق آفرینش او را بر هم زند، چنین خواست که

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

ابلیس فرمان سجده به آدم را اطاعت نکند و با این نافرمانی فرمایشی، خیر و شر در عالم شکل گیرد و انسان در جهانی دوقطبی مورد آزمایش (انتخاب خیر و شر) قرار گیرد.^۱ «

وی ادامه می‌دهد:

« به بیان دیگر، برای به وجود آمدن چرخه جهان دوقطبی، وجود یک عامل تضاد ضرورت

داشت که لازم بود دوقطبی بودن این چرخه را تا پایان آن حفظ کند. برای این منظور، خداوند به ابلیس مأموریت داد که به فرمان سجده بر آدم اعتنا نکند و او نیز این مأموریت را پذیرفت و بر خلاف ملائکی که بر آدم سجده کردند (یعنی هر کدام در مقطعی از مقاطع حرکت انسان در چرخه جهان دوقطبی تحت سیطره او در می‌آیند) از فرمان سجده سرپیچی کرد و به اذن خداوند تا پایان سیر او در جهان دوقطبی، به سجده در برابر وی در نخواهد آمد.^۲ «

۲,۶,۴ جهان دوقطبی زائیده عرفان یهودی (کابالا)

نظریه جهان دو قطبی زائیده اندیشه‌های عرفان یهود (کابالا) می‌باشد. عرفان یهود نخست از سنت‌های ساحری و بخشی از تعالیم انبیای گذشته تشکیل شد، و همواره می‌کوشید تضاد میان آنها را که در واقع تضاد کفر و توحید بود، حل کند. این مشکل در تفکر توحیدی فیلون و ثنویت گنوسی ادامه پیدا کرد و یهودیان سعی کردند که از آنها سنتزی درست کنند که توحیدگرایی فیلونی و ثنویت گنوسی را با هم داشته باشند.^۳

رامحل نهایی این بود که معتقد شوند بقای عالم وجود تنها به خاطر همین تضاد دائمی میان خیر و شر است. و چون عالم وجود یکی است پس خیر و شر در ملکوت به یکدیگر پیوسته‌اند. این تفکر که در دوره‌های بدوی و باستانی ریشه داشت به تدریج تئوریزه شد و در قرون وسطا ادامه یافت. «پل کاروس» در کتابش با نام «تاریخچه شیطان» می‌نویسد:

«خداوند وجود مطلق است و با توجه به قدرت غایی او در فرمانروایی،

خود، نه شر است و نه خیر، اما او خیر است و در شر است.»^۴

۱. طاهری، محمد علی، مقاله نقش ابلیس، پیشین

۲. همان.

۳. گرشوم، شولم، جریانات بزرگ در عرفانهای یهودی، ترجمه فریدالدین رادمهر، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۶، ص ۴۱.

۴. کاروس، پل، تاریخچه شیطان (تاریخ جادوگری)، انتشارات نی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۶.

جهان دو قطبی کابالا، نگرشی است که شیطان را برادر خدای پسر و فرزند دوم خدای پدر می‌داند. در متون کابالا به صراحت اشاره شده:

«چون خداوند یگانگی مطلق است، خیر و شر، مذکر و مؤنث در او جمع می‌شود.»^۱

«این جهان عاصی پلید شرّ که جنبه تاریک هر چیز زنده را تشکیل می‌دهد و او را از درون تهدید می‌کند... این‌ها نیز جلوه خداست و برای رسیدن به او باید خطا و گناه را نیز تجربه کرد»^۲

عرفان کیهانی با بهره‌گیری از اندیشه‌های عرفان یهود جهان آفرینش را به دو قطب تقسیم کرده و سپس بر اساس این آموزه‌ی التقاطی القا می‌نماید که در درون همه نیروی شرّ وجود دارد و این نیروی شرّ (ضدکمال) را نمی‌توان از درون حذف و نابود کرد.

زمانی که نیروی شرّ درون را نتوان حذف کرد گناه و خطای انسان عملی طبیعی بوده و گاه راهی برای رسیدن به کمال می‌باشد. نیروی شرّ که از جانب خدا ماموریت یافته‌اند در واقع عاملی هستند برای کمال انسان و انسان کمال خویش را مدیون عامل شرّ (ابلیس) می‌باشد. امام علی^ع در توصیف پیروان شیطان می‌فرمایند:

« اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَآكاً فَبَآضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَرَكَبَ بِهِمُ الزَّلَّالَ وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطَلَ فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ»^۳

منحرفان شیطان را معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آنها را دام خود قرار داد و در دل‌های آنها تخم گذارد، و جوجه‌های خود را در دامشان پرورش داد. با چشم‌های آنان می‌نگریست و با زبان‌های آنها سخن می‌گفت. پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد؛ مانند رفتار کسی که نشان می‌داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان سخن باطل می‌گوید.

۲، ۶، ۵ ابلیس در آموزه‌های صوفیه

۱. انترمن، آلن، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، انتشارات ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱، ص ۱۵۹.
۲. گرشوم، شولم، *جریانات بزرگ در عرفان‌های یهودی*، پیشین، ص ۳۰۸.
۳. *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، پیشین، خطبه ۷، ص ۵۳.

ابلیس نزد برخی از بزرگان صوفیه نقش و جایگاه خاصی دارد. در نظر این افراد شیطان از جایگاه ویژه‌ای نزد پروردگار در روز قیامت برخوردار است زیرا در راه خود مردانه و موحدانه ایستادگی کرد.

با کمی دقت و غور در آموزه‌های عرفان کیهانی قرابت برخی از این آموزه‌ها از جمله نگرش این آموزه‌ها در مورد شیطان با معنای آن در صوفیه به راحتی قابل مشاهده است.

«ذوالنون مصری» که از جمله صوفیان به نام می‌باشد، شیطان را موجود مخلص پروردگار معرفی کرده است. ابوالعباس قصاب از مشایخ صوفیه می‌گوید:

«سنگ انداختن بر شیطان دور از جوان‌مردی است. زیرا شیطان مقامی

بزرگ در قیامت دارد.»^۱

ابوبکر واسطی یکی دیگر از مدافعین ابلیس در میان بزرگان صوفیه، شیطان را الگوی رفتاری معرفی کرده و می‌گوید:

«راه رفتن از ابلیس باید آموخت که در راه خود مرد آمد.»^۲

و این در حالی است همانطور که بیان شد آموزه‌های وحیانی به انحرافات شیطان اشاره و از نزدیکی به آن نهی کرده است، چنانچه حضرت علی بن موسی الرضا می‌فرمایند:

«"قَالَ يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ! أَبْلِغْ عَنِّي أَوْلِيَاءِي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَي أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا وَ مُرَّهُمْ بِالصَّدَقِ فِي الْحَدِيثِ، وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ مُرَّهُمْ بِالسُّكُوتِ وَ تَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِمْ، وَ إِقْبَالَ بَعْضِهِمْ عَلَي بَعْضٍ، وَ الْمَزَاوَرَةَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ وَلَا يَشْعَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيْقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا. فَإِنِّي الْبَيْتَ عَلَي نَفْسِي أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ، ذَلِكَ وَ أَسْحَطَ وَ لِيَأْمِنَ أَوْلِيَاءِي دَعْوَتَ اللَّهِ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ كَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.»^۳

ای عبدالعظیم! به دوستانم از طرف من سلام برسان و به آنان بگو: راهی برای شیطان بر خویش قرار ندهند، و آنان را به راستگویی در گفتار، و ادای امانت و خاموشی و ترك جدال در موارد بی‌فایده و رویکرد نسبت به یکدیگر و به دیدار هم رفتن، فرمان بده ...

۲,۷ روح القدس واسطه شفا

۱. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الاولیاء، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ص ۱۸۵.
۲. همان، ج ۱، ص ۲۵۸؛ شیروانی، حاجی زین العابدین، ریاض السیاحه، انتشارات سعدی، ۱۳۸۶، ص ۳۷۰.
۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، پیشین، ج ۷۱، ص ۲۳۰؛ نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، انتشارات مؤسسه آل البیت، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۱۰۲.

در عرفان کیهانی از روح القدس به عنوان شفادهنده و کسی که پاسخ درخواست بندگان را از طریق وی انجام می‌گیرد یاد می‌شود:

«هنگامی که انسان درخواستی داشته باشد، مستقیماً از خدا درخواست می‌کند (فاستقیموا الیه) ولی جواب درخواست او از طریق شبکه شعور کیهانی (یدالله، روح القدس، جبرئیل و ...) پاسخ داده خواهد شد»^۱

و این در حالی است که در هیچ یک از آیات و روایات اسلامی در مورد سنخیت روح القدس و شفا سخنی به میان نیامده است و اما این پیوند تنها در آموزه‌های آئین مسیحیت دیده می‌شود: «گرچه عطایایی که خدا به ما می‌بخشد گوناگون است، اما اصل و منشأ تمام آنها، روح القدس است.»^۲

«او (روح القدس) به یکی ایمانی فوق‌العاده عطا می‌نماید، و به دیگری قدرت شفای بیماران را می‌بخشد.»^۳

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

{ادعونی استجب لكم آن الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم و آخرین}؛
مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، کسانی که از عبادت من تکبر ورزند به زودی با ذلت، وارد دوزخ می‌شوند.

در این آیه می‌فرماید هرگاه از من درخواستی داشته باشید خودم او را اجابت می‌کنم و هیچ واسطه‌ای در اجابت قرار نداده است.

حضرت ابراهیم x نیز می‌فرماید:

{وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينُ}°

وقتی من بیمار می‌شوم تنها او مرا شفا می‌دهد.

بنابراین اینکه در عرفان کیهانی از روح القدس، جبرئیل و شعور کیهانی به عنوان واسطه اجابت خداوند در خصوص شفا و نیاز بندگان استفاده شده نه تنها در آموزه‌های اسلامی، پشتوانه‌ای ندارد بلکه با روح آیات قرآن نیز در تناقض می‌باشد.

۸، ۲ نفی آگاهی از درون افراد حتی توسط ائمه^۸

۱. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۸۸.
۲. سیار، پیروز، ترجمه عهد جدید، انتشارات نی، ۱۳۸۰، ص ۸۵۰.
۳. همان، ص ۸۵۱.
۴. غافر / ۴۱.
۵. شعراء / ۸۰.

در عرفان کیهانی آگاهی یافتن از درون انسان‌ها و اطلاع پیدا کردن از معایب افراد را کاری غیرخدایی دانسته و انرا نشات گرفته از شبکه منفی و ناقض ستار العیوب بودن پروردگار می‌داند:

«اگر فردی چنین آگاهی‌هایی دریافت می‌کند که مربوط به شخصیت دیگران است و می‌تواند با این اطلاعات عیب کسی را آشکار کرده یا درون کسی را ببیند، به طور قطع و یقین این آگاهی از شبکه منفی است.»^۱

این بیان با برخی آموزه‌های اسلامی در تناقض می‌باشد زیرا خداوند متعال برخی انسان‌ها را به خاطر داشتن یک سری ویژگی‌هایی از اسرار دیگران آگاه می‌نماید:

{و قل اعلموا فسیری الله عملکم و رسوله و المومنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبکم بما کنتم تعملون}^۲

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مومنان، اعمال شما را می‌بیند و به زودی، به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می‌شوید؛ و شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد.

همچنین در روایات بسیاری آمده است که اعمال ما بر رسول خدا و امامان معصوم^x عرضه می‌شود. از امام صادق^x نقل شده که فرمود:

«تعرض الاعمال علی رسول الله اعمال العباد کل صباح، ابرارها و فجارها، فاحذروها، و هو قول الله عز و جل و {قل اعلموا فسیری الله عملکم و رسوله}، و سکت.»^۳

تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر عرضه می‌شود، اعمال نیکان و بدان، بنابر این مراقب باشید و این مفهوم گفتار خداوند است که می‌فرماید: {و قل اعلموا فسیری الله عملکم و رسوله}، این را فرمود و ساکت شد.

کتاب‌های روایی ما بابتی به نام «عرض الأعمال» وجود دارد. طبق برخی از روایات، تمام کارهای ما، هر هفته یک روز یا دو روز، و طبق بعضی دیگر از روایات، هر روز، و مطابق روایاتی دیگر، هر صبح بر امام عصر[#] عرضه می‌شود.

در توفیق شریف از ناحیه مقدسه به شیخ مفید، روایتی وارد شده است که می‌فرماید:

«لا یعزب عنا شیء من اخبارکم»^۴

هیچ یک از اخبار شما از دید ما پنهان نمی‌ماند.

با مراجعه به قرآن کریم و روایات معصومین این نکته به خوبی استفاده می‌شود که پیامبر|، و امامان^x بر اعمال امت آگاهی دارند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

۱. طاهری، محمد علی، *انسان از منظری دیگر*، انتشارات بیژن، ۱۳۸۷، ص ۲۰۲.

۲. توبه/ ۱۰۵.

۳. کلینی، ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب، *کافی*، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۹.

۴. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۵.

{قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون}¹

ای پیامبر به مردم بگو: اعمال و وظایف خود را انجام دهید و بدانید که خدا و رسولش و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند.

روایاتی که در این زمینه وارد شده، بسیار زیاد است از جمله:
در روایتی عبدالله بن ابان می‌گوید:

«قُلْتُ لِلرَّضَا x اَدْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ أَنْ أَعْمَلَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُلَّ اَعْمَلُوا فِسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَ رِسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ - قَالَ هُوَ وَ اللَّهُ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ x.»²

به حضرت رضا x، عرض کردم که برای من و خانواده‌ام دعایی کنید. حضرت فرمودند: مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند اعمال شما در هر روز و شبی بر من عرضه می‌شود لذا در هر مورد که مناسب باشد دعا می‌کنم. عبدالله می‌گوید این حرف امام برای من تعجب آور بود که اعمال ما هر روز و شب بر امام عرضه شود. ایشان وقتی متوجه تعجب من شدند خطاب به من فرمودند: آیا کتاب خداوند عزوجل را نمی‌خوانی آنجا که می‌فرماید: {و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون}. و در ادامه فرمودند: به خدا سوگند در این آیه مراد از مؤمنون علی بن ابی‌طالب x است.³

این آیه که بیان‌کننده آگاهی خدا و پیامبر و مؤمنان از عملکرد ما است، همان عقیده شیعه را مبنی بر «عرضه اعمال» بر معصومین^۸ بیان می‌کند. این عرضه، روزانه، هر هفته و هر ماه انجام می‌گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شاد می‌شوند و اگر بد باشد، نگران و اندوهگین می‌گردند، و ایمان و باور به این مسئله، تأثیر بسیاری در تربیت و تقوا افراد می‌تواند داشته باشد.

حتی در سیره برخی بزرگان از اهل علم و تقوا آمده است که درون پاک یا پلید افراد را می‌دیدند و یا از عملکرد آنها آگاهی داشتند.

بنابراین نفی آگاهی از اطلاعات و اسرار دیگران به صورت کلی و مرتبط کردن آن با شبکه منفی و ناقص ستار العیوب بودن خداوند دانستن این آگاهی با معارف و آیات قران در تضاد می‌باشد زیرا عده‌ای هستند که به امر خداوند صلاحیت در اختیار داشتن اسرار را دارند.

۱. توبه/ ۱۰۵.

۲. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، انتشارات مکتبه الاسلامیه، ج ۱۶، ص ۱۰۸.

۳. اردکانی، محمد علی بن محمد حسن، تحفه الاولیاء، انتشارات دار الحدیث، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۱۱.

۲,۹ لزوم بیان اسرار به دیگران

در عرفان کیهانی بیان می‌دارد که هرگونه اطلاعات و آگاهی‌ها و دریافت‌هایی که انسان کسب می‌کند باید و بالاجبار می‌بایست در اختیار دیگران قرار دهد در غیر این صورت آن را عوام فریبی می‌خواند.

فردی که قدم در سیر و سلوک گذاشته و به دنبال کسب عرفان می‌باشد از ابتدایی‌ترین مسائلی که می‌بایست به آن پایبند باشد کتمان سر می‌باشد؛ و این در حالی است که در عرفان کیهانی عکس این را نسخه می‌کند و می‌گوید خودداری از اعلام این اسرار موجب عقب ماندن انسان در مسیر می‌باشد:

«انسان برای حرکت به سمت کمال، به آگاهی‌ها و اطلاعات شبکه مثبت نیازمند است، از

این رو در صورت دریافت، مخفی نمودن و خود داری از آرایه این اطلاعات و آگاهی‌ها، موجب عقب افتادن انسان از کمال و افزایش خطر سقوط در دام شبکه منفی شده و این عمل، خیانت به بشریت محسوب می‌شود... در غیر این صورت، ادعا و یا تظاهر به رسیدن به آگاهی، صرفاً عوام فریبی است.»^۱

اگر قدری به تاریخ مراجعه شود و سیره پیشوایان دینی را بررسی گردد درمی‌یابیم، در موارد متعدد برای حفظ دین و یا جان مؤمنی دستور به تقیه و توریه داده و یا اطلاعات و آگاهی‌هایی را به دلایل متعددی از جمله عدم ظرفیت برخی اصحاب در اختیارشان قرار داده‌اند.

در این زمینه آنچه در معارف اسلامی به آن توصیه شده این است که؛ اولاً: آنچه را که نمی‌دانی نگو «لا تقل ما لا تعلم» و ثانیاً: همه آنچه را که می‌دانی هم نگو «بل لا تقل کل ما لا تعلم» و ثالثاً: از هر سخنی پیروی مکن زیرا اعضاء و جوارح تو باید پاسخ گو باشد.

«قال أمير المؤمنين x في وصيته لابنه محمد بن الحنفية رضي الله عنه يا بني لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كل ما لا تعلم فان الله تبارك و تعالى قد فرض على جوارحك كلها فرائض يختج بها عليك - يوم القيامة و يسألك عنها»^۲

امیر المؤمنین x در وصیتش به پسرش محمد بن حنفیه فرمودند: ای پسرکم! مگو آنچه را نمی‌دانی بلکه مگو همه‌ی آنچه را که می‌دانی پس خداوند تبارک و تعالی برای همه‌ی اعضا و جوارح تو واجباتی قرار داده است که

۱. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۹۷.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۲۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۲.

روز قیامت به وسیله‌ی آن‌ها با تو محاجّه می‌کند و تو را در مورد آن‌ها مورد سؤال قرار می‌دهد.

بنابراین هر آگاهی و دریافتی را نمی‌توان با همگان به اشتراک گذاشت و آنها را از آن مطلع کرد بلکه علاوه بر یقین از صحت اطلاعات باید آمادگی مخاطبین و زمان و مکان را برای دریافت اطلاعات سنجید و چه بسا مطرح کردن برخی مطالب حتی عقیدتی و عرفانی خیانت به مردم و به گمراهی بردن آنها باشد.

۲،۱۰ اعطای حق تفویض برای شرکت در حلقه‌های اتصال بمنظور کسب فیض

عرفان عملی در این آموزه‌ها منحصرأ در اتصال به حلقه‌های رحمانیت الهی تعریف شده به این معنا که خداوند بر اساس رحمانیت خود، هر کجا دست کم دو نفر دریاور به شعور کیهانی به اشتراک نظر برسند و تصمیم به اتصال به این هوشمندی حاکم بر جهان هستی بگیرند روح القدس که همان شعور کیهانی است نیز به آنها می‌پیوندد و وقتی خدای متعال چنین حلقه‌ای را ببیند فیض خود را دریغ نمی‌کند و با پیوستن به این حلقه، اعضای حلقه کیهانی کامل گشته و فیض حضرت حق در این حلقه جریان می‌یابد و بیماری‌های بیمار درمان می‌شود.^۱

کسی می‌تواند حلقه را تشکیل دهد که سوگند نامه مربوط به تشکیل حلقه - مبنی بر عدم سوءاستفاده - را امضاء نماید (ضمایم). بعد از امضای سوگند نامه، توانایی تشکیل حلقه اتصال، توسط مرکزیت کنترل و هدایت کننده جریان عرفان کیهانی به امضاءکننده تفویض می‌شود. بدون این تفویض، تشکیل حلقه، امکان ندارد.

فیض حلقه وحدت از برکت نزدیکی و وحدت حداقل دو نفر ایجاد شده و هر کجا حداقل دو نفر در حلقه جمع باشند، عضو سوم روح القدس و عضو چهارم آن خداوند است. در کتاب عرفانی کیهانی می‌خوانیم:

«برای بهره‌برداری از عرفان عملی عرفانی کیهانی (حلقه)، نیاز به ایجاد اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی می‌باشد و این اتصالات، اصل لاینفک این شاخه عرفانی است. جهت تحقق بخشیدن به هر مبحث در عرفان عملی، نیاز به حلقه خاص و حفاظ‌های خاص آن حلقه می‌باشد. اتصال به دو دسته کاربران و مربیان ارائه می‌شود، که تفویضی بوده، در قبال مکتوب نمودن سوگندنامه‌های مربوطه، به آنان تفویض می‌گردد. تفویض‌ها، توسط

۱. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۸۴.

مرکزیت که کنترل و هدایت‌کننده جریان عرفان کیهانی (حلقه) می‌باشد انجام می‌گیرد»^۱

یکی از تناقضات عرفانی حلقه با آیات قران و روایات در اعطای حق تفویض می‌باشد و سؤال این است که این حق تفویض برای درمان‌گری در این آموزه‌ها از کجا کسب و به دست آمده است؟ برای تبیین آموزه‌ها و تعالیم قرانی در این خصوص آوردن چند مقدمه یا نکته ضروری است.

الف) از اصول و آموزه‌های دینی و عرفانی این است که صفات جمال و جلال (کمال) منحصرأ در خدای متعال می‌باشد.^۲

{ان العزة لله جميعا}^۳

عزت به تمامی از آن خداست.

و در مورد شفافبخشی که در زمره کمالات است از زبان حضرت ابراهیم x در قران می‌خوانیم:

{و اذا مرضت فهو يشفين}^۴

هرگاه بیمار می‌شوم اوست که شفا (درمان) می‌دهد.

بنابراین هر کمالی منحصرأ از آن خداوند متعال بوده و آن هم در حد تام و کامل.

ب) خداوند متعال با توجه به فضل و عنایتشان هر کس از بندگان را که بخواهد از کمال خود بهره‌مند می‌کند برای نمونه در مورد اعطای عزت از سوی خداوند در قران کریم می‌خوانیم:

{من كان يريد العزة فلله العزة جميعا}^۵

هر که خواهان عزت است بداند که عزت، همگی از آن خداست.

همچنین اعطای کمالات از سوی خداوند به بندگان نیاز به شایستگی دارد و هر کسی سزاوار دریافت این کمالات نیست. در قران کریم خداوند می‌فرماید:

{و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين و لكن المنافقين لا يعلمون}^۶

خدای متعال عزت را به منافقین نمی‌دهد به دلیل عدم شایستگی که در آنها وجود دارد از این نکات نتیجه گرفته می‌شود که عنصر شفافبخشی که از کمالات الهی است تنها به افراد شایسته داده می‌شود. کسی که می‌خواهد شان الهی پیدا کند بایستی شایستگی آن را پیدا کند. قران کریم می‌فرماید:

۱. همان، ص ۸۲.

۲. قونوی، صدرالدین، مفتاح الغیب، تصحیح محمد خواجهی، انتشارات مولی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۳.

۳. یونس / ۶۵.

۴. شعراء / ۸۰.

۵. فاطر / ۱۰.

۶. منافقون / ۸.

{الله اعلم حيث يجعل رسالته}^۱

خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد.

حتی ممکن است کسی از کمالات و نشانه‌های الهی بهره‌مند باشد اما با از دست دادن شایستگی، آن کمال از او سلب شود. در قرآن کریم نمونه‌هایی از این قبیل افراد برای تنبیه دیگران آمده است:

{و اتل عليهم نبا الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین}^۲

و بران‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد.

ج) یکی دیگر از مطالبی که قرآن کریم به آن اشاره می‌کند این است شخصی که مدعی کمالی از کمالات الهی و سمتی از جانب خداوند است، دست بندگان را گرفته و در دست خدا بگذارد و هیچ‌گونه ادعایی نداشته باشد.^۳

تضاد این عرفان عملی (عرفان کیهانی) با آیات قرآن در اعطای حق تفویضی است که اولاً: منشأ اعطای حق تفویض، داشتن کمال شفاعت‌بخشی که همان خداوند است در اینجا وجود نداشته و ثانیاً: شایستگی که خداوند برای اعطای کمالات خویش به افراد در نظر می‌گیرد وجود ندارد و ثالثاً اعطای این حق تفویض به هر کس حتی فردی که مخالف صاحب این کمالات و نفی‌کننده خداوند متعال باشد و یا هر کس دیگر با عنوان تسلیم بودن مخالف آیات قرآن می‌باشد. زیرا در آموزه‌های عرفان کیهانی اعطای این کمال را به هرکس با هر عقیده و مسلکی میسر می‌داند:

«عرفان کیهانی (حلقه) نوعی سیر و سلوک عرفانی است، که مباحث عرفانی را مورد بررسی نظری و عملی قرار می‌دهد، و از آنجا که انسان شمول است، همه انسان‌ها صرف نظر از نژاد، ملیت، دین، مذهب و عقاید شخصی می‌تواند جنبه نظری آن را پذیرفته و جنبه عملی آن را مورد تجربه و استفاده قرار دهند»^۴

پس بنابراین حق انحصاری تفویض اتصال به شعور کیهانی، با آیات قرآن و تعالیم دین مبین اسلام در تناقض می‌باشد.

۱. انعام/ ۱۲۴.

۲. اعراف/ ۱۷۵.

۳. آل عمران/ ۷۹.

۴. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۵۷-۵۸.

۲,۱۱ نفی غم و اندوه در عرفان

در آموزه‌های عرفان کیهانی ترس، اضطراب، غم و اندوه مردود شمرده شده و اطلاعات و آگاهی‌هایی که هر فرد کسب می‌کند چنانچه در انسان ایجاد غم و اندوه و یا اضطراب و ترس نماید را نشأت گرفته از شبکه منفی دانسته و آنرا ناقض عدالت الهی و ستار العیوب بودن خداوند می‌داند^۱ و از آن طرف هرچه را که موجب شادی، فرح و رفاه انسان شود را از شبکه مثبت و خدایی دانسته، حال اینکه خیلی به دنبال این نیست که این آرامش و شادی از چه طریقی می‌خواهد کسب شود. نتیجتاً در پایان برخی کلاس‌ها و جلساتی که با عنوان جلسات عرفان کیهانی برگزار می‌شود خبری از رعایت احکام شریعت مثل محرم و نامحرم وجود نداشته و برای کسب این شادی به پایکوبی مشغول شده و صرفاً ملاک عدم غم و اندوه واضطرب می‌باشد.

«کلیه اطلاعاتی که ایجاد ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، یأس و ناامیدی، غم و اندوه و افسردگی و ... در انسان کند، چه در خواب و چه در بیداری، قطعاً از شبکه منفی است»^۲

اما در عرفان، ترس، اندوه و اضطراب هرکدام منزلی از منازل سلوک به شمار می‌رود.^۳ قرآن کریم در خصوص خوف عباراتی زیبا دارد که این عبارات بیانگر جایگاه عظیم خوف در نزد خداوند می‌باشد:

{ولمن خاف مقام ربه جنتان}؛

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است.

و همچنین:

{و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی}؛

و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد قطعاً بهشت جایگاه اوست.

همچنین ذکر این نکته لازم است که هرگونه شادی و آرامش از نگاه قرآن ستوده نیست بلکه در مواردی این شادی و آرامش همانند: آرامش قبل از طوفان یعنی راحتی قبل از عذاب است که در نتیجه خداوند برخی بندگان را به حال خودشان واگذار می‌کند تا در طغیان خود غوطه‌ور شوند و مستحق عذابی درناک شوند.

۱. همان، ص ۹۵.

۲. همان.

۳. قاسانی، عبدالرزاق، شرح منازل السائرين (السلوک)، انتشارات بیدا، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱.

۴. رحمن/ ۴۶.

۵. نازعات/ ۴۰-۴۱.

{ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم و آتيناہ من الكنوز ما آن مفاتحه لتتوء بالعصبة اولی القوة إذ قال له قومه لا تفرح أن الله لا یحب الفرحین}¹
قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد ما آنقدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود. قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست ندارد.

بنابراین در آموزه‌های وحیانی خوف، غم و اضطراب در مواردی که رضای پروردگار در آن باشد نه تنها نفی نشده است بلکه ممدوح شمرده شده است و این مسئله با عقاید عرفان کیهانی که به طور کلی غم و اندوه را نفی و آن را از شبکه منفی دانسته در تضاد و تناقض می‌باشد.

۲،۱۲ حبل الله، همان شعور کیهانی

عرفان کیهانی با استناد و تفسیر به رأی از آیات قرآن کریم حبل‌الله را همان شعور کیهانی می‌داند و این در حالی است که در هیچ جای معارف اسلامی چنین تفسیری از حبل‌الله نشده بلکه معارف وحیانی و روایی حبل‌الله را به معانی دیگری تفسیر کرده‌اند که لازم است در اینجا برخی از این تعبیر آورده شود.

- در برخی از روایات حبل‌الله را به حضرت امیرالمؤمنین x تفسیر کرده اند.

عن ابن عباس قال:

«كنت عند النبی| فأقبل اعرابی فقال یا رسول الله «ما قول الله» فی کتابه {اعتصموا بحبل الله جميعاً} فما حبل الله؟ فقال النبی| یا اعرابی انا نبیه و علی

ابن ابی طالب حبله. فخرج اعرابی و هو یقول آمنت بالله و برسوله و اعتصمت بحبله»²

ابن عباس می‌گوید: نزد پیامبر بودم پس فرد اعرابی نزد ایشان آمد و عرض کرد یا رسول‌الله حبل‌الله در این فرمایش خداوند در قرآن چیست؟ پیامبر فرمودند: ای اعرابی من نبی هستم و علی بن ابی طالب حبل (ریسمان) خداوند. و ...

۱. قصص / ۷۶.

۲. فرات کوفی، ابی القاسم ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، انتشارات تحقیقات و نشر، ۱۳۸۱، ص ۹۰.

و نیز:

«عن ابن یزید قالت سألت بالحسن x عن قوله {إِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً} قال:

علی ابن ابی طالب حبیل الله المتین.»^۱

- در برخی از روایات اهل بیت^۸ به عنوان حبیل الله معرفی شده‌اند.

امام جعفر صادق x فرمودند:

«نحن حبیل الله الذی قال {إِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ} و ولایه علی البر فمن استمسک به کان

مؤمناً و من ترکها (ترکها) خرج من الایمان»^۲ «عن جابر عن ابی جعفر x قال آل محمد

^۸ هم حبیل الله الذی أمرنا بالاعتصام به ...»^۳

- برخی از روایات حبیل الله را به معنای قرآن تفسیر کرده‌اند.

امیرالمؤمنین x فرمودند:

«ان الله سبحانه و تعالی لم یعط أحداً بمثل هذا القرآن فانه حبیل الله المتین و ...»^۴

حضرت فرمودند: خداوند پاک و بلند مرتبه موعظه نکرد احدی را بمانند این

قرآن که همانا این قرآن حبیل الله محکم است و ...

عن المعصوم:

«حبیل الله هو القرآن»^۵

بنابر این در هیچ یک از معارف اسلامی حبیل الله به معنایی که در این آموزه‌ها از آن سخن

به میان می‌آید نیامده است و با توجه به روایاتی که تفسیرکننده و تبیین‌کننده کلام خداوند متعال

می‌باشند ادعای عرفان کیهانی با معارف و حیاتی در تضاد می‌باشد.

۲,۱۳ غیر ممکن بودن عبادت خدا

عرفان کیهانی عبادت خدا را غیرممکن دانسته و تنها عبادت او را معطوف به خدمت خلق

می‌داند. این مطلب را می‌توان از دو جمله زیر نتیجه‌گیری کرد:

«انسان از هیچ طریقی قادر به فهم او (خدا) نیست»^۶

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، پیشین، ج ۳۶، ص ۱۵.

۲. فرات کوفی، ابی القاسم ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، پیشین، ص ۹۱.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، پیشین، ج ۲۴، ص ۸۵؛ عیاشی سمرقندی، ابی نصر محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، انتشارات مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۹۴.

۴. نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۷۶، ص ۳۳۷.

۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲؛ فیض کاشانی، محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۶۵.

۶. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۱۲۶.

و عبارت:

«هر نوع عبادت خدا بستگی به میزان فهمیدن خدا دارد.»^۱

در نتیجه عبادت خدا معنا ندارد. حال که عبادت خدا را نمی‌توان کرد، بنابراین عرفان کیهانی نسخه‌ای دیگر جایگزین آن می‌کند:

«عبادت عملی در خدمت خداوند بودن است و چون او بی‌نیاز از هر عمل ما می‌باشد، از این رو خدمت ما صرفاً می‌تواند معطوف به تجلیات او شود. در نتیجه، عبادت عملی در خدمت جهان هستی بودن است؛ یعنی خدمت به انسان، طبیعت و...»^۲

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که عبادت خدا به دو دلیل معنا ندارد: الف: ما خدا را نمی‌توانیم بفهمیم: خدا از هر عمل ما بی‌نیاز است و در نتیجه فقط باید به خلق خدا خدمت کرد؛ و این در حالی است که جای جای معارف قرآنی و روایی مملو از سفارش به بندگی و طاعت عملی می‌باشد.

{وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ}^۳

و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است.

و نیز:

{حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ}^۴

نمازها و نماز میانین را پاس دارید و مطیعانه برای خدا قیام کنید.

و آیه:

{وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ}^۵

و نماز را برپای دارید و زکات بدهید و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید.

در اسلام به هیچ نحو ممکن و در هیچ شرایطی عبادت عملی پروردگار کنار گذاشته نشده حتی در سخت‌ترین لحظات زندگی انسان مثل جنگ نیز این عبادات تعطیل نشده است. حضرت امام حسین ع در روز عاشورا هنگام جنگ، دست از کارزار کشیده و نماز را بپا می‌دارد و در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

{وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا بَأْسَلِحَتِهِمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يَصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا بِحُرْمَتِهِمْ وَأَسْلِحَتِهِمْ وَ الدِّينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فِيمَا أُوتِيتُمْ عَلَيْكُمْ مِثْلَهُ وَاحِدَةً

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۳۸.

۳. بقره / ۶۱.

۴. بقره / ۲۳۸.

۵. بقره / ۴۳.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا
حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا^۱

و چون تو در میانشان باشی و برایشان اقامه نماز کنی، باید که گروهی از آنها با تو به نماز بایستند و سلاح‌های خویش بردارند. و چون سجده به پایان بردند برابر دشمن شوند تا گروه دیگر که نماز نخوانده‌اند ببینند و با تو نماز بخوانند. آنان نیز هوشیار باشند و سلاح‌های خویش بگیرند. زیرا کافران دوست دارند که شما از سلاح‌ها و متاع خود غافل شوید تا یکباره بر شما بتازند. و گناهی مرتکب نشده‌اید هر گاه از باران در رنج بودید یا بیمار بودید سلاح‌های خویش بگذارید، ولی هوشیارانه مواظب دشمن باشید. هرآینه خدا برای کافران عذابی خوارکننده آماده ساخته است.

همچنین در مورد مابقی عبادات نیز انسان مکلف به انجام آن در هر مرحله از زندگی و یا حتی در هر مرحله ای از بندگی و سیر و سلوک می‌باشد.

{وَأِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَ
الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا
مَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ^۲}

به یاد آرید آن هنگام را که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان آن و یتیمان و درویشان نیکی کنید و به مردمان سخن نیک گوید و نماز بخوانید و زکات بدهید. ولی جز اندکی از شما، پشت کردید و شما بی‌دردانندگان.

در این باره بین هیچ انسانی فرقی قائل نشده است و چه بسا کسانی که مراحل بندگی را بیشتر طی کرده‌اند باید به این موضوع بیشتر از دیگران پایبند باشند. مثلاً پیامبر اکرم|مأمور به خواندن نماز شب نیز می‌باشند.

خداوند متعال در وصف و معرفی امام و ولی مؤمنین اشاره به این مطلب می‌کند و علاوه بر اشاره ظاهری به ایشان نشان می‌دهد که او نیز با اینکه به مرحله‌ی بالایی از بندگی رسیده باز هم دست از عبادت ظاهری بر نداشته و در یک زمان هم توجه به خداوند متعال و بندگی او داشته (خدمت به خالق) و هم توجه به بندگان خداوند (خدمت به خلق).

{إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ
رَاجِعُونَ^۳}

۱. نساء/ ۱۰۳.

۲. بقره/ ۸۳.

۳. مائده/ ۵۵.

جز این نیست که ولیّ شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و همچنان که در رکوعند انفاق می‌کنند.

بنابراین محدود کردن عبادت به خدمت به خلق، با بهانه‌های واهی از جمله بهانه‌ی عدم فهم خدا که نشأت گرفته از وسواس شیطان و از پیش‌فرضی نادرست اخذ شده تناقض و تقابل با معارف و حیانی و سیره ائمه^۸ دارد.

۲, ۱۴ محال بودن عشق به خداوند

در آموزه‌های عرفان کیهانی عشق به خداوند را نفی و مردود دانسته و این امر را محال می‌داند. این موضوع با آنچه در معارف اسلامی و قرانی وجود دارد در تضاد می‌باشد:

«انسان نمی‌تواند عاشق خدا شود، زیرا انسان از هیچ طریقی قادر به فهم خداوند نیست و در حقیقت، خداوند عاشق انسان می‌شود و انسان معشوق می‌باشد و مشمول عشق الهی»^۱

۲, ۱۴, ۱ لزوم اخلاص در حب به خدا

حب در حقیقت تنها وسیله‌ای است برای اینکه میان هر طالبی با مطلوبش رابطه برقرار کند و هر مریدی را به مرادش برساند، و حب اگر مرید را به مراد و طالب را به مطلوب و محب را به محبوب می‌رساند، برای این است که نقص محب را به وسیله محبوب برطرف سازد.

پس بنده مخلص که اخلاص خود را با محبت به خداوند اظهار می‌دارد، هیچ هدفی جز این ندارد که خدا هم او را دوست بدارد، همانطور که او خدا را دوست می‌دارد و خدا برای او باشد همانطور که او برای خدا است، این است حقیقت امر.

چیزی که هست خدای سبحان در کلام مجیدش از لفظ عشق استفاده نمی‌کند و هر حبی را حب نمی‌شمارد چون حب (که حقیقتش علقه و رابطه‌ای است میان دو چیز)، وقتی حب واقعی است که با ناموس حب حاکم در عالم وجود، هماهنگ باشد، چون دوست داشتن هر چیز مستلزم دوست داشتن همه متعلقات آنست^۲ و باعث می‌شود که انسان در برابر هر چیزی که در جانب محبوب است تسلیم باشد.

۱. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی(حلقه)، پیشین، ص ۱۲۶.
۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۸.

در مورد دوستی خدا هم همین طور است. خدای سبحان که خدای واحد است و هر موجودی در تمامی شؤون وجودیش به او متکی است، و همه تلاشش در یافتن وسیله‌ای به سوی او است، خدایی که تمامی خرد و کلان عالم به سوی او باز می‌گردد، باید دوستی و اخلاص با او توأم با قبول دین او باشد که همان دین توحید و طریقه اسلام است.

۲، ۱۴، ۲ لازمه محبت، قبول دین، اطاعت و تسلیم

مراد از آیه:

{ قُلْ أَنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ }^۱

این است که اگر می‌خواهید در عبادت خود خالص شوید و عبادت شما بر اساس حب حقیقی باشد، این شریعت را که زیربنایش حب است و تبلوردهنده اخلاص و اسلام می‌باشد و صراط مستقیم خدا است و سالک خود را با نزدیک‌ترین راه به خدا می‌رساند، پیروی کنید^۲، که اگر مرا در سبیل و طریقه‌ام که چنین وضعی دارد پیروی کنید، خدای تعالی شما را دوست می‌دارد و همین بزرگترین بشارت برای محب است، در اینجا است که آنچه را می‌خواهید می‌یابید، و همین است آن هدف واقعی و جدی که هر محبی در محبتش به دنبال آن است، این آن مطلبی است که آیه شریفه با اطلاقش آن را افاده می‌کند.

امام صادق x فرمودند:

« هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ قُلْ أَنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ: ^۳ مگر دین چیزی بجز حب می‌تواند باشد؟ خدای عزوجل می‌فرماید: {قُلْ أَنْ

كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ، فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ}

و در کافی از امام صادق x روایت کرده که در حدیثی فرمود:

هر کس میل دارد خدا او را دوست بدارد باید بطاعت خدا عمل کند، و ما را پیروی نماید، مگر او نشنیده قول خدای عزوجل به پیامبرش را که فرمود: {قُلْ أَنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ} تا آخر حدیث.^۴

در قرآن کریم نه تنها از محبت نسبت به خداوند متعال سخن به میان آمده بلکه به محبت شدید نسبت به او توصیه شده است:

{فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ}

۱. آل عمران، ۳۱.

۲. تفسیر المیزان، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۸.

۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۲۹؛ شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، انتشارات نسیم کوثر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۸.

۴. کلینی، اصول کافی، پیشین، ج ۸، ص ۱۴.

۵. مائده/ ۵۴.

خداوند در آینده جماعتی را می‌آورد، که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها نیز خدا را دوست دارند.

{والذین آمنوا أشد حبا لله}^۱

آن‌ها که ایمان دارند عشقشان به خدا شدیدتر می‌باشد.

در آیه فوق عشق از روی شدت به خداوند را محکی برای ایمان شمرده است؛ و اگر انسان دو پله دارد یکی پله عقل و دیگری پله عشق باید گفت: منظور از پله عشق، عشق به چه کسی می‌باشد و اگر عشق به خدا ممکن نیست پس عرفان، عشق به چه کسی خواهد بود؟ البته لازم به ذکر است که آیات قرآن عشق حقیقی را متعلق به خداوند می‌داند و این مطلب بر خلاف سخن کسانی است که می‌گویند محبت - وصفی شهوانی است - تنها به مادیات و جسمانیات تعلق می‌گیرد و بطور حقیقت به خدای سبحان تعلق نمی‌گیرد و اگر در پاره‌ای آیات یا روایات این کلمه در خدا بکار رفته، باید بگوئیم منظور از محبت به خدا اطاعت او، یعنی انجام اوامر و ترک نواهی می‌باشد، خلاصه استعمال کلمه محبت دارد بر اینکه محبت به خدا شدت و ضعف دارد و این محبت در مؤمنین شدیدتر است تا در مشرکین.^۲

۲, ۱۴, ۳ ملاک مدح و ذم «محبت»، اطاعت از محبوب

مؤمنین که جز خدا چیزی را و کسی را دوست نمی‌دارند و از هیچ چیز به غیر از خدا نیرو نمی‌خواهند و جز آنچه را خدا امر و نهی کرده پیروی نمی‌کنند، اینگونه اشخاص دارای دینی خالص هستند.

آیات شریفه:

{و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ}^۳

ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر به این منظور که باذن ما اطاعت شود.

{قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ}^۴

روشن شد که حب کسی که حبش خدا و پیرویش پیروی خداست، مانند پیغمبر و آل او x و علمای دینی و کتاب خدا و سنت پیغمبر او و هر چیزی که آدمی را بطور خالصانه بیاد خدا می‌اندازد، نه شرك است، و نه مذموم، بلکه تقرب به حب او و به پیرویش، تقرب به خدا

۱. بقره/ ۱۶۵.

۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، پیشین، ج ۳، ص ۶۱۲.

۳. نساء/ ۶۴.

۴. آل عمران/ ۳۱.

است و احترام و تعظیم او به هر صورتی که عرف تعظیمش بشمارد، از مصادیق تقوی و ترس از خداست.

۲, ۱۴, ۴ خدای سبحان اهلیت محبوب شدن را دارد

خدای سبحان از هر جهت، اهلیت آن را دارد که انسان او را دوست بدارد، برای اینکه هستی او بذات خودش است نه عاریتی و کمال او غیرمتناهی است، در حالی که هر کمالی دیگر متناهی و محدود است، و متناهی وجودش متعلق است به غیرمتناهی، و این حبی است ذاتی که محال است از بین برود و نیز خدای تعالی خالق ما است و بر ما انعام می‌کند، آن هم به نعمت‌هایی که غیر متناهی است، هم از نظر عدد و هم از نظر زمان، به همین جهت او را دوست می‌داریم، همانطور که هر منعم دیگر را، بخاطر انعامش دوست می‌داریم^۱.

بنا بر این مردود دانستن عشق به خالق هستی را که در عرفان کیهانی از آن سخن به میان آورده و به آن تأکید می‌ورزد با معارف اسلامی و آموزه‌های وحیانی در تعارض و تضاد می‌باشد.

لازم به ذکر است در جایی دیگر از همین آموزه‌های عرفان کیهانی عکس همین ادعا آورده شده به این معنا که عبادت آزادگان را عبادت از روی عشق الهی برشمرده و این مطلب با آنجا که عشق به خداوند را نفی می‌کند در تعارض و تناقض می‌باشد.^۲

۲, ۱۵ شعور کیهانی وجه مشترک بین همه انسان‌ها

عرفان کیهانی وجه و نقطه مشترک بین همه انسان‌ها را شعور کیهانی دانسته و تنها راه سعادت را درباوربه این شعور می‌داند^۳ و این در حالی است که قرآن کریم انسان‌ها را به وجه مشترک دیگری دعوت می‌کند. این وجه مشترک همان بندگی و عبودیت الهی است و از تفرقه و پیروی کردن از راه‌های دیگر نهی می‌کند.

{ان هذا صراطی مستقیماً، فاتبعوه و لاتتبعوا السبل فتفرقَ بکم عن سبیلہ}؛

۱. طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، پیشین، ج ۳، ص ۶۱۳.

۲. طاهری، محمد علی، *عرفان کیهانی (حلقه)*، پیشین، ص ۱۳۹.

۳. همان، ص ۶۰.

۴. انعام/ ۱۵۳.

و این است راه راست من از آن پیروی کنید و به راه‌های گوناگون مروید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد.

و نیز فرمود:

{قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ}¹
بگو ای اهل کتاب بیائید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم.

دعوت به کلمه سواء، دعوت به سیر بر اساس کلمه توحید و نفی بغی و فساد می‌باشد و پرستشی که فقط پرستش خدا است، عبادتی که رسول خدا|| به امر خدای سبحان بشر را به آن دعوت کرده و هم بر آن دلالت دارد و اصولاً تنها روش پرستشی که انبیا بدان دعوت کرده و خواسته‌اند بر تمامی پهنای مجتمع انسانی گسترش دهند، و تنها غرضی که از این سیره داشتند، چنین پرستشی است.

{أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ}²
جز خدا را نپرستیم، و کسی را با او شریک نکنیم، و بعضی از ما بعض دیگر را به جای خدای (پیشرفت) خود نگیرد.

بنابراین قرآن کریم مردم را دعوت نمی‌کند مگر به سوی تسلیم خدای یگانه شدن و پرستشی که فقط پرستش خدا است.

همچنین با توجه به آیه {كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً}³ درمی‌یابیم که انبیا^۸ بشر را دعوت می‌کنند به اینکه

تک تک و مجموعاً بر طبق دعوت فطریشان یعنی بر اساس کلمه توحید پرستش خدا روی بیاورند به دلیل آنکه وجه مشترک بین همه انسان‌ها همین موضوع می‌باشد.^۴
روایت کرده‌اند که:

رسول خدا|| کتابت کردند به پادشاه روم و در آن این آیه را نوشتند:

{يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة ...}⁵

بنابراین تنها وجه مشترک بین تمام انسان‌ها لَبِیک به دعوت الهی در مسیر بندگی او می‌باشد اما وجه مشترک پیشنهادی در عرفان کیهانی دعوت به قبول شعور کیهانی است که این مطلب با آموزه‌های قرآن و روایات در تناقض می‌باشد

۱. آل عمران/۶۴.

۲. همان.

۳. بقره/۲۱۳.

۴. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۱.

۵. همان، ص ۳۹۲.

۲, ۱۶. طرد کامل توجه به منافع شخصی

در آموزه‌های عرفانی کیهانی توجه نمودن به منافع شخصی به طور کلی مردود و آن را نفی می‌کنند و این در حالی است که در معارف قرآنی و روایی در این موضوع تفکیک قائل شده و قسمی از آن را نه تنها پذیرفته‌اند بلکه لازم و ضروری دانسته اند.

در کتاب «عرفان کیهانی» در توضیح عالم کثرت می‌خوانیم:

«انسان‌ها از یکدیگر جدا شده‌اند، تا جایی که دنیای هر انسانی صرفاً محدود به خود بوده، خارج از خود را به رسمیت نمی‌شناسند و فقط به فکر خویشتن است و همه توجه او به حفظ منافع شخصی، زندگی مادی و زمینی‌اش معطوف باشد این روند در انتها به درگیری خویشتن منجر شده، تضادهای فردی به اوج می‌رسد.»^۱

رهبر این فرقه با بیان داشتن این موضوع هر گونه حرکت و تلاش در جهت تفکر به خویشتن و تعالی خویش را نوعی گرفتار شدن در کثرات عالم دانسته آنقدر در این مسئله افراط می‌کند که حتی فاش نکردن مکاشفات و الهامات غیبی خداوند را که اغلب به انسان‌های وارسته صورت می‌گیرد را دربرگرفته از شبکه منفی و کاری شیطانی می‌داند.^۲

برای تبیین مواضع قرآنی و روایی می‌بایست حفظ منافع شخصی را به چند صورت تقسیم‌بندی کرد:

الف) انسان تنها به دنبال کسب منافع خویش باشد حتی با از بین بردن حق دیگران.

ب) انسان تنها به دنبال کسب منافع خویش بوده و به دیگران اصلاً توجهی نداشته باشد.

ج) انسان به فکر خود بوده به منظور استفاده از تمام زمینه‌های کسب منفعت که این به دنبال کسب منفعت بودن یا از راه حلال برای خود بوده و یا از راه خدمت به خلق خدا برای رشد شخصی و رضایت خداوند.

روش اول و دوم پسندیده نیست حضرت امیر می‌فرمایند: آنچه برای خود به می‌پسندی برای دیگران هم بیسند. اما روش سوم، مطابق با معارف قرآنی است.

قرآن کریم می‌فرماید:

{وَأَتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ

إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ}^۳

۱. طاهری، محمدعلی، عرفان کیهانی(حلقه)، پیشین، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۹۷.

۳. قصص/ ۷۷.

و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را طلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد. بنابراین نمی‌توان به طور کلی گفت: به فکر خویشتن بودن نکوهیده است.

{قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ}¹

بگو: آیا به رزقی که خدا برایتان نازل کرده است نگریسته‌اید؟ بعضی را حرام شمردید و بعضی را حلال. بگو: خدا به شما اجازه داده است یا به او دروغ می‌بندید؟

اساساً یکی از کمالات انسان این است که به منافع شخصی خود توجه داشته باشد. اگر انسان همین احساس را نداشته باشد حتی دنبال عرفان کیهانی هم نمی‌رود. منفعت‌طلبی با روح عرفان و انسانیت انسان، ناسازگار نیست.

انسان از نظر طبع و غریزه، منفعت طلب است و این غریزه را خداوند در نهاد انسان قرار داده^۲ و انسان از روی ناچاری مدنی و اجتماعی است.

لازم به ذکر است همین افراط و تفریط خود گویای تبلور این آموزه‌ها از غیر منبع و حیانی است. در این رابطه سه نوع عقیده و نظر وجود دارد. برخی همانند: عرفان کیهانی نظر بر طرد و نکوهش دنیا و استفاده از آن را دارند و گروه دیگر همانند برخی مکاتب جدید آنقدر اصرار بر بهره‌گیری از دنیا در جهت ارضای لذات شهوانی دارند^۳ که فرد در انتها به پوچی، خودکشی و یا فساد کشیده می‌شود اما دسته سوم که نگاه قرانی بوده و سیره اهل بیت^۴ نیز مؤید آن است همین رعایت حد وسط بوده و تأکید بر اینکه دنیا وسیله و ابزاری است برای رسیدن به هدف بالاتر و ان کسب رضای خدا و آباد کردن آخرت انسان دارد.

بنابراین طرد کامل دنیا و لذاتی که خداوند برای انسان حلال نموده در آموزه‌های عرفان کیهانی (حلقه) با آموزه‌های و حیانی که دنیا را وسیله‌ای برای کسب رضا و آخرت قرار داده در تناقض و تضاد می‌باشد.

۲,۱۷ نفی وجود کشتی حضرت نوح

۱. یونس/ ۵۹.

۲. یزدی، مصباح، آموزش عقاید (دوره سه جلدی)، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۲۰.

۳. اشو، باگوان، تانترای تعلیمات کندالینی بیوگا، ترجمه بهروز قنبری و اشرف عدیلی، نشر هدایت الهی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۳۶.

در اندیشه‌ی عرفان کیهانی با تفسیر به رأی از آیات قران کریم وقوع طوفان حضرت نوح x را نفی و نتیجتاً وجود کشتی نوح که از مسلمات قران کریم و آموزه‌های دین مبین اسلام است را انکار می‌نماید.

در این آموزه‌ها از طوفان نوح به عنوان گسترش گناه یاد کرده و مدعی این است که جمع کردن حیوانات در این کشتی از نظر علمی نمی‌تواند اتفاق افتاده باشد:

رهبان عرفان حلقه در جلسه نهم کمیته عرفان می‌گوید:

«کشتی نوح از نظر علمی نمی‌تواند اتفاق افتاده باشد .

نمی‌توان از نظر علمی همه انواع حیوانات را در یک کشتی جمع کرد. ^۱»

«کشتی هم سمبل‌انگیزی است که تبعیت از قانون کرده اند. ^۲»

و این در حالی است تعداد قابل توجهی از آیات قران کریم به وجود این واقعه به طور صریح اذعان دارد:

{وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ} ^۳

و به نوح وحی رسید که از قوم تو جز آن گروه که ایمان آورده‌اند، دیگر ایمان نخواهند آورد. از کردار آنان اندوهگین مباش.

خدای تعالی به حضرت نوح فرمود: {لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ}، در واقع می‌خواهد نوح x را از ایمان آوردن کفار قومش مایوس و نومید کند و بفرماید از این به بعد دیگر منتظر ایمان آوردن کسی مباش. ^۴

نوح x عرضه داشت: پروردگارا! از این کفار و نسلشان دیگر مؤمنی نخواهد آمد؛ و وقتی که خدای تعالی نفرینش را مستجاب کرد و خواست تا کفار را هلاک کند، دستور داد تا کشتی و سفینه‌ای بسازد و به کفار خبر دهد که بطور حتم غرق خواهند شد.

{وَأَصْنَعِ الْفُلَکَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا وَ لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ} ^۵

کشتی را زیر نظر و الهام ما بساز و در باره این ستمکاران با من سخن مگو، که همه غرقه‌اند.

کلمه "فَلَکَ" - به ضمه فاء - به معنای سفینه است. ^۶

همچنین در جایی دیگر می‌فرماید:

{وَأَصْنَعِ الْفُلَکَ وَ کَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ أَن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ

مِنْكُمْ کَمَا تَسْخَرُونَ} ^۱

۱. طاهری، محمد علی، کمیته عرفان، پیشین، جلسه هشتم.

۲. همان.

۳. هود/ ۳۶.

۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، پیشین، ص ۳۳۳.

۵. هود/ ۳۷.

۶. قیم، عبدالنبی، فرهنگ معاصر قیم، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴، ص ۷۹۴.

نوح کشتی می‌ساخت و هر بار که مهتران قومش بر او می‌گذشتند مسخره‌اش می‌کردند. می‌گفت: اگر شما ما را مسخره می‌کنید، زودا که ما هم همانند شما مسخره‌تان خواهیم کرد.

همچنین فرمود:

{حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ}²

معنایش این است که وضع نوح و قومش به همان منوال ادامه داشت، تا آنکه امر ما آمد، یعنی امر ربوبی تحقق یافته و متعلق به آنان گردید و آب از تنور جوشید، و یا غضب الهی شدت گرفت³ که در آن هنگام به حضرت نوح x فرمان داده شد:

{قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ مِّنْ أَنْثَيْنِ}⁴

ما به نوح دستور دادیم که از هر جنسی از اجناس حیوانات يك جفت یعنی يك نر و يك ماده سوار بر کشتی کن.

{وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا أَنْ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ}⁵

گفت: بر آن سوار شوید، که به نام خدا به راه افتد و به نام خدا بایستد. زیرا پروردگار من، آمرزنده و مهربان است.

بنابراین آیات قرآن صراحتاً وجود کشتی حضرت نوح x را بیان کرده و بر آن صحه می‌گذارد و این واقعیتی است انکارناپذیر ولیکن با وجود این همه آیات، آموزه‌های عرفان کیهانی آن را رد کرده و با آن به تقابل می‌پردازد.

۱. هود/ ۳۸.

۲. هود/ ۴۰.

۳. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، پیشین، ص ۳۴۰.

۴. هود/ ۴۰.

۵. هود/ ۴۱.

فصل سوم

تبيين روش استدلال فرقه

۱, ۳ ماهیت استدلال در عرفان‌های کاذب

در دیدگاه حکمت اسلامی تمام پاسخ‌هایی که انسان به گرایش‌ها و امیال خود می‌دهد همیشه به صورت حقیقی نیست، انسان می‌تواند با چیزهای کاذب خودش را از تشنگی معنوی برهاند و به همین نسبت می‌تواند سیری و عدم تشنگی کاذب داشته باشد و همه اینها به این معنی نیست که انسان از حقیقت محض خود را سیراب کرده است. نیازهای فطری ما نیز همین گونه است گاهی اوقات انسان به آرامشی دست می‌یابد و گرایش انسان به خدا و ماوراء و معنویت را برطرف می‌کند اما باید دید که آیا پاسخی که به این نیاز فطری داده می‌شود، حقیقی است یا خیر. در ادیان ابراهیمی و علی‌الخصوص اسلام این معنویت‌ها با پاسخ و استدلال‌های روشن که نشأت گرفته از حکمت و علم خالق انسان به صورت همسو با فطرت و نهان بشر جواب داده شده است. خالقی که تنها راه نجات بشر را در سیر کردن معنویتی که دین اصیل نوید بخش آن است؛ این معنویت، که گمشده‌ی آدمی است تنها زمانی به ثمر می‌نشیند که همسو با فطرت خدادادی انسان باشد. اما نوعی از معنویت‌ها در برخی از جنبش‌های نوپدید دینی وجود دارد که کاملاً فردی است و هیچ ارتباطی با خدا، دین و فطرت انسان ندارد و کاملاً فردی بوده و حتی خدا نیز در این نوع معنویت‌ها حذف شده است. اثرات گوناگونی از معنویت‌های الحادی در جوامع مختلف ممکن است به جای بماند اما آنچه قابل ذکر است این مطلب است که خطرات معنویت بدون خدا از نظر اجتماعی برای جامعه‌ای که ساختاری اسلامی و دینی ابراهیمی در آن حاکم است و در تمام شئون زندگی مردم نفوذ دارد بسیار زیادتر است تا در جامعه‌ای که به مدت طولانی تلاش کرده تا دین الهی را از درون خود حذف کند. این جنبش‌های به ظاهر معنویت‌گرا که مدل ساختار یافته و تشکیلاتی آن به عنوان فرقه‌ها مطرح می‌باشند، آن‌سان که می‌خواهند کالای خود را عرضه کنند مجبورند ظاهر این متاع خویش را به نحوی عرضه کنند که ماهیت پوشالی و غلط آن در پشت ظاهری زیبا و مهیور به زورق با عنوان فطرت پنهان شود.

از جمله‌ی این زورق‌ها استفاده از انواع مغالطات در بیان عقاید شوم خود می‌باشد. مغالطاتی که در جهت التقاط عقاید حق و باطل استفاده می‌شود و توان این را دارد تا بوسیله آن با تحریف و دگرگونی عقاید اصیل و حیانی، آموزه‌های التقاطی و انحرافی خویش را اثبات کند.

یکی از بزرگترین خطراتی که اندیشه بشری را به صورت بسیار جدی تهدید نموده و وجود آن، سبب زوال و فساد تفکر بشری می‌گردد و آن را از وصول به مقصد والا و نورانی خویش باز می‌دارد، «مغالطه در استدلال» است، به ویژه اینکه عده‌ای نیز با یادگیری انواع مغالطات، فکر بشر را به سمت اهداف غیر انسانی خویش سوق می‌دهند و روشن است که با تغییر افکار و منحرف شدن آن، کردار و رفتار اشخاص نیز تحت تأثیر آنها، منحرف می‌شود.

«مغالطه» در لغت، به معنای سوق دادن دیگری به اشتباه و نیز اشتباهکاری (خود فرد) است. مؤسسين و مبدعين عرفان کیهانی نیز در استفاده از این امر مستثنی نیستند؛ ایشان با بکار بردن انواع و اقسام مختلفی از مغالطات توانسته‌اند این آموزه‌ها را طوری جلوه دهند که اگر کسی با آموزه‌های وحیانی بیگانه باشد ادعاها و استنادات این آموزه‌ها را الهام گرفته از روح ادیان اصیل بیندازد.

در این فصل برآن شدیم تا با تبیین برخی از این آموزه‌ها هرچند به عنوان نمونه، اختلاط آن‌ها و نحوه استفاده‌ی مبدعین این آموزه‌ها از مغالطات را برای صحیح جلوه دادن عقاید باطل خویش نشان دهیم.

لازم به ذکر است که تعداد مغالطاتی که برای اثبات مطالب در مقام استدلال - در مسیر حق و یا در مسیر باطل - می‌توان استفاده کرد خیلی محدود است اما با این حال در اثبات آموزه‌های عرفان کیهانی از بیشتر انواع مغالطاتی که در این باب وجود دارد برای اثبات افکار انحرافی خود استفاده شده است.

۲, ۳ مغالطه علت جعلی^۱

این مغالطه دارای دو شکل اصلی است: نوع اول این مغالطه وقتی است که در یک استدلال، چیزی به عنوان علت وانمود می‌شود که در واقع، علت نیست. یعنی در تحلیل عقلی و منطقی، آن چیز نمی‌تواند جنبه علی و تاثیرگذاری داشته باشد، اما گوینده یا نویسنده در استدلال خود آن را به عنوان سبب یک امر خاص به حساب می‌آورد. علت وقوع این مغالطه یا جهل و یا غرض‌ورزی می‌باشد.

نوع دیگر مغالطه علت جعلی این است که بخشی از علت به عنوان کل علت معرفی شود.^۲ در موارد مشابهی از این دست در آموزه‌های عرفان کیهانی مطالبی ادعا شده و برای اثبات این مدعا علتی به عنوان دلیل جعل می‌گردد که هرچند این علت به عنوان یک مطلب به تنهایی

1. false cause.

۲. خندان، علی اصغر، منطق کاربردی، انتشارات سمت، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱.

صحیح می‌باشد اما دلیلی بر این مدعا نمی‌تواند باشد و در برخی از موارد به هیچ عنوان بین مدعا و علت سنخیت و یا ربطی وجود ندارد.

«بیت الله فقط به انسان اطلاق می‌شود، زیرا تنها مکانی است که خداوند از روح خود در آن دمیده است (نفخت فیہ من روحی) لذا نزدیک شدن به حریم انسان‌ها باید با تقدس کامل صورت گیرد و هیچ انسانی حق تجاوز به حریم دیگری را نخواهد داشت»^۱

در اینجا ادعا می‌شود که بیت الله تنها و منحصر به انسان اطلاق می‌شود و برای صحت گذاشتن بر این ادعا از این دلیل که تنها مکانی است که خداوند در آن از روح خود دمیده است استفاده می‌کند. با توجه به اینکه جمله دوم (خداوند از روح خود در انسان دمیده) جمله ایست صحیح اما هیچ ربطی به اینکه اولاً: انسان بیت الله است و یا اینکه بیت الله بودن را منحصر در انسان کرده باشد ندارد و اینگونه استدلال و استنباط کردن که از آن به عنوان مغالطه علت جعلی در منطق یاد می‌شود دارای خدشه و اشکال می‌باشد.

معمولاً کسانی که از این نوع مغالطه استفاده می‌کنند یک جمله درست را کنار یک جمله نادرست می‌آورند برای اثبات مقصود خود (یعنی جمله غلط)

۳, ۳ مغالطه توسل به واژه‌های مبهم^۲

این مغالطه در جایی است که گوینده و یا نویسنده از لغات و واژه‌هایی استفاده کند که به علت ابهام و عدم تعیین، سخن او را غیر قابل نقد نماید، به این ترتیب که در هر شرایطی بتواند ادعا کند سخن او هنوز صحیح و

پابرجاست و به این وسیله خود را از هر اعتراض و انتقادی مصون بدارد.^۳

علت مغالطه در این نوع این است که ما با الفاظ و مفاهیم نامعین سرو کار داریم که همین عدم تعیین باعث می‌شود که صدق و کذب و مطابقت و عدم مطابقت با واقع تعریف نشده باقی بماند یعنی سخن طوری است که اگر بخواهد از آن دفاع کند موضوع محقق و اتفاق می‌افتد و هر چه باشد سخن با آن قابل انطباق خواهد بود.^۴

۱. طاهری، محمدعلی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۱۴۱.

2. vague and ambiguous words.

۳. خندان، علی اصغر، مغالطات، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰، ص ۵۸.

۴. همان، ص ۵۹.

در توضیح و اثبات برخی آموزه‌های عرفان کیهانی با ظرافتی خاص از این نوع مغالطه در مواردی استفاده شده است که چنانچه محققین و اهل فن اشکالات و انحرافات این آموزه‌ها را کشف و اعلام نمایند باز هم راهی برای فرار باقی خواهد ماند زیرا از الفاظی استفاده شده است که در پشت معنای اصلی به کار گرفته شده، معنای دیگری نیز وجود دارد که بتوان برای گریز به آنها تمسک نمود.

برای مثال، در آموزه‌های عرفان کیهانی با استناد به اینکه خداوند متعال نامحدود می‌باشد. نتیجه گرفته می‌شود که جهان هستی نیز نامحدود می‌باشد.

«تصور محدودیت برای خداوند محال است و وجود او نامحدود می‌باشد. بنابراین تجلیات او نیز باید نامحدود باشد. در نتیجه، جهان هستی نامحدود است»^۱

وقتی کسی تعبیر نامحدود را به کار می‌برد ابتدا باید تصور روشنی از محدود داشته باشد تا روشن شود که با تعبیر نامحدود چگونه محدودیتی را نفی می‌کند، در غیر اینصورت، از تعبیر و واژه‌ای مبهم استفاده شده است.

در عرف، محدودیت، در باره مکان و زمان و عدد به کار می‌رود به این معنا که به چیزی محدود گفته می‌شود که زمان معین یا مکان مشخص و عدد معینی داشته باشد. اما در سخن فلاسفه، اضافه بر این سه مورد به چیزی که وجودش، محدود است یعنی وجودش، معلول وجود دیگری است نیز محدود گفته می‌شود.^۲

مخلوقات و موجودات عالم هستی، هر کدام، محدودند. زیرا آفریده یک آفریننده هستند. بنابراین چهار گونه محدودیت وجود دارد:

محدود زمانی، محدود مکانی، محدود عددی و محدود وجودی.
پس نامحدود نیز چهار گونه خواهد بود (نامحدود مکانی، عددی، زمانی و وجودی)
- نامحدود مکانی به چیزی گفته می‌شود که مکان عین وجود آن است - مکانی نیست که در آن وجود نداشته باشد.

- نامحدود عددی، آن چیزی است که شمارش آن پایان نمی‌پذیرد.
- نامحدود زمانی، آن چیزی است که زمان عین وجود آن است.
بنابراین مجموع عالم از این سه خصیصه برخوردار است.

- اما نامحدود وجودی چیزی است که عین وجود است، وجود خالص است، هیچگونه محدودیتی در وجود ندارد ماهیت ندارد. و هیچگونه محدودیت وجودی برای آن قابل فرض

۱. طاهری، محمدعلی، عرفان کیهانی(حلقه)، پیشین، ص ۶۸.

۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۹۹.

نیست. نه عین زمان است، نه عین مکان، نه قابل شمارش و نه عین هیچ یک از این حالات و دگرگونی‌ها و این موجود نامحدود فقط خداست.

بنابراین وقتی گفته می‌شود خدا نامحدود است معنایش این است که وجودش نامحدود است و هیچ محدودیتی از جمله مکان، زمان، و ماهیت برای آن قابل فرض نیست. پس او از حوزه، زمان، مکان، و اعداد بیرون است. او از حوزه ممکنات بیرون، بلکه احاطه وجودی بر ممکنات دارد.^۱

در عرفان کیهانی با استفاده از این مغالطه از نامحدود بودن خداوند، نامحدود بودن عالم را نتیجه گرفته است.

و این در حالی است که از یک سو خدا فقط نامحدود وجودی است و از سوی دیگر عالم به هیچ وجه نامحدود وجودی نیست.

بنابراین نمی‌توان از یک نامحدود به نامحدود بودن دیگری پی برد. نامحدود بودن خدا با نامحدود بودن تجلیات او (جهان) متفاوت و به یک معنا نیست.

۳، ۴ مغالطه ابهام ساختاری^۲

مغالطه ابهام ساختاری مانند مغالطه اشتراک لفظی به دلیل وجود معانی گوناگونی است که از جمله فهمیده می‌شود. با این تفاوت که معانی گوناگونی در اینجا ناشی از یک لفظ نیست، بلکه جمله با ترکیب خاص خود به

گونه‌ای است که بیش از یک معنا را افاده می‌کند.^۳

مغالطه ابهام ساختاری وقتی صورت می‌گیرد که شخصی جمله‌ای به کاربرد که بیش از یک معنا داشته باشد و آن جمله برای مخاطب مطابق یک تفسیر صحیح و مقبول باشد و مطابق با تأویل و تفسیر دیگر خطا و غیر قابل قبول.

عللی که باعث می‌شود یک جمله دارای بیش از یک معنا باشد و به عبارت دیگر علل اصلی وقوع مغالطه ابهام ساختاری بسیار زیاد است^۴ که به دلیل اطاله وقت از ذکر علل آن صرف نظر کرده و جویندگان را به کتبی که در باب مغالطات نگاشته شده است ارجاع می‌دهیم.

۱. الشیرازی، صدرالدین محمد، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۵.

2. amphiboly.

۳. خندان، علی اصغر، *منطق کاربردی*، پیشین، ص ۱۷۵.

۴. همو، *مغالطات*، پیشین، ص ۵۳.

در آموزه‌های عرفان کیهانی از طریق وحدت الهی، وحدت جهان هستی نتیجه‌گیری شده و این در حالی است که در فلسفه آنچه در مورد پیوند وحدت جهان و وحدت خدا مطرح می‌شود پی بردن از وحدت جهان به وحدت خداست نه عکس آن.^۱ بنابراین با مغالطه صورت گرفته بین وحدت الهی و وحدت جهان این نتیجه‌گیری غلط را بدست می‌آورند.

«تصور چند پارچگی برای خداوند محال است و او یکپارچه و در وحدت می‌باشد؛ لذا تجلیات او (جهان هستی) نیز می‌بایستی یکپارچه و در وحدت بوده، چیزی به آن قابل اضافه و یا کم کردن نمی‌باشد. در نتیجه جهان هستی یکپارچه است و کلیه اجزای آن به یکدیگر مرتبط و تن واحده محسوب می‌شوند»^۲

در اینجا دو مطلب وجود دارد:

الف) خدا اجزاء ندارد و به همین جهت واحد است.^۳ این وحدت، وحدتی حقیقی است. وحدت حقیقی نه تنها اجزاء ندارد بلکه فرض اجزاء نیز محال است. چنانچه در روایتی آمده است:

«... آن اعرابیا قام يوم الجمل إلى أمير المؤمنين x فقال: يا أمير المؤمنين، أتقول: أن الله واحد؟ قال: فحمل الناس عليه وقالوا: يا أعرابی، أما ترى ما فيه أمير المؤمنين من تقسم القلب؟ فقال أمير المؤمنين x: دعوه، فإن ما يريده الاعرابی هو الذی نريده من القوم، ثم قال:

يا أعرابی، أن القول فی "ان الله واحد" على أربعة أقسام، فوجهان منها لا يجوزان على الله، ووجهان يثبتان فيه، فأما اللذان لا يجوزان عليه فقول القائل: "واحد" يقصد به باب الاعداد فهذا ما لا يجوز، لان ما لا ثانی له لا يدخل فی باب الاعداد، أما ترى انه كفر من قال: انه ثالث ثلاثة، وقول القائل: هو واحد من الناس، يريد به النوع من الجنس فهذا ما لا يجوز، لانه تشبيهه وجل ربنا وتعالى عن ذلك. وأما الوجهان اللذان يثبتان فيه فقول القائل: هو واحد ليس له فی الاشياء شبه، كذلك ربنا، وقول القائل: انه أحدى المعنى یعنی به: انه لا ينقسم فی وجود، ولا عقل، ولا وهم، كذلك ربنا. »

در هنگامه جنگ جمل مردی از اعراب از امیرالمؤمنین x پرسید: آیا شما خداوند را واحد می‌دانید؟ پس مردم از هر طرف به او هجوم آوردند که مگر پریشانی و مشغولیت امیرالمؤمنین x را نمی‌بینی؟ امیرالمؤمنین x فرمودند: وایش گذارید چه اینکه ما برای همان چیزی می‌جنگیم که این عرب در جست‌وجوی آن است. سپس فرمودند: ای مرد عرب، سخن درباره "وحدت

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، پیشین، ج ۹، ص ۱۷۸.

۲. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۶۶.

۳. جهت مطالعه بیشتر (ر.ک) به مقاله آیت الله سبحانی، «عنوان اسماء و صفات خدا در قرآن تفسیر قرآن مجید»، آدرس سایت www.tebyan.net

خداوند" بر چهار قسم است، دو وجه آن در مورد او جایز نیست، و دو وجه دیگر از آنها برای او ثابت است. آن دو وجهی که درباره او ممکن نیست یکی این است که کسی بگوید: «خدا واحد است»، و مقصودش از آن، معنای باب اعداد باشد. این وجه جایز نیست زیرا موجودی که دوم ندارد در باب اعداد داخل نمی‌شود، مگر نمی‌بینی آن کس که خداوند را "سومی سه تا" دانست کافر شد. معنای دوم این است که کسی بگوید: «خداوند یکی از مردمان است»، و منظورش این باشد که او نوعی از يك جنس است. این هم جایز نیست زیرا آن تشبیه است و پروردگار ما فراتر از آن است. اما آن دو وجهی که برای خداوند ثابت است یکی سخن کسی است که بگوید: "او واحد است، و در میان همه اشیا هیچ چیزی شبیه او نیست"، و پروردگار ما چنین می‌باشد. دیگری سخن کسی است که بگوید: «خداوند از جهت معنا واحد است»^۱

ب) جهان هستی، دارای اجزاء است. بدین جهت اگر وحدتی داشته باشد وحدتی اعتباری خواهد بود. در وحدت اعتباری، موجود، دارای اجزاء است اما همه اجزاء، باهم به عنوان یک شیئی اعتبار می‌شوند.^۲

بنابراین در مسئله وحدت یک فرق بین خدا و جهان هستی وجود دارد. وحدت خدا به این معناست که نمی‌توان برای او اجزاء فرض کرد و بسیط است. اما عالم دارای اجزاء است، این اجزاء دارای ترکیبات هستند. به عبارت دیگر می‌توان گفت:

در بیان آموزه‌های عرفان کیهانی، یک تعبیر مشترک برای خدا و جهان هستی به کار رفته است. (یکپارچه بودن) و در (وحدت بودن). همین شباهت باعث شده با مغالطه صورت گرفته دو نوع وحدت از هم تفکیک نشود.

بنابراین نمی‌توان گفت: چون خداوند واحد است و یکپارچگی دارد پس جهان هستی که تجلیات او هستند نیز یکپارچه و واحد هستند؛ و همچنین از وحدت به معنای نداشتن اجزاء نمی‌توان به وحدت به معنای پیوستگی اجزاء پی برد و حکم کرد.^۳

لازم به ذکر است که وحدت خداوند وحدت کمی نیست که بعد نتیجه شود: او واحد است پس ترکیب ندارد بلکه او واحد است یعنی فرض ترکیب برای او محال است.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۶؛ الخصال، پیشین، ج ۱، ص ۲
۲. فیاضی، غلامرضا؛ تعلیقه بر نهاییه الحکمه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی &، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۰۷۵ تا ۱۰۷۳؛ مصباح یزدی، آموزش فلسفه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۴۸، ۳۵۴ (درس ۶۳)
۳. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، اسرار الایات، انتشارات حکمت، ۱۳۸۸، ص ۳۴.

بنابر این می‌بایست بین این دو وحدت و یکپارچگی تفاوت قائل شد و درآموزه‌های عرفان کیهانی قرینه‌ای برای آن در نظر گرفته نشده است. و این خود مغالطه‌ای است که با کمی دقت می‌توان آنرا روشن ساخت.

۳,۵ مغالطه تفسیر نادرست^۱

این مغالطه مربوط به نقل و بازگو کردن گفتار، نوشتار و یا رفتار دیگران است، اما با این تفاوت که در اینجا هیچ تغییر و دخل و تصرفی صورت نمی‌گیرد و همه مطالب مطابق با واقع بازگو می‌شود^۲، ولی جنبه مغالطه‌آمیز این نقل و بازگو کردن در توجیه و تفسیر گفتار و رفتار دیگران است که مغایر با منظور اصلی خود آنهاست.

در طول تاریخ این نوع مغالطه تاثیر قابل ملاحظه‌ای در تکفیر و یا تأیید افکار، عقاید و یا حتی افراد داشته است که در نتیجه آن تعداد زیادی از افراد گمراه و یا چه بسیار خون‌هایی به این جهت و بدون دلیل به زمین ریخته شده است. برای نمونه:

عمار یاسر یکی از مؤمنان راستین و از اصحاب پیامبر اکرم | است. نقل است روزی که مسجد مدینه را ساختند، پیامبر اکرم | جمله‌ای در باره عمار گفت که به او شخصیت بزرگی در میان مسلمانان داد، پیامبر فرمودند:

«یا عمار تقتلی الفئة الباغیه»

ای عمار تو را گروهی از افراد باغی و سرکش می‌کشند.

سال‌ها بعد، در جنگ صفین وقتی که، عمار در لشکر علی^۳ به وسیله لشکریان معاویه کشته شد، از همه جا فریاد بلند شد که حدیث پیامبر تحقق یافت.

این امر برای سپاهیان علی^۳ موجب اطمینان خاطر از حقانیت خود شد و از آن سو، تزلزلی در میان لشکریان معاویه بوجود آورد و لشکریان به او اعتراض کردند.

معاویه که با حيله و نیرنگ کار خود را پیش می‌برد جمله پیامبر را با این مغالطه تفسیر کرد، او گفت: در واقع عمار را علی کشت که او را به جنگ آورد و موجبات کشته شدن او را فراهم کرد. معاویه با استفاده از این مغالطه سخن پیامبر را که افشاکننده ماهیت عملکرد او بود بی‌تاثیر کرد.^۳

1. misinterpretation.

۲. خندان، علی اصغر، منطق کاربردی، پیشین، ص ۱۹۲.

۳. همان، مغالطات، پیشین، ص ۱۰۹.

لازم به ذکر است که خطر مغالطه تفسیر نادرست به ویژه در متونی است که در سرنوشت مردم نقش تعیین کننده دارند که در رأس آنها، کتب مقدس و مخصوصاً قرآن کریم و روایات و سیره معصومین^۸ قرار دارند.^۱

در مورد قرآن کریم باید توجه داشت که اگر چه هیچ گونه تحریفی به صورت کم یا زیاد کردن در الفاظ آن رخ نداده و رخ نخواهد داد، اما چیزی جلوی تفاسیر نادرست آیات قرآن را نگرفته است.

در برخی از متونی که حاوی آموزه‌ها و عقاید عرفان کیهانی است با استفاده از این نوع مغالطه، سعی در صحیح جلوه دادن این آموزه‌ها شده است که تعداد آنها کم نیست، اما با کمی دقت می‌توان این نوع مغالطه را در اثبات این آموزه‌ها شناسایی کرد.

در عرفان کیهانی بمنظور اثبات برخی آموزه‌های غلط، دست به تفسیر به رأی از آیات قرآن زده که با قدری تامل این مطلب روشن می‌گردد.

«شرط ورود به این حلقه تسلیم است.

یوم لا ینفع مال و لا بنون. الا من اتى الله بقلب سلیم»^۲

و در توضیح این مطلب گفته‌اند:

«روزی که مال و فرزند سود نبخشند، مگر آن کسی که با دل پاک و تسلیم شده به درگاه

خدا آید. در این آیه، چون مضارع آورده، یعنی حتی برای این دنیا و برای ورود به شبکه کیهانی هم این‌ها مانع هستند و باید این‌ها را کنار گذاشت تا

قلب سلیم شود»^۳

اما با قدری تامل در آیه و برگشتن به چند کلمه قبل در این جمله اینچنین می‌خوانیم:

{ و لا تخزنی یوم بیعتون یوم لا ینفع مال و لا بنون الا... }^۴

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید:

کلمه (یوم) در جمله (یوم لا ینفع مال و لا بنون) ظرفی است که به عنوان بدل از (یوم) در جمله (یوم بیعتون آمده).

در این جمله سود داشتن مال و فرزندان در روز قیامت بلکه نفی شده، ... پس مراد از سود نداشتن مال و فرزندان در روز قیامت، این است که در قیامت انطور که در دنیا و در اجتماع بشری معتبر بود اعتبار ندارد...^۱

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۳. همو، کمیته عرفان، پیشین، جلسه هشتم.

۴. شعراء/ ۸۹.

و از سیاق برمی‌آید که آن جناب در مقام بیان معنای جامعی است که قیامت را از سایر روزها متمایز می‌کند و از پروردگار خود درخواست کرده که اولاً در روزی که مال و اولاد و سایر آنچه در دنیا سود می‌دهد سودی نمی‌بخشد، او را یاری کند و بیچاره نسازد؛ که مقتضای این مقدمه چینی این است که مطلوب واقعی از جمله (الا من اتی الله بقلب سلیم) بیان چیزی باشد که در آن روز نافع است.

بنابراین استثناء منقطع و حکم (الا) به معنای لیکن است، یعنی در آن روز مال و اولاد سود نمی‌دهد ولیکن هرکس با قلب سلیم نزد خدا آید از سلامت قلب سود می‌برد و خلاصه مفاد کلام این می‌شود که مدار سعادت در

آن روز بر سلامت قلب است.^۲

بنابراین چنانچه خواننده این آیه تنها حتی اگر به معنای لغوی آن دقت کند متوجه خواهد شد که آیه در مقام بیان روز قیامت که همان روز (بیعثون) است می‌باشد. اما مؤسس عرفان کیهانی با تفسیر غلط از این آیه در تأیید تسلیم شدن به شبکه شعور کیهانی استفاده نموده است.

۳، ۶ مغالطه تفسیر به رأی

در توضیح تفسیر به رأی لازم است این مطلب آورده شود که در این مغالطه فرد، ادعایی را مطرح می‌کند و برای استدلال و استناد به آن بدون توجه به معنا و تفسیر صحیح آن نزد اهل آن علم از برداشت شخصی خویش استفاده می‌کند.

این تفسیر به رأی یا از روی جهل و غفلت صورت می‌گیرد و یا دران قصد فریب و شیادی دارد.

در آموزه‌های عرفان کیهانی با استناد به دوآیه از قرآن، تفسیری به رأی از آن کرده‌اند؛ به نحوی که از یک راه انفرادی رسیدن به شبکه شعور کیهانی که و در نتیجه رسیدن به خدا و در آیه دیگر راه جمعی ارتباط و رسیدن به این شبکه و نتیجتاً خدا را استنباط کرده‌اند:

«راه‌های فردی (ادعونی استجب لکم): راه فردی راهی است که هیچ گونه تعریفی نداشته و در آن، شخص بواسطه اشتیاق بیش از حد خود، به شبکه

۱. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۴۰۴.

شعور کیهانی اتصال پیدا نموده باشد. برای این گونه اتصال، وجود اشتیاق زائدالوصفی نیاز است.^۱»

با کمی دقت در ترجمه آیه فوق به سادگی روشن می‌گردد که این آیه دعوت را برای عموم بیان داشته و به صورت جمع این دعوت را آورده (ادعونی: مرا بخوانید) و اینکه از آیه برداشت اینچنین شده جای تأمل دارد.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید:

«این آیه دعوتی است از خدای تعالی به همه بندگان، دعوتی است به دعا و خواندن او و وعده ای است به اجابت آنان و به طوری که ملاحظه می‌کنید هم دعا را مطلق آورده و هم استجاب آن را.»^۲

همچنین در عرفان کیهانی برای تأیید تفسیر اشتباهی که از ارتباط جمعی می‌کنند، دست توسل بر تفسیر به رأی از آیه (اعتصموا...) می‌زنند:

«راه جمعی {اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا}: راه جمعی راهی است که در آن فرد در حلقه وحدت قرار می‌گیرد. این حلقه، سه عضو دارد: شعور کیهانی، فرد متصل‌کننده و فرد متصل‌شونده. با تشکیل حلقه بلافاصله فیض الهی در آن به جریان افتاده، انجام کارهای مورد نظر در چارچوب این عرفان با تشکیل حلقه‌های مختلف تحقق می‌پذیرد. برای وارد شدن به این حلقه‌ها، وجود سه عضو - شبکه کیهانی، فرد متصل‌کننده و فرد متصل‌شونده - کافی است در این صورت عضو چهارم، الله خواهد بود»^۳

در آموزه‌های عرفان کیهانی با این استناد، در واقع (حبل‌الله) را به معنای شعور کیهانی دانسته است که این‌گونه تفسیر کردن اشکالاتی دارد زیرا بر اساس روایات (حبل‌الله) یعنی قران کریم و سنت پیشوایان دینی^۴ نه شعور کیهانی:

امیرالمؤمنین فرمودند:

«ان الله سبحانه و تعالی لم يعظ أحداً بمثل هذا القران فانه حبل الله المتين و ...»^۵

حضرت فرمودند: خداوند پاک و بلند مرتبه موعظه نکرد احدی را بمانند این قران که همانا این قران حبل الله محکم است و ...

همچنین امام جعفر صادق^۶ فرمودند:

۱. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۸۴.
۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، پیشین، ج ۱۷، ص ۵۱۹.
۳. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۸۴.
۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، پیشین، ج ۳، ص ۳۶۹.
۵. نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۷۶، ص ۳۳۷.

« نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا »^۱

ما حبل الله هستیم، همان که خداوند بلند مرتبه فرمود: همگی به ریسمان
الاهی چنگ زنید و متفرق نشوید.

و همچنین اگر بااستناد به این آیه راه جمعی استنباط گردد با توجه به ادامه آیه که می‌فرماید:
(ولا تفرقوا) راه فردی راهی نادرست خواهد بود زیرا در راه فردی، هر کس جدای از دیگری
در پی اتصال به شعور کیهانی می‌باشد.

این درحالی است که در تفاسیری که علمای علم تفسیر از آیه فوق داشته‌اند خلاف این مطلب
بیان شده است، مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید:

«خدای تعالی در آیات قبل یعنی آیه

{و كيف تكفرون و انتم تتلى عليكم آيات الله و فيكم رسوله و من يعتصم بالله...}

فرموده بودند که تمسک به آیات خدا و رسول او یا تمسک به کتاب و سنت،
تمسک به خداست... .

اینک در این آیه، اعتصام مذکور و سفارش شده در آن آیه را، مبدل کرد به
اعتصام بحبل‌الله. در نتیجه فهماند که اعتصام به خدا و رسولی که قبلاً گفتیم،
اعتصام بحبل‌الله است»^۲

بنابراین تفسیری که در عرفان کیهانی از آیه داده اند تفسیری غلط بوده و به این شیوه ی
استدلال، (مغالطه در تفسیر) گویند. این شیوه در تفسیر به رأی و مغالطه در آن انسان را به
ورطه گمراهی و اشتباه می‌کشاند.

۳,۷ مغالطه بستن راه استدلال^۳

وقتی شخص مدعایی را مطرح می‌کند و در آن به دنبال اثبات مطلبی است، به بیان ادله
می‌پردازد تا متناسب با قوت یا ضعف آن ادله، بتوان در باره درستی یا نادرستی آن مدعا
قضات کرد.

اما گاهی شخص پس از مطرح کردن مدعای خود، سخنی می‌گوید که رابطه آن مدعا با
استدلال‌های موافق و مخالف را قطع می‌کند و خود را از بیان ادله بی‌نیاز می‌نماید.^۴

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، پیشین، ج ۲۴، ص ۸۴.

۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، پیشین، ج ۳، ص ۵۷۲.

3. argumentum ad lapidem.

۴. خندان، علی اصغر، منطق کاربردی، پیشین، ص ۱۹۸.

بستن راه استدلال از دو جنبه مغالطه‌آمیز است، زیرا از طرفی، شخص مغالطه‌کننده که هیچ استدلالی برای مدعای خود ندارد با توسل به این مغالطه، نادرستی و یا ضعف مدعای خود را می‌پوشاند و از سوی دیگر، با ارتکاب این مغالطه اجازه نمی‌دهد که مدعای مورد نظر، مورد نقادی دیگران قرار بگیرد یعنی همانطور که راه استدلال موافق و بیان دلیل برای اثبات مدعا به وسیله خود او بسته می‌شود، امکان استدلال‌های مخالف، یعنی بیان اشکال و اعتراض به آن مدعا نیز سلب می‌شود.^۱

در بیان آموزه‌های عرفان حلقه به منظور اثبات این عقاید از این روش مغالطه نیز استفاده شده که برای نمونه می‌توان به این مورد اشاره کرد:

«نظر به اینکه شعور الهی نیاز به هیچ مکملی ندارد، لذا چیزی تحت هر نام و عنوان، قابل اضافه کردن به آن نبوده و این موضوع به راحتی قابل اثبات می‌باشد، چرا که با حذف عامل اضافه شده، مشاهده می‌شود که حلقه وحدت همچنان عمل می‌نماید و این خود رسواکننده‌ی بدعت‌گذاران و متقلبان خواهد بود، که دردل این رابطه برای تشخیص حق از باطل وجود دارد. در این رابطه هیچ‌گونه بدعتی پذیرفته نیست و فقط نشان‌دهنده‌ی میل فرد به خودنمایی و مطرح نمودن می‌باشد.»^۲

با دقت در این جمله می‌یابیم که برای طرد سایر شقوق و ایجاد خدشه در این ادعا نویسنده‌ی آن اولاً شقوق دیگر را باطل فرض دانسته و همچنین با استفاده از الفاظ خاصی، ورودکننده به این حریم را مورد غضب و به عنوان بدعت‌گزار، متقلب و ... خطاب می‌کند.

البته لازم به ذکر است در این نوع القاء آموزه‌ها، امکان وجود نوع دیگری از مغالطه با عنوان (مغالطه طرد شقوق دیگر) و (مغالطه مسموم کردن چاه) نیز متصور است، زیرا بدون دلیل، دادن القابی همچون بدعت‌گذار و متقلب به کسانی که درصدد نقد و یا تغییر آموزه‌ها و نظریات مؤسس این فرقه را دارند، افراد را از ورود به این بحث منع و برحذر داشته است.

۳,۸ مغالطه مصادره به مطلوب^۳

این مغالطه وقتی صورت می‌گیرد که شخص نتیجه استدلال را که باید اثبات شود، اثبات شده فرض کند.

۱. همو، مغالطات، پیشین، ص ۱۲۳.

۲. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۱۰۴.

3. petition perincipi (begging the question).

تعریف دیگر این است که شخص در مقدمات استدلال از همان نتیجه‌ای که در صدد اثبات آن است استفاده کند.^۱ این نوع مغالطه دارای اقسام مختلفی است:

- این قسم مغالطه‌ی مصادره به مطلوب از طریق کلمات و عبارات است، به این معنا که شخص نتیجه مطلوب خود را با عبارت‌پردازی و تفاوت در طرز بیان تکرار می‌کند و آن را به عنوان دلیلی بر مدعای خود جلوه می‌دهد.

- قسم دیگر این نوع مغالطه به این نحو است که برای اثبات یک مدعا، ادعای صادقی را که از مدعای اول کلی‌تر و عام‌تر است، دلیل بیاوریم، اما اثبات نکنیم که مدعای اول یکی از مصادیق و نمونه‌های ادعای دوم است.^۲

مؤسسين و مبدعين آموزه‌های عرفان حلقه در برخی موارد برای اثبات این آموزه‌ها به این نوع مغالطه روی آورده که با قدری تامل در این آموزه‌ها نحوه استفاده از این مغالطه روشن می‌گردد. در کتاب عرفان کیهانی (حلقه) می‌خوانیم:

«هنگامی که انسان درخواستی داشته باشد، مستقیماً از خدا درخواست می‌کند (فاستقیموا الیه)، ولی جواب درخواست او از طریق شبکه شعور کیهانی (یدالله، روح القدس، جبرئیل و ...) پاسخ داده خواهد شد.»^۳

و برای اثبات این مدعا آیه زیر استناد می‌کنند:

{ و ما کان لبشر یکلمة الله الا وحیا او من وراى حجاب او یرسل رسولا فیوحى بآئنه ما یشاء... }^۴

هیچ بشری را نرسد که خداوند جز به وحی یا از آن سوی پرده، با او سخن گوید، یا فرشته‌ای می‌فرستد تا به فرمان او هر چه بخواهد به او وحی کند...

در این استدلال از مغالطه مصادره به مطلوب استفاده شده است به این نحو که:

اولاً: از کجا و به کدامین تفسیر، وحی و پاسخ خداوند را از طریق شبکه شعور کیهانی (یدالله، روح القدس و...) استنباط کرده اند.

ثانیاً: همانطور که در توضیح مغالطه مصادره به مطلوب بیان شد یکی از شگردها و روش‌های این‌گونه مغالطه این است که برای اثبات یک مدعا، ادعای صادقی را (همان آیه) که از ادعای اول (پاسخ خداوند از طریق شبکه شعور کیهانی) که باید اثبات شود دلیل بیاوریم، اما اثبات نکنیم که مدعای اول یکی از مصادیق و یا نمونه‌های ادعای دوم است.

این در حالی است که علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان می‌فرماید:

۱. خندان، علی اصغر، منطق کاربرد، پیشین، ص ۲۶۴.

۲. همو، مغالطات، پیشین، ص ۳۴۲.

۳. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۸۸.

۴. شوری/ ۵۱.

«سخن گفتن خداوند به سه طریق صورت می‌گیرد یا از طریق وحی یا از پس پرده و حجاب و یا به صورت ارسال رسولانی که بر آنها وحی صورت می‌گیرد.»^۱

ولی در عرفان کیهانی از آیه به نحوی استفاده و مصادره به مطلوب نموده تا اثبات کند، شبکه شعور کیهانی یکی از این سه طریق وحی می‌باشد اما با توجه به آنچه از تفاسیر آیات برمی‌آید این مطلب به هیچ نحو اثبات نمی‌شود و تنها برداشت شخصی می‌باشد.

۳، ۹ مغالطه مسموم کردن چاه^۲

در این نوع مغالطه ادعایی مطرح می‌شود و برای جلوگیری از اعتراض و مخالفت دیگران صفت مذمومی را به مخالفان آن ادعا نسبت می‌دهند تا به این ترتیب همه مخالفان و معترضین را قبل از اینکه سخنی گفته باشند در جای خود بنشانند.^۳

رهبر فرقه عرفان کیهانی در برخی موارد برای اثبات آموزه‌های غلط خویش از این روش استفاده کرده است.

در برخی از جمله این مورد راه نقد و ورود افراد را به حریم انتقاد به این عرفان بسته و چنین وانمود می‌کند که چنانچه کسی بخواهد به این حریم وارد شود دچار گناه بزرگی خواهد شد؛ زیرا اگر این مرزبندی را نکند نقد منتقدین و حتی سؤال جویندگان باعث خواهد شد زیر این ذره بین، ماهیت غلط برخی از این آموزه‌ها آشکار شود.

«هیچ کس حق معرفی این اتصال را با نام دیگری غیر از شبکه شعور کیهانی و یا شعور الهی نداشته، این کار فریب دیگران محسوب شده و باعث سوق آنها به سمت غیر از خدا (اصل اجتناب از من دون ا ...) و انحراف همگان خواهد شد و ..»^۴

بنابراین با این مغالطه که از آن به مغالطه مسموم کردن چاه در منطق یاد می‌شود استفاده نموده تا احدی خط قرمز و مرز ورود به ابطال چنین الفاظ و آموزه‌هایی را پیدا نکند و ماهیت این آموزه‌ها نیز دست خوش نقد و تبیین قرار نگیرد.

۱. طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۰۷.

2. poisoning the well.

۳. خندان، علی اصغر، *مغالطات*، پیشین، ص ۱۲۶.

۴. طاهری، محمد علی، *عرفان کیهانی (حلقه)*، پیشین، ص ۹۲.

۳, ۱۰ مغالطه ادعای بدون استدلال^۱

به جز قضایای بدیهی، هر قضیه دیگری برای ما خودی خود نه درست است، نه نادرست و ادعای دستی یا نادرستی آن محتاج دلیل است، بنابراین کسی که در تأیید یا رد مطلبی سخن می‌گوید، برای اثبات مدعای خویش می‌بایست دلیل و برهان ارائه دهد.^۲

یکی از مغالطات ابتدائی و ضعیف همین مغالطه ادعای بدون استدلال می‌باشد که از جمله پرکاربردترین مغالطات نیز می‌باشد.

ابداع‌کنندگان آموزه‌های عرفان حلقه بعضاً برای بیان و تلقین آموزه‌های خویش دست به استفاده از این روش مغالطه زده‌اند.

در این آموزه‌ها بدون آوردن استدلال و دلیل، فهم و شناخت خداوند متعال را برای انسان از هر طریق ناممکن دانسته و این را امری بدیهی جلوه می‌دهد و این در حالی است که خداوند در بسیاری از آیات قرآن کریم، خود را معرفی کرده و شناخت خویش را برای بندگانش تا حدودی که به ورطه شرک نیفتند میسر می‌داند.

«انسان نمی‌تواند عاشق خدا شود، زیرا از هیچ طریقی قادر به فهم او نیست»^۳

اینگونه ادعا نمودن و پرهیز از استدلال قطعی نوعی مغالطه محسوب شده و ادعای فرد مدعی را از درجه اعتبار ساقط می‌نماید.

در پاسخ به این مدعا می‌توان به آیات بسیاری از قرآن کریم اشاره کرد که در آن خداوند در صدد است تا خود را به انسان بشناساند.

{قل هو الله احد. الله الصمد. لم یلد و لم یولد. ولم یکن له کفوا احد}؛

لازم به ذکر است روایات بسیاری از پیامبر و اهل بیت^۴ وارد شده است که در آن با جملات زیبایی خود شناخت و فهم خدا را تا جایی که خداوند تعیین نموده می‌سر و وصف نموده‌اند. امام زین العابدین^۵ فرموده‌اند:

«ان الله عزوجل علم انه یكون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله تعالی: (قل هو الله احد) و الایات من سورة الحديد، الی قوله: {علیم بذات الصدور} فمن وراء ذلك فقد هلك»^۱

1. claming without reasoning.

۲. خندان، علی اصغر، منطق کاربردی، پیشین، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۳. طاهری، محمد علی، عرفان کیهانی (حلقه)، پیشین، ص ۱۲۶.

۴. اخلاص.

خداوند متعال می‌دانست که در آخر الزمان اقوامی می‌آیند که در مسائل تعمق و دقت می‌کنند لذا سوره قل هو الله احد و آیات آغاز سوره حدید، تا آیه ﴿علیم بذات الصدور﴾ را نازل فرمود، پس هرکس ماورای آن طالب باشد هلاک می‌شود.

بنابراین شناخت و فهم خداوند تا جایی که به ورطه شرک منجر نشود دست یافتنی می‌باشد و این ادعایی که در عرفان کیهانی آمده است مغالطه ایست بدون استدلال و مخالف آیات و روایات.

۳,۱۰,۱ اجتماع نقیضین (تناقض درونی)

تناقض درونی یا اجتماع نقیضین به این معنا می‌باشد که در آموزه‌هایی ادعا و یا مطلبی را مطرح و در جایی دیگر از همان آموزه‌ها و یا بیان، عکس ادعای مطرح شده و یا نقیض آن طرح و مورد توافق قرار می‌گیرد که در نتیجه این دو مدعا هر دو با یکدیگر در تناقض بوده و هریک دیگری را نفی می‌کند.

لازم به ذکر است که حداقل مطلب و یا اسلوب که بایستی رعایت شود همین عدم تناقض در بیان مدعا می‌باشد.

در آموزه‌های عرفان کیهانی از این قبیل موارد به چشم می‌خورد که همین تناقضات خود دلیلی بر عدم ثبات ادعاهای مطرح شده در این آموزه‌ها می‌باشد و این در حالی است که کلام خداوند متعال و ائمه معصومین^۸ به دلیل اینکه از منشأ با ثباتی برخوردار و از خالق حکیم و علیم صادر شده، هر سخن مؤید سخن دیگر می‌باشد.

عرفان کیهانی عشق به خداوند (عشق الهی) را ناممکن می‌داند:

«انسان نمی‌تواند عاشق خدا شود، زیرا انسان از هیچ طریقی قادر به فهم او

نیست و در حقیقت خدا عاشق انسان می‌شود و انسان معشوق می‌باشد و...»^۲

این در حالی است که در جایی دیگر از همین آموزه‌ها در بیان اقسام عبادت به عبادت از روی عشق الهی اشاره می‌شود که این، نوعی مغالطه و تناقض می‌باشد. در موارد مختلفی اینگونه اشتباهات و تناقضات رخ می‌دهد و صرفاً این را می‌نمایاند که آموزه‌های این عرفان بعضاً هریک دیگری را نفی می‌کند.

«انگیزه عبادت بر سه نوع تقسیم می‌شود:

- عبادت بردگان یا عبادت از روی ترس

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *مرآة العقول*، پیشین، ج ۹، ص ۲۰۸؛ کلینی رازی، *کافی*، پیشین، ج ۱، ص ۹۱.

۲. طاهری، محمد علی، *عرفان کیهانی (حلقه)*، پیشین، ص ۱۲۶.

- عبادت مزدوران یا عبادت از روی طمع مزد و پاداش (بهشت و حوری و...)

- عبادت آزادگان یا عبادت از روی عشق الهی

نوع عبادت و خواسته‌ی هرکسی، بستگی به می‌زان درک و فهم او از خداوند دارد و همان گونه که یک بچه آب نبات چوبی را به دنیایی از آگاهی‌ها ترجیح می‌دهد، ممکن است، کسی هم حوری را به عشق الهی ترجیح دهد.

در عرفان کیهانی (حلقه)، عبادت از روی عشق الهی، مورد نظر می‌باشد^۱ با قدری دقت و تامل به سادگی می‌توان تناقضات موجود در این آموزه‌ها که بعضاً در یک کتاب قرار داشته و با چند صفحه فاصله باز هم نگارنده و مبدع آن نتوانسته است حداقل ساده‌ترین کار برای مخفی کردن این تناقضات یعنی حذف یک جمله را انجام دهد، که البته این خود ضعف و سستی این آموزه‌ها را به مخاطب می‌رساند.

به دلیل اینکه این مغالطه از اهمیت بالایی برای اثبات ضعف این تفکر یا مکتب نمونه‌ای دیگر نکر می‌گردد:

معمولاً وجود مجازی در مقابل وجود حقیقی بکار می‌رود و در عرفان کیهانی وجود مجازی به معنای چیزی که وجود خارجی ندارد تعریف می‌گردد.

«جهان هستی از حرکت آفریده شده است، از این رو جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت بوده و چون هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد مجازی است، در نتیجه جهان هستی نیز مجازی می‌باشد و چون هر حرکتی نیاز به محرک و عامل جهت دهنده دارد، لذا این عامل حاکم بر جهان هستی آگاهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی می‌باشد که آن را (شبکه شعور کیهانی) می‌نامیم.

بنابراین جهان هستی وجود خارجی ندارد و تصویری مجازی از حقیقت دیگری بوده و در اصل از آگاهی آفریده شده است»^۲

نویسنده عرفان کیهانی تشکیل شدن جهان هستی را از حرکت، به معنای داشتن وجود مجازی می‌شمارد.

۱. همان، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۰۷.

پس وجود مجازی یعنی وجودی که دارای حرکت است، بنابراین وجود حقیقی که در مقابل آن است به این معناست که حرکت ندارد. از این رو چیزی دارای وجود خارجی و حقیقی است که حرکت ندارد.

بنابراین حرکت، مساوی است با وجود مجازی، و عدم حرکت، مساوی است با وجود حقیقی. مغالطه‌ای که در این باب رخ می‌دهد این است که نویسنده این کتاب مجدداً شعور کیهانی را نسبت به خداوند وجودی مجازی می‌شمارد.^۱

حقیقت	من	شعور کیهانی	الله
-----	= -----	= -----	= -----
مجاز	تصویر من	جهان هستی	شعور کیهانی

حال به دلیل اینکه مجازی بودن یعنی حرکت داشتن و حقیقی بودن یعنی حرکت نداشتن، آیا می‌توان گفت: شعور کیهانی، وجودی مجازی دارد، به این معنا که دارای حرکت است و خدا وجود حقیقی یعنی دارای حرکت نیست؟

اگر چنین مطلبی را تصدیق کنیم به این معناست که طبق مطلب اول، شعور کیهانی دارای حرکت نیست و طبق مطلب دوم شعور کیهانی حرکت دارد. این به معنای اجتماع نقیضین می‌باشد که محال است. بنابراین نویسنده با زیرکی خاصی از این مغالطه (تناقض) استفاده می‌کند برای اثبات مدعای خویش.

۱. همان، ص ۶۵.

نتایج

این رساله در صدد بوده تا با قرار دادن برخی آموزه‌های التقاطی و انحرافی فرقه عرفان کیهانی (حلقه) در ترازوی نقد، چهره‌ی واقعی از این فرقه نشان دهد.

گام اول در این مسیر، مطالعه کتبی است که حاوی عقاید و آموزه‌های فرقه می‌باشد و در نتیجه أخذ و استخراج آموزه‌های انحرافی و تأمل برانگیز بوده است. در این راستا علاوه بر نقد آموزه‌های مختلف در کتب موجود از فرقه، به دلیل آن که زیر بنای اصول اعتقادی این آموزه‌ها در اولین کتاب تدوین شده توسط قطب فرقه محمد علی طاهری با نام عرفان کیهانی (حلقه) آورده شده است بیشترین توجه در این رساله به نقد و بررسی این کتاب گذاشته شده است، پس از بررسی این آموزه‌ها و تبیین انحرافات آن نتایج ذیل به دست آمده است:

۱- این آموزه‌ها، در نگاه ابتدایی از ظاهری صحیح برخوردار و برگرفته شده از آموزه‌های اسلامی می‌نماید، اما با کمی دقت و نگاهی نقادانه، ماهیت انحرافی و غلط آن آشکار و روشن می‌گردد که چگونه با استفاده، تفسیر به رأی از آموزه‌های ناب اسلامی افکار غلط و انحرافی فرقه پنهان و اثبات شده است.

۲- مؤسسين این فرقه با پذیرش تلویحی پلورالیزم دینی سعی در ابداع عرفان و یا مکتبی جدید با التقاط آموزه‌هایی همچون بودا، صوفیه، مسیحیت، اسلام و ... داشته‌اند.

۳- غالباً این گونه فرق بقای خود را در شریعت‌گریزی و تکلیف‌گریزی دانسته و دست یابی به عشق و محبتی که برگرفته از بندگی و اطاعت خداوند باشد را توصیه نمی‌کنند.

۴- فرقه‌ها بیشتر از فقر معنوی و علمی جامعه برای جذب و القاء آموزه‌های غلط خویش استفاده کرده و چنانچه در همین فرقه عرفان کیهانی اگر فردی تنها از معانی آیات و یا تفسیر آن‌ها با مطلع باشد هیچگاه این تفسیر به رأی و برداشت غلط از آیات را نخواهد پذیرفت.

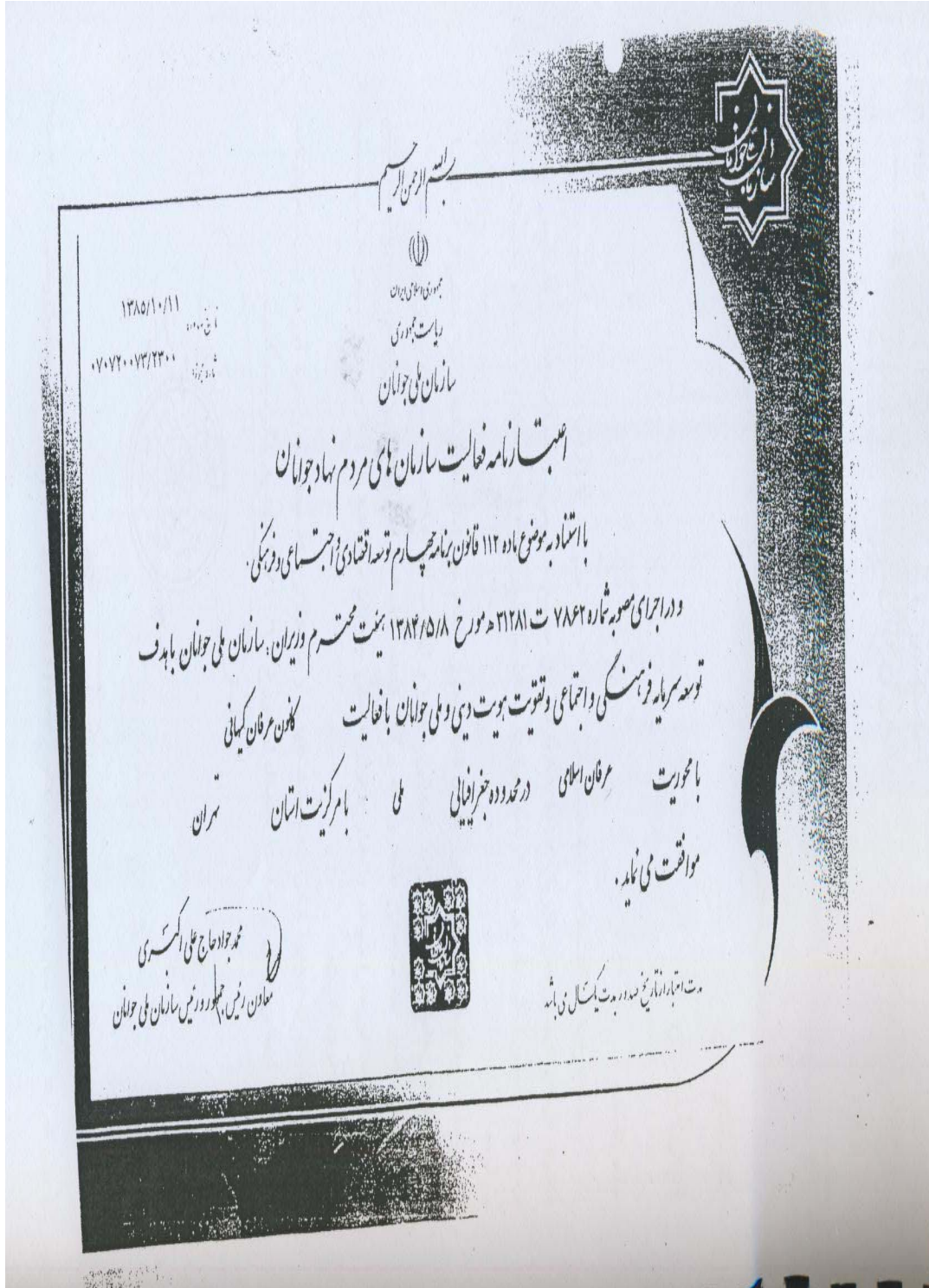
۵- وصف عجول از جمله صفاتی است که خداوند انسان را به آن متصف می‌داند، لذا فرقه‌ها خیلی هنرمندانه از این ضعف انسان به خوبی بهره برداری کرده و از آنجا که انسان دوست دارد بدون سختی و با کمترین زمان ممکن به اهداف خویش دست پیدا کند، این فرقه‌ها با دادن وعده‌های پرطمطراق و زود رس به دنبال جذب حداکثری افراد و در نتیجه رسیدن به مطامع خویش هستند از جمله ادعاهایی همچون رسیدن به مقامات الهی در کمترین زمان و کمترین زحمتی و یا دادن شفای جسمانی و غیره؛ بنابراین در این نوع فرقه‌ها دیگر صحبتی از رعایت آداب شرعی، توبه، استغفار و ریاضت به میان نمی‌آید. لازم به ذکر است در این فرقه‌ها برای جذب حداکثری افراد، هر گونه محدودیت‌هایی که شرع برای تعالی انسان در نظر گرفته است کنار گذاشته و به گونه‌ای این محدودیت‌ها را به عنوان ظاهری دست و پا گیر مطرح می‌کند که افراد با مباح دانستن ترک این محدودیت‌ها، تفاوتی در الزام به انجام دادن و یا ندادن

آن قائل نمی‌شوند مانند : اختلاط بین محرم و نامحرم، که متأسفانه در جلسات عرفان کیهانی نیز این موضوع کاملاً مشهود است.

پیشنهادها

۱- با توجه به اینکه فرقه عرفان کیهانی(حلقه) در حوزه درمان افراد با نام فرادرمانی و طب مکمل نیز ادعاهایی را مطرح کرده است لازم است اهل فن و پزشکان متعهد به بررسی این ادعاها پرداخته و چنانچه در این حوزه نیز ایراداتی وارد باشد با نگاشتن رساله و مقالاتی از این دست به تبیین آن‌ها همت گمارند.

۲- با توجه به اینکه تاریخ نشان می‌دهد فرق نوظهور به تعبیری همچون امواج دریا می‌آیند و می‌روند لذا نباید از تخریب و تأثیر آن‌ها غفلت شود زیرا با توجه به دنیای مدرنیته و استفاده عموم از وسایل ارتباط جمعی همچون اینترنت، ماهواره و ... خواناخواه این فرقه‌ها با ورود و خروج خود تأثیراتی بر عقاید و قلب افراد می‌گذارند، بنابراین لازم است در همان ابتدای شکل‌گیری نطفه این فرقه‌ها، توسط اهل فن آموزه‌ها و عقاید این فرق تبیین و زیر ذره‌بین نقد قرار گیرد، بنابراین پیشنهاد می‌گردد بخشی از رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی به این حوزه اختصاص یافته تا از نفوذ و گسترش این فرق جلوگیری بعمل آید.



رازداری و حفظ اسرار یک، منظره‌یفت و با ارزش بوده که سلامتی و آراش را به همراه دارد.

جناب آقای اسدی

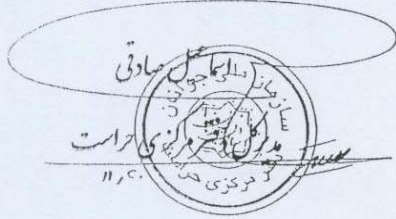
بازرس محترم شعبی

سلام علیکم:

با احترام، بازگشت به نامه شماره‌ی مورخ ۸۹/۱/۱۹ به استحضار می‌رساند «کانون عرفان کیهانی» در تاریخ ۸۵/۹/۱۷ با تشکیل مجمع عمومی، رسماً متقاضی تأسیس سازمان مردم نهاد (سمن) گردیده و اعتبارنامه موقت ایشان در تاریخ ۸۵/۱۰/۱۱ به مدت یکسال صادر می‌گردد.

در مدت فعالیت، سمن مذکور بدون اخذ مجوز، اقدام به راه‌اندازی شعبه در بعضی از استان‌ها و برگزاری کلاس‌های آموزش عرفان کیهانی نموده و این مسأله خلاف اساسنامه سمن بوده است. همچنین آقای محمدعلی طاهری که برگزارکننده جلسات عرفان‌های نورنظهور می‌باشد، هیچ سمنی در این سمن دارا نبوده و خارج از رده سنی جوانان می‌باشد و آخرین دبیر سمن خانم سمیه رفیعی بصیری بوده است.

لذا با عنایت به موارد ذکر شده و شکایات و مشکلاتی که سمن به وجود آورده است، اعتبارنامه «کانون عرفان کیهانی» پس از مدت یکسال از مورخ ۸۶/۱۰/۱۱ تمدید نگردیده است.



تهران . خیابان آفریقا . خیابان سایه . شماره ۷۷ تلفن : ۲۲۶۶۲۳۲۳ نمابر : ۲۲۶۶۲۲۶۵ صندوق پستی : ۴۱۱۱-۱۹۳۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علیکم السلام ورحمة الله

آنچه در این اوراق نقل شده، خلاف شریعت مقدسه اسلام و انحرافی و انکار ضروریات دین و کفر و ارتداد است و نشر آن حرام است چه بصورت سخنرانی یا کتاب یا غیر آن؛ و کتاب آن از نوع کتب ضاله و مضله است که از بین بردن آن واجب می باشد و شرکت در جلسات مذکوره حرام است و مسئولین نظام باید او را دستگیر و با رسیدگی قضایی شرعی مجازات نمایند. والله العالم

۱۲ دیبج الثانی ۱۴۳۲



❖ ادعای خروج ارواح از کالبد انسان و فرستادن آنها به عوالم دیگر با قدرت اتصال به روح القدس.

❖ ادعای دارا بودن محافظ در مقابل حملات اجنه و ارواح سرگردان و تفویض این لایه محافظ به دیگران.

سؤالات؟

۱. ایشان می گویند من واسطه فیض به این شبکه و جهان هستم آیا این نظر مخالف شریعت و دین می باشد؟
۲. آیا تقسیم کردن جهان به این حلقه صحیح است و در صورت منفی بودن پاسخ وظیفه مردم در قبال این تفکر و این شخص باید چگونه باشد؟
۳. این فرد عقاید خود را در قالب ۳ کتاب و سخنرانیها ترویج می کند آیا این کتب از جمله کتب ضاله می باشد یا خیر؟ و خرید و فروش این گونه کتب چه حکمی دارد؟
۴. حضور در جلسات این فرقه چه حکمی دارد؟
۵. تکلیف مسلمانان در برخورد با این شخص باید چگونه باشد؟
۶. ایشان مدعی است انسان می رسد به جایی که مقیم الصلاه می شود و این آیا با شریعت سازگار است یا خیر؟

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب کسی که به مطالب فوق که در این نامه درج کرده است تحت عنوان (عجیبی از اظهارات عسکریه عرفان کیهانی) اعتراضات معتقد باشد شکر است و در ردیات اسلام می باشد و در است و اگر این عقاید را در سطح وسیعی نشر دهد مصداق مفیدی الارض خواهد بود که این مطالب را در بردارد نیز کتب فضا است و شرکت در جلسات اجرام و قابل تعزیر است و چنین شخصی با چنین عقایدی مشمول حد مفید مرتدی باشد.

همیشه موفق باشید
۸۹، ۳، ۱۱



آدرس: ...

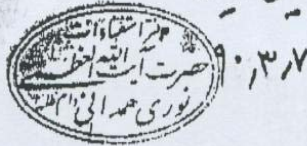
سؤالات :

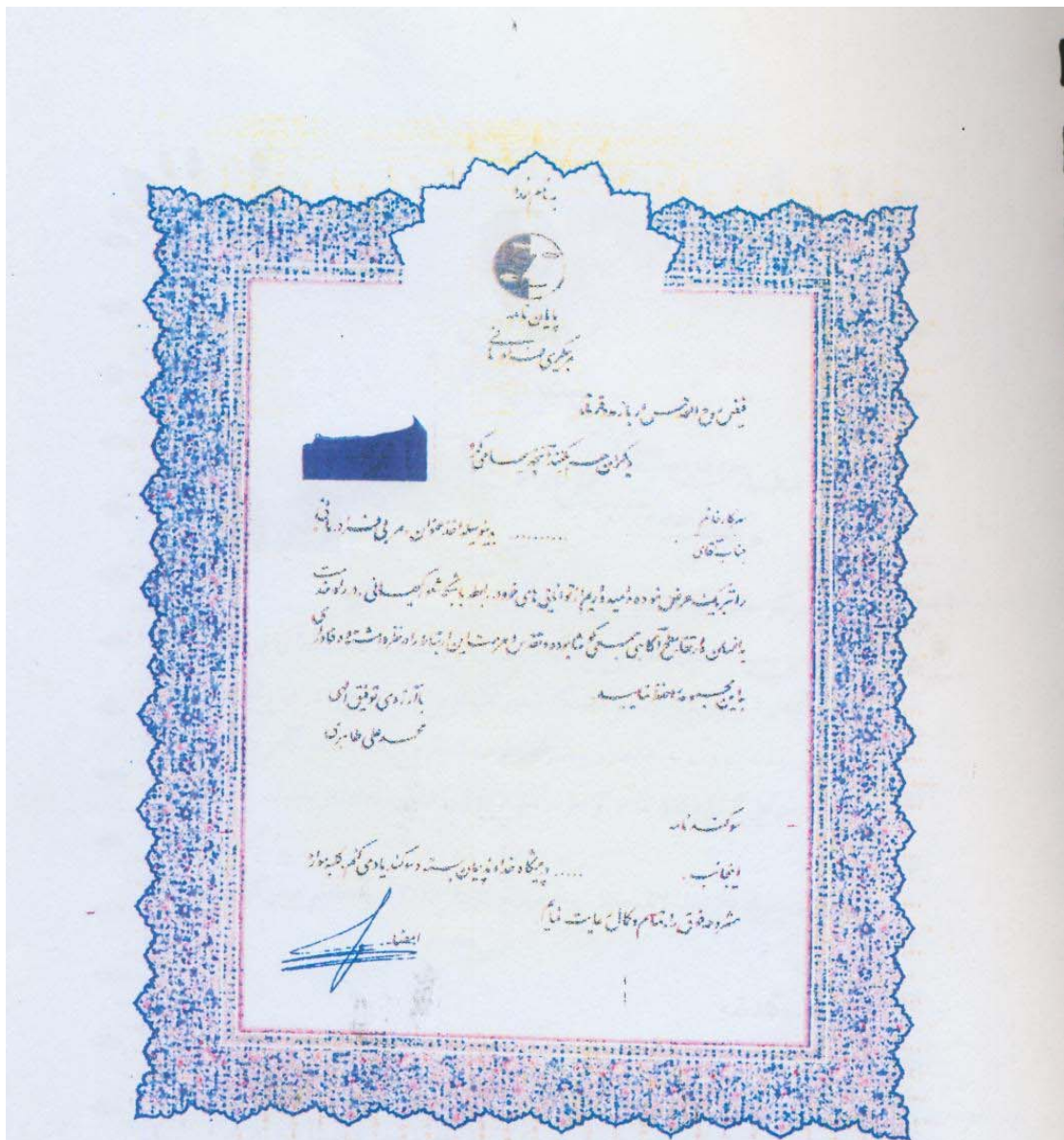
- ۱- ایشان می گوید : من واسطه فیض به این شبکه و جهان هستم آیا این نظر با شریعت و دین مطابقت دارد یا خیر؟
- ۲- آیا تقسیم کردن جهان به این حلقه صحیح است و در صورت منفی بودن پاسخ ، وظیفه مردم در قبال این تفکر و این شخص باید چگونه باشد؟
- ۳- محمد علی طاهری عقائد خود را در قالب ۳ کتاب و سخنرانی های ترویج می کند آیا این کتب از جمله کتب ضاله می باشد یا خیر؟ خرید و فروش این گونه کتب چه حکمی دارد؟
- ۴- حضور در جلسات این فرقه چه حکمی دارد؟ و تکلیف مسلمانان در برخورد با این شخص باید چگونه باشد؟
- ۵- ایشان مدعی است انسان به جایی می رسد که مقیم الصلوه می شود آیا این با شریعت سازگار است؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

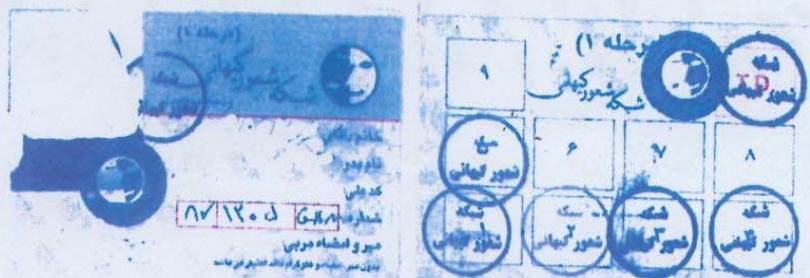
این چنین شخاص دارای انحراف می باشد
و باید آنها را به سوی این نیستی معرفی ننماید

والسلام





نمونه ای از پایان نامه شرکت در دوره آموزشی فرادانی در فرقه با اعصابی رئیس فرقه



نمونه ای از کارت های شناسایی اعصابی فرقه برای شرکت در دوره های آموزشی



سلسله موی دوست، حلقه دایم بلاست
فارع از این ماجرا است
هر که در این حلقه نیست



فرزند

سرکار خانم / جناب آقای

بدین وسیله، اتصال جنابعالی به شبکه شعور کیهانی و کسب لایه محافظ را تبریک گفته و امیدواریم از ارتباط با شبکه شعور کیهانی و یافته های خود در این رابطه، در راه خدمت به جامعه و پیشبرد اهداف انسانی و ارتقاء سطح آگاهی دیگر هموعالیان کوشا بوده و تقدس و حرمت این ارتباط را همواره نگاهدار باشید.
ضمیمه تبریک این ارتباط، لایه محافظ مربوطه در تاریخ ۱۳۸۸-۱-۱ به جنابعالی تحویل گردید.

موسسه (Master)

سوگندنامه
اینجناب

فرزند

در پیشگاه خداوند پیمان بسته و

سوگند یاد می کنم، کلیه موارد مشروحه فوق را تمام و کمال رعایت کرده و امین این مجموعه بوده و بدون هیچ گونه دخل و تصرف و وارد کردن سلیقه های شخصی و اعمال انحراف در آن، نسبت به استفاده از این رشته اقدام کنم.

امضاء

نمونه ای از پایان نامه شرکت در دوره آموزشی لایه محافظ در فرقه با اسماعیلی ریش فرقه

برنام خدا



پایان نامه

(تشفیح دفاعی)

جاها در اصل خودی و مند
یک دشمن خرد و دیگر هرگز
فرزند

فرزند

سرکار خانم / جناب آقای

بدین وسیله اتصال جنابلی به حلقه تشفیح دفاعی (از حلقه های شبکه شعور کیهانی) و اخذ لایه محافظ مربوطه را تبریک گفته و امیدوارم از اتصال به این حلقه و یافته های نمود در این رابطه، در راه خدمت به انسان و ارتقاء سطح آگاهی دیگر هموعان کوشا بوده و تقدس و حرمت این ارتباط را همواره نگاهدار باشید.

آئیدی توفیق هم
سید مرتضی

ضمیمه تبریک این ارتباط، لایه محافظ مربوطه در تاریخ ۱۸/۱۱/۸۸ به جنابلی توفیق گردید.

مریم (Monster)

سوگند نامه

اینجناب فرزند در پیشگاه خداوند پیمان بسته و

سوگند یاد می کنم کلیه موارد مشروحه فوق را تمام و کمال رعایت کرده و اسیر این مجموعه بوده

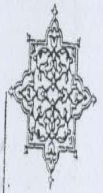
و بدون هیچ گونه دخل و تصرف و وارد کردن سلفیه های شخصی و اعمال انحراف در

آن نیست به استفاده از این رشته اقدام کنم

نمونه ای از پایان نامه شرکت در دوره آموزشی تشفیح دفاعی در فرقه با اسمای رئیس فرقه

تاریخ: ۱۳۹۰/۱۱/۳۰
شماره: ۳
پیوست:

بسم تعالی



جناب آقای اسدی
بازیبرس محترم
موضوع: استعلام مدرک تحصیلی

باسلام

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ه مورخ ۸۹/۱۱/۱۸، برابیر اعلام اداره کل دانش آموختگان وزارت متبوع؛ هیچگونه سابقه‌ای از ارزشیابی مدرک تحصیلی خارجی دکتری آقای محمدعلی طاهری در وزارت علوم وجود ندارد. همچنین مدرک تحصیلی دکتری انتزاعی وی فاقد ارزش تحصیلی بوده و قابل ارزشیابی جهت استفاده از امتیازات آن نمی‌باشد. همچنین وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مجوزی جهت برگزاری دوره های عرفان کیهانی - حلقه، صادر نگردیده است.

اصغر زارعی
مشاور وزیر و مدیر کل حراست مرکزی
از طرف داورمی

نشانی:
تهران - شهرک قدس
میدان صنعت، خیابان
خورشید، خیابان هرمزان،
نیش خیابان بیروزان جنوبی
کد پستی: ۱۲۶۶۶-۲۸۸۱
شماره تلفن: ۸۲۳۲۱۰۰۰
صندوق پستی:
تهران ۱۲۶۶۶-۵۱۳
Website: www.msrl.ir
Email: info@msrl.ir

بسم تعالی

شماره: ۳
تاریخ: ۱۳۹۰/۱۱/۳۰
پوست:

جمهوری اسلامی ایران
ت بهداشت درمان و آموزش پزشکی
توز مرکزی حراست

«قرآن سرفه ضیالته خداسه؛ پسر فای توانیبه از ضیالته او فرا گیرید.»
«حضرت بعد (ص)»

بازیبرس محترم شعبه

سلام علیکم؛

با سلام و صلوات بر محمد و آل محمد (ص)؛ احتراماً، بازگشت به نامه شماره ب مورخ ۸۹/۱۱/۱۸ باستحضار میرساند طی بررسیهای بعمل آمده در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هیچگونه مجوزی به نام مؤسسه عرفان کیهانی، طب مکمل و کل نگر تاکنون صادر نگردیده و این مؤسسه فاقد وجاهت قانونی می باشد. ضمناً کلیه دانشگاههای جمهوری ارمنستان از نظر معاونت آموزشی وزارتخانه فاقد اعتبار لازم بوده و از آقای محمد علی طاهری در مرکز خدمات آموزشی - اداره کل فارغ التحصیلان خارج از کشور هیچگونه سابقه ای به ثبت نرسیده است. مراتب جهت استحضار و بهره برداری بحضورتان ارسال میگردد.

محمد علیزاده
مشاور وزیر و مدیر کل دفتر مرکزی حراست
E-mail: Harasat@Mohme.gov.ir



شماره ۴۹۳-۱۳۳ سری ۱۳

ردیف دفتر ثبت

ELIZABETH SAIDKHANIAN
Official Translator To The Judiciary - Tehran

ترجمه رسمی از زبان انگلیسی به فارسی

نشان مخصوص - آکادمی (انجمن ادبا و علما یا فرهنگستان) بین المللی اکو انرژی

عکس دارنده الصاق و مهر گردید ، مهر رسمی الصاق گردید

نشان مخصوص - آکادمی (انجمن ادبا و علما یا فرهنگستان) بین المللی اکو انرژی

جمهوری آذربایجان

شماره : آی . نی . ای ۰۱۸ (IEA018)

آی . نی . ای (آکادمی (انجمن ادبا و علما یا فرهنگستان) بین المللی اکو انرژی)

به موجب توصیه شورای علمی و دانش پژوهی آکادمی (انجمن ادبا و علما یا فرهنگستان) بین المللی اکو انرژی مورخ ۱۵ ماه ژانویه سال ۲۰۰۹ میلادی (برابر با ۲۶ دی ماه سال ۱۳۸۷ شمسی) (مقاله نامه شماره ۰۵۹) بدینوسیله درجه دکترای فلسفه (پی . ایچ . دی Ph.D) افتخاری در رشته طب مکمل و طب جایگزین به آقای محمد علی طاهری اعطاء می گردد .

مهر و امضا : امضای رئیس آکادمی (انجمن ادبا و علما یا فرهنگستان) بین المللی اکو انرژی ، نام و نام خانوادگی رئیس آکادمی (انجمن ادبا و علما یا فرهنگستان) بین المللی اکو انرژی : ف. علی یف ، مهر رسمی الصاق گردید نشان مخصوص - آکادمی (انجمن ادبا و علما یا فرهنگستان) بین المللی اکو انرژی ، جمهوری آذربایجان

آذربایجان

شهر باکو ، جمهوری آذربایجان .

ک



دفتر ثبتی برابر با اصل است



INTERNATIONAL
ECOENERGY
ACADEMY

Upon the recommendation of the Scientific Council of
International Ecoenergy Academy
dated on 15 January 2009 (Protocol N: 059)
hereby confers on

Mohammad Ali Taheri

IEAN 018



The degree of

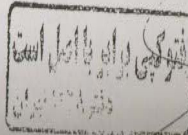
HONOURABLE

DOCTOR OF PHILOSOPHY (Ph.D)

In

Complementary and Alternative
Medicine

Baku
Azerbaijan Republic



F. ALIYEV
F. ALIYEV

دسترسی به این مدرک بر پایه آیین‌نامه ثبت و اشاعه پیشنهادها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شماره ۱۹۵۹۲۹/۱۹۵۹۲۹ و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایراندک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایه قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوطه شذنی است.

REPUBLIC OF ARMENIA
UNIVERSITY OF TRADITIONAL MEDICINE



D I P L O M A

University Council grants

MOHAMMAD ALI TAHERI

The founder of Iranian Complementary Medicine
Honorary Doctor's Degree
for developing Faradamani-Psychmentology Alternative Medicines

سرفروش محمد رضایی
مهر ۱۳۹۰

Academic Council President
Rector



N.Saribekyan

20.10.2010

Yerevan

منابع

قران کریم
نهج البلاغه

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی*، انتشارات سیدالشهدا، ۱۳۷۵.
۲. اردکانی، محمد علی بن محمد حسن، *تحفه الاولیاء*، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۸.
۳. اشو، باگوان، *تاترا تعلیمات کندالینی یوگا*، ترجمه بهروز قنبری و اشرف عدیلی، نشر هدایت الهی، ۱۳۸۱.
۴. انترمن، آلن، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، انتشارات ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱.
۵. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
۶. آل آقا، محمد علی، *فضایح الصوفیه*، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۳ ه.ق.
۷. بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام*، مترجم حسین صابری، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۸. بهبهانی، علامه وحید، *خیراتیة در ابطال طریقت الصوفیه*، انتشارات مؤسسه علامه بهبهانی.
۹. نالرسینگر، مارگارت، *فرقه‌ها در میان ما*، ترجمه مهندس ابراهیم خدابنده، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۰.
۱۰. جعفری، محمد تقی، *عرفان اسلامی*، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۷.
۱۱. حائری شیرازی، عبدالکریم، *کژراهه*، انتشارات جام جم، ۱۳۸۶.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، *وسایل الشیعه*، انتشارات مکتبه الاسلامیه، ج ۱۶، ص ۱۰۸.
۱۳. حمیدی، بهزاد، *جنبش‌های نوپدید دینی و تهدید هویت ملی*، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۶.
۱۴. خندان، علی اصغر، *مغالطات*، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۱۵. _____، *منطق کاربردی*، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
۱۶. داداشی آذر، رسول، *آشنایی با فرق و ادیان*، اداره کل آموزش سازمان حراست کل کشور، ۱۳۹۱.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، *فرهنگ دهخدا*، ۱۳۷۸.
۱۸. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین، *المفردات فی غریب القران*، انتشارات المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۳.
۱۹. زاکرمن، فیل، *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین*، ترجمه خشایار دیهیمی، انتشارات لوح فکر، ۱۳۸۴.
۲۰. سیار، پیروز، *ترجمه عهد جدید*، انتشارات نی، ۱۳۸۰.

۲۱. شایگان، داریوش، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۶ ه.ق.
۲۲. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، *التوحید*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۳. _____، *علل الشرايع*، ترجمه حسین قدسی، نشر امین، ۱۳۸۸.
۲۴. _____، *الخصال*، انتشارات نسیم کوثر، ۱۳۸۴.
۲۵. _____، *معانی الاخبار*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۶. _____، *من لا یحضره الفقیه*، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
۲۷. الشیرازی، صدرالدین محمد، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، انتشارات حکمت، ۱۳۸۲.
۲۸. _____، *اسرار الایات*، انتشارات حکمت، ۱۳۸۸.
۲۹. شیروانی، حاجی زین العابدین، *ریاض السیاحه*، انتشارات سعدی، ۱۳۸۶.
۳۰. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
۳۱. طاهری، محمد علی، *انسان از منظری دیگر*، انتشارات بیژن، ۱۳۸۷.
۳۲. طاهری، محمد علی، *عرفان کیهانی (حلقه)*، انتشارات اندیشه ماندگار، ۱۳۸۵.
۳۳. طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵.
۳۴. عطار نیشابوری، فریدالدین، *تذکره الاولیاء*، انتشارات امیرکبیر.
۳۵. علامه حلّی، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، انتشارات مصطفوی، ۱۳۸۸.
۳۶. عیاشی سمرقندی، ابی نصر محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، انتشارات مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۷. فرات کوفی، ابی القاسم ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، انتشارات تحقیقات و نشر، ۱۳۸۱.
۳۸. فراست، اس.ئی، *آموزه‌های اساسی فیلسوفان بزرگ*، ترجمه غلامحسین توکلی، انتشارات حکمت، ۱۳۸۸.
۳۹. فیاضی، غلامرضا؛ *تعلیق بر نهاییه الحکمه*، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی &، ۱۳۸۵.
۴۰. فیض کاشانی، محسن، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۴۱. قاسانی، عبدالرزاق، *شرح منازل السائرین (السلوک)*، انتشارات بیدا، ۱۳۸۲.
۴۲. قونوی، صدرالدین، *مفتاح الغیب*، تصحیح محمد خواجهی، انتشارات مولی، ۱۳۷۴.
۴۳. قیصری رومی، محمد داوود، *شرح فصوص الحکم*، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۴۴. قیم، عبدالنبی، *فرهنگ معاصر قیم*، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴.

۴۵. کاروس، پل، *تاریخچه شیطان (تاریخ جادوگری)*، انتشارات نی، ۱۳۹۰.
۴۶. کافی، محمد مهدی، *قبیله حیلہ*، انتشارات علیون، ۱۳۸۹.
۴۷. کلینی، ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب، *کافی*، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵.
۴۸. گرشوم، شولم، *جریانات بزرگ/ در عرفان های یهودی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۶.
۴۹. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار، انتشارات دارالعلم*، ۱۳۸۸.
۵۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *مرآة العقول، انتشارات دارالعلم*، ۱۳۸۶.
۵۱. محمد، داوود، *رسائل قیصری*، با حواشی آقامحمد رضا قمشه‌ای و با تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۸.
۵۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.
۵۳. موحدیان عطار، علی، *مفهوم عرفان*، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
۵۴. موسوی خمینی، روح الله، *شرح چهل حدیث*، دفتر نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.
۵۵. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، انتشارات مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۶.
۵۶. یزدی، مصباح، *آموزش عقاید (دوره سه جلدی)*، انتشارات امرکبیر، ۱۳۸۳.

مقالات

۵۷. آیه الله سبحانی، جعفر، *«اسماء و صفات خدا در قرآن تفسیر قرآن مجید»*، آدرس:

www.tebyan.net

۵۸. طاهری، محمد علی، مقاله *«نقش ابلیس»*، آدرس www.mataheri.com

۵۹. طاهری، محمد علی، *«کمیتة عرفان»*، جلسه هشتم، آدرس www.mataheri.com



دانشگاه قرآن و حدیث
پریس تهران

##

" ä " ü#m Ä#l

~f-lzöy#l ~ñ#ü#z~

" ä " ü#ü#~#

#

ü# ü#ü#

#ü#y" ü#zöy#ö zÄü# z~y#y |ü# z# ü#m Ä#lü#ö# #Ä Ä#y~

1 z# ü#ö #zöy-ü#

#

Đ zöy#z#y

ï ü# ü# ü#ü#-,,#

#

^Ez-öy#z#y#

ó ü# #z#l-z# ò" #

#

îz#

â z#ö# |ó1 #

/211ó Ü#ü# `z#l

التلخيص

تحديث المجتمعات تطوير أدوات الاتصال مثل الصحف والأقمار الصناعية والإنترنت وتقديم آراء مختلفة بين المجتمعات بسهولة ويسر. بلادنا ليست استثناء في هذا الموضوع وشيئا فشيئا يجعل الكثير من الفرق لتوريد الواردات، فضلا عن دمج بعض الأفكار من الشرق والغرب، الذي أسس طائفة على وجه الخصوص. بل هو عرفان الكيهانیه. وقد حاولت الطائفة لدمج بعض من تعاليم بودا وتعاليم الصوفية الشرقية، فضلا عن بعض من تعاليم الإسلام مشوهة والجمع بين العلوم مثل نظرية الكوانتوم باسم السلام العالمي، وقد أنشئت الروحانيات و العرفان، ودعا العرفان في إيران. مؤسس هذه الفرقة قد نشرت بالفعل العديد من الكتب مع العرفان الكيهانیه كما بدا الرجل على الرجل الأخرى و... نشرت. ومن بين هذه الكتب، كتاب التصوف بسبب النظام الأساسي ومبادئ هذه الفرقة هو السبب في أنه من المهم جدا. لهذا النقد، وهذا يمكن أن يكون الكتاب التعرض لتعاليم الطائفة في سؤال ووضع تسريب عرض العرفان الإيراني.

وبالنظر إلى أعلاه، فإن الهدف من هذه الدراسة هو استعراض بعض من تعاليم الطائفة، وتكرس نقد أكثر تركيزا من مذهب التصوف الكونية من الكتاب. المعتقدات والمذاهب مثل المعاناة والكونية التناقضات الداخلية التصوف، المعارضة إلى القرآن الكريم والأحاديث النبوية، التفسير وغموض في معنى القرآن ومغالطات.

لتحقيق هذا الهدف، حاولنا استخدام الكتب لتكون صالحة ومقبولة من قبل العلماء، عيوب هذا النوع من التفكير هو نوع من موضوع الدين ومسائل أخرى خارجة عن الدين؛ ولكن نظرا لأنه كان من الضروري في هذه الدراسة وفقا للمناقشة القرآن والحديث النظري لهذه الفكرة

الكلمات الرئيسية:

شعور الكيهانیه، عرفان الكيهانیه، العرفان

Abstract

One of aspects of modern societies is the increasing number of communicative tools such as mass media, satellite and internet that brings the ease of expressing different opinions and beliefs in the world. Our county – Iran –is not an exception and we see the facility for expressing various thoughts and sects with anti Islam opinion and approach. A group of these new religion and sects falsely established spiritual-oriented schools that are composed of some eastern and western schools. Circle Mysticism (Cosmic) is one of these spiritual-oriented schools that are the mixture of Buda beliefs, some elements of Sufism, Islam. They have their own interpretation from Islam and Sufism. In fact they distorted and altered the elements of Islam and Mysticism. For absorbing people they use some scientific theories of experimental sciences such as Quantum Theory. They are trying to compromise the mysticism, Islam and science and ultimately present an eclectic school under the title of Iranian Mysticism.

The founder of Cosmic Mysticism has been published a series of books entitled “Cosmic Mysticism”, “Man from other point of view”, “Man Insight”, “Trojan Horse” , “Essays” , and “Man and Knowledge”. Among these books Cosmic Mysticism is very important because express the main belief and the fundamental principles of this sect. Due to this reason a deep study and criticism of this book is necessary to disclosure the wrong path of this astray school, i.e. Iranian Mysticism.

Considering the above facts in this research the elements of this sect are survived but the main focus in on criticism of Cosmic Mysticism book, because as described above this book contains the general thoughts and principles of the said school. The beliefs and main elements of Cosmic Mysticism has some basic problems including internal conflicts, contrary to Qur’an holy verses and Hadiths, subjective interpretation of Qur’anic texts, ambiguity in concepts and a great deal of fallacious.

For reaching to this goal the valid books that confirmed by the religious leaders are used. The criticism of this sects are divided in two groups, one

regarding concept and belief and one about issues beyond the belief. It is worth mentioning that in this thesis only the theoretical fallacious of Cosmic Mysticism are studied by citing the Qur'an verses and Hadiths and other objections do not described.

In Cosmic Mysticism it is emphasized that for nearness to God it is no necessary to believe in religion and practice the principles of a special religion. They do not stress on the progeny of Mohammad (Peace be upon him) as the mediator of Divine Grace to obtain the nearness of God; in fact they believe in cosmic awareness as mediator of grace and blessing.

Cosmic Mysticism is a localized sect and it uses different ways for publicity and absorbing people. Cosmic Mysticism is the only new school in the last centuries that engaged the minds of a great deal of people and unfortunately absorbs a group of them.

Chapter I of this thesis describes the general deviation and the fundamental principles of this school. In chapter II the main elements of this sect are criticized by relying on Quran verses and Hadiths and in chapter III the fallacious of this astray school are analyzed.

Word keys:

havenly gonesti/principles



دانشگاه قرآن و حدیث
پریس تهران

quran and hadith Faculty

A Thesis

e Hadīth Presented for - Ūlūm

Title

Heavenly Gnostics its principles and sources- a critical analysis

Supervisor

D.r Rasool Razavi

Advisor

D.R Mohammad Dolati

By

Mostafa Mollaeian

March 2013